

معایب الرجال و ضرورت مردانگی پژوهی در مطالعات زنان ایران

مصطفی عابدینی فرد

مدرس زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه مک‌ایوان، ادمونتون

درآمد

شاید هیچ جنبش فکری و مدنی معاصر، در مقیاسی جهانی، به گستردگی و تأثیرگذاری فمینیسم نبوده باشد؛ مکتب نظری و عملی گسترده‌ای که صرف نظر از تکرر دیدگاه‌ها و روش‌ها در آن، هدف اصلی نظریات و فعالیت‌های خود را پایان بخشیدن به تبعیض جنسی نظام‌مند علیه زنان و ایجاد برابری حقوقی و مدنی آنان با مردان قرار داده است و گاه نیز حقوق ویژه زنان، مثلاً حق مالکیت بر/تصمیم‌گیری درباره بدنشان، را دنبال می‌کند. بی‌شک بسیاری از زنان و دختران در سراسر دنیا، ولو آنکه خود را فمینیست

مصطفی عابدینی فرد (دانش‌آموخته دکتری ادبیات تطبیقی دانشگاه آلبرتا و مدرس زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه مک‌ایوان، ادمونتون) در انتظار گودو اثر ساموئل بکت و درآمدی بر روش‌ها و نظریه‌های نقد ادبی نوشته‌ی چارلز برسلر را ترجمه کرده و هم‌اکنون مشغول ترجمه‌ی مجموعه مقالاتی پیرامون مسئله شوخی در اسلام است. نظریه ادبی، مردانگی پژوهی، شوخی پژوهی و ناتوانی پژوهی جزو حوزه‌های مورد علاقه اوست. از او مقالاتی در نشریات نقد ادبی، فصلنامه موسیقی ماهور و ایران‌نامه منتشر شده و مقالاتی دیگر از او، شامل "از رقص در غبار تا جدایی: فیلم‌های اصغر فرهادی به‌مثابه نقد مردانگی" در دست چاپ است. تحت مشاوره او، شماره‌ای ویژه از نشریه اینترنتی زن‌نگار با عنوان "مردانگی پژوهی انتقادی و دموکراسی جنسیتی" آماده انتشار است. او چندین نقد کتاب در زمینه شوخی و/یا جنسیت در نشریات علمی-پژوهشی انگلیسی‌زبان منتشر کرده و در رساله دکتری‌اش به نقش استهزاء در برساخته شدن هویت جنسیتی و نگهداشت سامان جنسیتی پرداخته است.

Mostafa Abedinifard <abedinifardm@macewan.ca>

ISSN 0892-4147-print/ISSN 2159-421X online/2015/30.3/230-282

ندانند یا با فمینیسم مخالف باشند، بخشی از کیفیت زندگی‌شان را حتی در مسایلی غالباً بدیهی مانند حق تحصیل، امکان کار کردن بیرون از خانه، برخی حقوق مرتبط با ازدواج و حق رأی خود به بسیاری از زنان و مردانی مدیون‌اند که طی دهه‌ها و سده‌های گذشته در دفاع از حقوق زنان قلم زده، مبارزه کرده و گاه جانشان را به خطر انداخته یا از دست داده‌اند. با این حال، گسترش بی‌وقفه و روزافزون نظریات فمینیستی و اقبال فزاینده اندیشمندان و فعالان حقوق بشر به این حوزه از اندیشه و عمل خود آشکارترین دلیل بطلان این ادعای منادیان پسا فمینیسم است که دوران اندیشه‌های فمینیستی دیگر به سر آمده است. به‌رغم کوشش‌ها و دستاوردهای چشمگیر، پیروان فمینیسم متأسفانه هنوز به آرمان‌شهری که در پس اندیشه‌ورزی و کنش‌گری فمینیستی می‌جویند نرسیده‌اند و بنابراین، تلاششان در حوزه اندیشه و عمل همچنان ادامه و معنا دارد.

بخش مهمی از این تلاش را همواره بازنگری دستاوردهای گذشته و نقد رویکردها و نگرش‌های غالب و در صورت لزوم ارائه مسیرها و راهبردهای نو برای پژوهش و فعالیت فمینیستی تشکیل داده است. در همین زمینه، مقاله حاضر در حوزه مطالعات زنان ایران استدلالی را پیش می‌نهد که گرچه برخی اجزای آن را می‌شود در نوشته‌های مرتبط پیشین نیز یافت، تاکنون و به‌رغم اهمیت فراوانش، عرضه نشده بود.^۱ این استدلال از این قرار است: مطالعات زنان ایران برای پیشبرد مؤثرتر اهدافش در حوزه جنسیت، لازم است علاوه بر نظریه‌پردازی و نقد در خصوص زنان و زنانگی، به مطالعه مردان و مردانگی و گرایش جنسی نیز بپردازد.^۲ دلایل چندگانه این استدلال به شکل کلی آنکه مردانگی و زنانگی مقوله‌هایی‌اند ماهیتاً بهم‌پیوسته، بدین معنا که فهم هرچه بهتر هر یک به فهم دیگری وابسته است. همچنین، گرچه جنسیت و گرایش جنسی را نمی‌توان یکی دانست، نامرتبیت پنداشتن آنها فقط نشان از نادیده گرفتن برهم‌کنش ناگزیر مقوله‌های جنسیت و گرایش جنسی دارد. در سطحی عملی نیز استقرار مناسبات جنسیتی برابر در جوامع مردسالار

شفیلد) و مهری هنرین‌هالیدی (دانشگاه لندن). همچنین، قدردان محمدعلی عبدی و امیرحسین وفا هستم که از سر لطف دستنویس‌هایی از متن مقاله را مطالعه و با طرح پیشنهادهایی ارزنده به ارتقای کیفیت مقاله کمک کردند. مقاله را با مهر و سپاس به همسر، زینب فرجی، تقدیم می‌کنم. ^۱ به گستردگی حوزه مطالعات زنان ایران و تکرر دیدگاه‌ها در آن واقفم، اما معتقدم این مطالعات در کم‌توجهی به مطالعه مردان، مردانگی و یا موضوع گرایش جنسی با هم مشترک‌اند.

^۱ برای تهیه اطلاعات برخی از پانوشته‌های توضیحی قسمت سوم مقاله، که به معرفی پیشینه مطالعات در حوزه مردانگی پژوهی ایرانی می‌پردازد، از یاری بسیاری از دوستان و همکاران خود بهره‌مند بودم. از این عزیزان به پاس مساعدتشان صمیمانه سپاس‌گزارم: سیوان بالسلط (دانشگاه تل‌آویو)، شیوا بلاغی (دانشگاه براون)، نسیم پاک‌شیراز (دانشگاه ادینبرو)، محمدعلی عبدی (دانشگاه ییل)، فثانه فراهانی (دانشگاه استکهلم)، مینو معلم (دانشگاه کالیفرنیا در برکلی)، محمدمهدی مولایی (دانشگاه تهران)، امیرحسین وفا (دانشگاه

الزاماً منوط به تغییر یا تعدیل مردانگی بسیاری از پسران و مردان در آن جوامع است، زیرا "امتیاز [ناشی از] مذکر/مرد بودن" (male privilege) و "استحقاق" یا "خودمحقق‌پنداری" (entitlement) ناشی از آن در بسیاری و شاید اکثر مردان چنان نهادینه شده که دست کم برای بسیاری از آنان به تعبیری نامرئی شده است. از این رو، فمینیسم در کنار تمرکز بر زنان و زنانگی، لازم است هم به موضوع مردان و مردانگی بپردازد و هم مردان و پسران را جزو مخاطبان اصلی خود در نظر آورد. تمرکز بر موضوع مردان و مردانگی به‌ویژه به مری‌سازی مردانگی و امتیاز مذکر بودن خواهد انجامید و بر تفهیم نابرابری جنسیتی و مضرات آن به مردان و پسران قویاً مؤثر خواهد بود. این امر از آن رو اهمیت دارد که مادامی که فمینیسم قادر نباشد مردان را در خصوص منافع فردی، بینافردی و اجتماعی دموکراسی جنسیتی برای خود و نزدیکانشان متقاعد کند و نتواند از عموم مردان و پسران افرادی خودنقاد در زمینه نابرابری‌های جنسیتی بسازد، دورنمای جامعه‌ای برخوردار از برابری جنسیتی ممکن نمی‌نماید. نهایتاً از آنجا که جوامع مردسالار به آشکالی گوناگون دگر جنس‌گراهنجار هم هستند، تحقق دموکراسی جنسیتی الزاماً به هرژمونی یا سلطه‌یابی فرهنگی گونه‌ای از مردانگی بستگی دارد که نه فقط برابری منزلت انسانی و حقوق مدنی زنان با مردان، بلکه برابری همان‌ها در اشخاص دگر جنس‌گرا و دگر جنس‌ناگرا با همدیگر را هم به رسمیت بشناسد.^۳

منزلهٔ جامعه‌ای مجازی برای بحث و گفت‌وگو راجع به جنس‌ناگرایی راه‌اندازی شده است. عضویت و نظردهی در سایت برای همه آزاد است. بنگرید به www.asexuality.org/.

برای یگانه مستند موجود دربارهٔ جنس‌ناگرایی، که از جمله به زندگی جنس‌ناگرایانهٔ دیوید جی (David Jay) مؤسس سایت AVEN می‌پردازد، بنگرید به Angela Tucker (dir.), *(A)sexual* (FilmBuff, 2012). برای درآمدی موجز، امانستاً جامع، به مقولهٔ جنس‌ناگرایی بنگرید به نوشتهٔ پر تألیف‌ترین محقق در این زمینه Anthony F. Bogaert, *Understanding Asexuality* (Lanham, Md.: Rowman & Littlefield, 2012).

برای نگاهی به پیشینهٔ مطالعات دربارهٔ جنس‌ناگرایی، با توجه خاص به استلزام‌ها، پرسش‌ها و امکان‌هایی که این مطالعات پیش روی فمینیسم می‌گذارند، بنگرید به Karli Cerankowski and Megan Milks, "New Orientations: Asexuality and Its Implications for Theory and Practice," *Feminist Studies* 36:3 (Fall 2010), 650-664.

آگاهی از مقولهٔ جنس‌ناگرایی را به الهه دهنوی، دانشجوی دکتری ادبیات تطبیقی دانشگاه آلبرتا، مدیونم.

اصطلاح فراگیر دگر جنس‌ناگرا (non-heterosexual) را برای اشاره به هر گرایش جنسی‌ای جز دگر جنس‌گرایی به کار می‌برم. از جملهٔ این گرایش‌ها می‌توان به هم‌جنس‌گرایی، دوجنس‌گرایی (bisexualism) و جنس‌ناگرایی (asexuality) اشاره کرد. از این میان، جنس‌ناگرایی از همه ناشناخته‌تر است. جنس‌ناگرایی را فقدان میل یا جذبۀ جنسی تعریف کرده‌اند و آن را نه عارضه‌ای جسمی یا جنسی یا واپس‌رانی میل جنسی، بلکه نوعی گرایش جنسی دانسته‌اند. پژوهش دربارهٔ جنس‌ناگرایی در انسان، که تاکنون ظاهراً فقط در غرب صورت گرفته، هنوز بسیار نوظهور است. به سبب سیطرهٔ اندیشهٔ جنسی یا جنس‌محور (sexual) بر تقریباً همهٔ جوامع، یعنی اندیشه‌ای که میل و جذبۀ جنسی را امری بدیهی فرض می‌کند و لذا فقدانش را اساساً قابل‌تصور نمی‌داند، افراد جنس‌ناگرا که در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن است آنها را با انگ پزشکی سردمزاجی جنسی (frigidity) توصیف کنند و لذا ناخواسته تحت مداوا و درمان قرار دهند، قربانیانی مظلوم در اکثر جوامع بوده‌اند. در حال حاضر، شناخته‌شده‌ترین مأمّن برای گردهم‌آیی و تبادل آرای این افراد با هم و البته رساندن صدایشان به دیگران، سایت اینترنتی AVEN (Asexual Visibility and Education Network) است که در سال ۲۰۰۱ به

این مقاله، جز این درآمد و سخن پایانی، از چهار قسمت تشکیل شده است. در قسمت نخست، با عنوان "بیگانه آشنا: معایب الرجال و مطالعات زنان ایران"، نویسنده ضمن ادای دین به رساله معایب الرجال بی بی خانم استرآبادی، به ماثبه متنی قدیمی و دیر یافته اما حائز اهمیت در فمینیسم ایرانی، آن را همچون بیگانه‌ای آشنا برای مطالعات زنان ایران و مدخلی مناسب برای ورود به استدلال پیش گفته می‌شناساند. رساله استرآبادی، به رغم گذشت بیش از یک سده از زمان نگارشش، هنوز برای خواننده امروزی آشناست، زیرا نه فقط یادآور دهه‌ها تلاش ویژه زنان ایرانی برای برخورداری از شأن و حقوق برابرشان با مردان است، بلکه بعضی از مسایلی که در آن به نقد کشیده می‌شوند، کماکان جزو دل‌نگرانی‌های فمینیسم ایرانی است. نویسنده معایب الرجال را به حکم تمرکز خاص نویسنده‌اش بر موضوع مردان و مردانگی در جامعه هم‌عصرش همچون کهن‌الگوی مردانگی پژوهی ایرانی می‌شناساند و ضمن اشاره به کم‌توجهی به پژوهش درباره مردان و مردانگی در مطالعات زنان ایران، بر لزوم پرداختن به چنین پژوهش‌هایی تأکید می‌ورزد. از سوی دیگر، معایب الرجال به سبب اشارات صریح و مکررش به مناسبات هم‌جنس‌ها میان دست‌کم مردان جامعه استرآبادی، برای خواننده امروز بیگانه نیز می‌نماید. از این نظر، معایب الرجال یادآور گذشته‌ای نه چندان دور در جامعه ایرانی است که در آن، سامان جنسیتی جامعه آشکارا، اگرچه رفته‌رفته، در حال گذر از آمیزه‌ای خاص از مناسبات دگر جنس‌گرایانه و هم‌جنس‌گرایانه به سوی سامانی دگر جنس‌گراهنجار بود. این گذار از جمله با فمینیسم متقدم ایرانی تسهیل شد. همین امر بهانه‌ای می‌شود برای تأکید نویسنده بر ضرورت بازنگری به مسئله گرایش جنسی در مطالعات زنان ایران، ضرورتی که پیش‌تر افسانه نجم‌آبادی بر آن تأکید کرده است. نویسنده استقبال مطالعات زنان ایران از حوزه نوپا و روبه‌گسترش مردانگی پژوهی را راه‌حلی برای دو مسئله یادشده می‌داند. از این رو، بخش بعدی مقاله با عنوان "مردانگی پژوهی و ضرورت پرداختن به آن در مطالعات فمینیستی" به معرفی مختصر مردانگی پژوهی، سیر تکوین و موضوعات مطالعه آن می‌پردازد. در این بخش، نویسنده به ویژه با استناد به آرای نسی داود، استاد حقوق دانشگاه فلوریدا، توضیح می‌دهد که چگونه این حوزه از مطالعات جنسیتی که اساساً از دل فمینیسم و فراهنجارپژوهی (queer studies) بیرون آمده است، می‌تواند ضمن غنی‌تر ساختن نظریات و تحلیل‌های فمینیستی، زمینه همیاری هرچه بیشتر مردان و زنان برای مبارزه‌ای مؤثرتر با نابرابری‌های جنسیتی را فراهم آورد. با اتکا به دو قسمت یادشده، در قسمت بعدی مقاله با عنوان "مردانگی پژوهی ایرانی: پیشینه مطالعات و موضوعاتی برای تحقیق"، نویسنده فهرستی از موضوعات را برای تحقیق در زمینه‌ای تازه‌نضج‌گرفته از مطالعات جنسیتی مرتبط با ایران پیشنهاد می‌کند که می‌شود

بر آن مردانگی پژوهی ایرانی (Iranian masculinities studies) نام نهاد. در پی نوشت‌های مفصل این قسمت، نویسنده ضمن معرفی آثار منتشرشده و در حال اجرا درباره برخی از موضوعات پیشنهادی، به پژوهشگرانی از رشته‌های گوناگون که در مردانگی پژوهی ایرانی قلم زده و می‌زنند نیز ادای دین می‌کند. مقاله با معرفی کتابشناسی عظیم آنلاین در حوزه مردانگی پژوهی، ویراسته‌ی مایکل فلاد، خاتمه می‌یابد.^۴

بیگانه آشنا: معایب الرجال و مطالعات زنان ایران

در اوایل سده سیزدهم هجری قمری، رساله‌ای در تهران منتشر شد با عنوان تأدیب‌النسوان، که در ده فصل کوتاه و به صورت موضوعی تنظیم شده و هدف آن، چنان که از عنوانش برمی‌آید، ادب‌آموزی به زنان و قاعده‌مندسازی رفتار آنان بود. نام نویسنده در رساله نیامده بود، اما از محتویاتش می‌شد گمان بُرد که مردی شاهزاده یا متعلق به طبقه اشراف آن را نوشته و از بیم شماتت و انتقاد زنان هویت خود را فاش نکرده است.^۵ پس از دیباچه، عناوین فصل‌های رساله از این قرار بود: در سلوک زن و رفتار زن، در حفظ زبان، در گله

سپس در مقطع ارایه پایان‌نامه با توجه به گرایش مورد علاقه خود عمل می‌کردند. بنگرید به روزنامه شرق (۱ خرداد ۱۳۹۲)، ۶. این تغییرات احتمالاً نشان از دل‌نگرانی‌هایی دارد که نمایندگان و/یا مروجان شکلی از مردانگی در ایران کنونی در برابر نحله‌هایی از فمینیسم احساس می‌کنند که دیدگاهی برابرطلبانه و نه "تکمیل‌گرا" (complementary) به مسئله مناسبات جنسیتی دارند. برای توضیح بیشتر درباره دیدگاه تکمیل‌گرا به زن و مرد بنگرید به فصل یکم Haleh Afshar, *Islam and Feminisms: An Iranian Case-Study* (London: MacMillan Press, 1998).

دیدگاه تکمیل‌گرا به زن و مرد عموماً به عدالت استحقاقی، و نه تساوی‌گرا، قابل است. اطلاعات بیشتری در این زمینه در ادامه مقاله آمده است. شادی‌طلب در مصاحبه‌ای دیگر درباره موضوع پیش‌گفته عنوان می‌کند که مادامی که رشته زنان-ولو تحت عناوین و برنامه‌های درسی خاص و گزین‌شده- صرفاً "وجود" داشته باشد و دانشجویان روحیه پرسش‌گرانه‌شان را حفظ کنند، کوشش برای سمت‌وسو دهی به اندیشه دانشجویان راه به جایی نخواهد برد، به‌ویژه آنکه ایشان می‌توانند با استفاده از شبکه جهانی اینترنت به آسانی با دیدگاه‌های دیگر نیز آشنا شوند. بنگرید به روزنامه شرق، (۲۳ خرداد ۱۳۹۱)، ۱۳. ۵ بنگرید به حسن جوادی، منیژه مرعشی و سیمین شکرلو (ویراستاران)، رویارویی زن و مرد در عصر قاجار:

در دی‌ماه ۱۳۹۰، هنگامی که چکیده مقاله حاضر به ایران‌نامه تقدیم شد، در ایران رشته مطالعات زنان وجود داشت. در چکیده پیش‌بینی شده بود که بخشی از مقاله به "پیشنهاد افزودن واحدی درسی با نام مردانگی‌پژوهی به برنامه‌های مطالعات زنان در ایران" اختصاص خواهد یافت. در خردادماه ۱۳۹۱، بر پایه طرح "اسلامی‌سازی علوم انسانی" در ایران، رشته مطالعات زنان در ایران به رشته حقوق زن در اسلام تبدیل شد. به ترتیب در همان سال و سال بعد از آن، رشته مطالعات زنان از فهرست برنامه‌های دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه تهران نیز حذف شد. بنگرید به روزنامه شرق (۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۱)، ۶ و روزنامه شرق (۳ خرداد ۱۳۹۱)، ۱۹. به گفته زاله شادی‌طلب، جامعه‌شناس و مدیر سابق مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، "رشته مطالعات زنان قبل از اینکه در دانشگاه تهران ایجاد شود، در دانشگاه تربیت مدرس و الزهرا ایجاد شده بود و [این دو دانشگاه] در دو گرایش زن در اسلام و زن و خانواده اقدام به پذیرش دانشجو می‌کردند، اما تفاوت دانشگاه تهران با سایر دانشگاه‌ها در این بود که در دانشگاه تهران با جمع‌بندی‌ای که در مرکز مطالعات و تحقیقات زنان این دانشگاه انجام شده بود قرار بر این شد که این رشته بدون در نظر گرفتن گزینشی خاص اقدام به پذیرش دانشجو کند. در واقع، دانشگاه تهران ابداع‌کننده روش جدیدی در جذب دانشجو [در این رشته] بود که طبق آن ابتدا دانشجویان با کلیات رشته آشنا می‌شدند و

کردن، در قهر کردن، در راه رفتن و حرکات در مجلس، در آداب غذا خوردن، در پاکیزه داشتن بدن و استعمال بعضی عطریات، در آداب لباس پوشیدن، در آداب خوابیدن و در آداب صبح از خواب بیدار شدن.^۶ نویسنده، که برای اثربخشی کلامش گه‌گاه از اشعار قدما و احادیث نبوی و آیات قرآن و نهج‌البلاغه نیز سود جسته بود، در قسمتی از دیباچه نوشت که کتابش "اگر مطبوع طبع آقایان کرام اوفتد که زهی سعادت. امید آنکه این مختصر را به دختران خودشان بدهند تا در مکتب‌خانه‌ها بخوانند و اگر ناپسند افتد استعدا آنکه خرده بر خانم نگیرند."^۷ متأسفانه از نحوه انتشار و گردش نسخه‌های تأدیبات‌النسوان در میان مخاطبان هم‌عصرش و نیز چندوچون واکنش خوانندگانش به آن اطلاع دقیقی نداریم. با این حال، به یمن متنی دیگر که در پاسخ به آن نوشته شد، همین قدر می‌دانیم که برخی از "دختران" و "خانم"هایی که نویسنده‌ی تأدیبات‌النسوان احتمال می‌داد منفعلانه پذیرای دستورها و رهنمودهای او درباره آداب زندگی شخصی و تعاملات اجتماعی‌شان باشند، در برابر محتویات رساله برآشفتنند و به چاره‌جویی برآمدند.

در سال ۱۳۱۲ق، بی‌بی‌خانم استرآبادی، زنی فاضل و کمابیش شناخته‌شده که بعدها و در اوان انقلاب مشروطیت نخستین مدرسه فارسی‌زبان دخترانه در ایران را با نام دوشیزگان بنیان گذاشت،^۸ در پاسخ به "ابرام و اصرار" دوستان و "خواهران" هم‌محفلی خود که به سبب سخنوری استرآبادی مکرراً از او تقاضا می‌کردند جوابیه‌ای در واکنش به نویسنده تأدیبات‌النسوان بنویسد، "لابد و ناچار شروع به رد ایرادات و تأدیبات کتاب تأدیبات‌النسوان نموده و هریک را جوابی کافی و شافی داده که دلهاشان ربوده و جانهاشان از رنج آسوده گردیده و نام این مطالب‌الآمال را معایب‌الرجال نهاده، رجاء از اینکه رجال پیرامون این اعمال و اقوال نگردند بمتنه و کرمه."^۹ در معایب‌الرجال، بی‌بی‌خانم بعد از دیباچه و طرح برخی "نصایح" جنسیتی به "خواهران دینی"، در مقدمه‌ای کوتاه و با لحنی گاه کنایه‌آمیز و با کلامی همچون کلام تأدیبات‌النسوان آمیخته به آیات قرآنی و

^۶ بنگرید به جوادی، مرعشی و شکرلو، رویارویی زن و مرد. لاجوادی، مرعشی و شکرلو، رویارویی زن و مرد، ۲۹.
^۷ بنگرید به افسانه نجم‌آبادی (ویراستار)، بی‌بی‌خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری: مادر و دختری از پیشگامان معارف و حقوق زنان (نیویورک: انتشارات نگرش و نگارش زن، ۱۹۹۶)، ۲.
^۸ افسانه نجم‌آبادی (ویراستار)، معایب‌الرجال: در پاسخ به تأدیبات‌النسوان، نوشته بی‌بی‌خانم استرآبادی (سوند: نشر باران، ۱۹۹۳)، ۵۵. علاوه بر ویراست نجم‌آبادی از معایب‌الرجال، ویراستی دیگر هم از این رساله موجود است. بنگرید به جوادی، مرعشی و شکرلو، رویارویی

دو رساله تأدیبات‌النسوان و معایب‌الرجال (ایونستن، ایلی‌نویز: کانون پژوهش تاریخ زنان ایران و شرکت جهان، ۱۹۹۲)، ۱۷. روح‌انگیز کراچی، استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، استدلال کرده است که نویسنده تأدیبات‌النسوان به احتمال قریب به یقین خانلرمیرزا احتشام‌الدوله (؟-۱۲۴۰ش)، فرزند هفدهم شاهزاده عباس‌میرزا نایب‌السلطنه (۱۱۶۸-۱۲۱۲ش)، است. بنگرید به روح‌انگیز کراچی، "نویسنده اصلی تأدیبات‌النسوان کیست؟" تاریخ ادبیات: مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، سال ۳، شماره ۶۵ (تابستان ۱۳۸۹)، ۱۹۹-۲۰۸.

گفتار بزرگان ادب و دین، به تأدیبات‌النسوان پاسخ می‌گوید و ضمن ادامه همان لحن و فنون بلاغی، در "چهار مجلس"، با عناوین "اطوار شرابخوار"، "کردار اهل قمار"، "در تفصیل چرس و بنگ و واپور و اسرار"، و "شرح گفتگو و اوضاع عبائره و اقرات، اجامره و الواط" به ذکر معایب رجال دوره و زمانه خودش می‌پردازد و با تمرکز بر "طریقه زنداری امردان"،^{۱۰} به مذمت رفتارهایی چون "شرابخواری و میگساری، قماربازی، مصرف مواد مخدر و اعتیاد، بطالت و لابلالی‌گری، الواطی، بدرفتاری و ضرب و شتم زنان، امردبازی و فاحشه‌بازی و صیغه‌گیری" می‌پردازد و مناسبات بینافردی و اجتماعی زن و مرد در جامعه‌اش را نقد می‌کند.^{۱۰}

همان‌گونه که نویسنده تأدیبات‌النسوان و دیگر پیروان مذکرش مخاطب نهایی‌شان را زنان و دختران جامعه‌شان دانسته بودند،^{۱۱} استرآبادی هم متقابلاً و آشکارا مخاطب اصلی‌اش را مردان جامعه‌اش و هدف غایی رساله‌اش را تأدیبات آنان معرفی می‌کند و کنایه‌آمیزانه می‌نویسد: "الحاصل، این کمینه خود را قابل تأدیبات کردن رجال ندانسته، لهذا جواب کتاب تأدیبات‌النسوان را گفته و معایب‌الرجال نگاشتم تا معایب‌شان عیان شود، شاید دست از تأدیبات کردن نسوان بردارند، در پی تأدیبات خود برآیند."^{۱۲} با این حال، "برخلاف نویسنده تأدیبات‌النسوان که روحیه زن‌ستیزانه و مضطربی دارد، بی‌بی‌خانم نویسنده معایب‌الرجال نه از موضع مردستیزی و کینه و خصومت با مردان، که از موضع ضدیت با مردسالاری قلم زده است."^{۱۳} به یمن دو ویرایش منتشرشده از معایب‌الرجال،

بی‌بی‌خانم در مورد بسیاری از مردان امروز صدق می‌کند. بنگرید به توحیدی، "بازنگری در قلمرو جنسیت"،^{۲۱۱}.
^{۱۱}محتویات تأدیبات‌النسوان به مذاق مردانی دیگر هم خوش آمد و بنابراین از آن نسخه‌هایی دیگر، گاه با اندک تغییری در عنوان و/یا متن، رونوشت شد. از تأدیبات‌النسوان نسخه‌بدل‌هایی با عناوینی چون تأدیبات‌النساء، سلوک و سیرت زن، آداب معاشرت نسوان و نصایح مشفقانه موجود است. برای اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به کراچی، "نویسنده اصلی تأدیبات‌النسوان کیست؟" برای تصویر برخی از این نسخ بنگرید به پایگاه اینترنتی دنیاهای زنان در عصر قاجار (*Women's Worlds in Qajar Iran*), دسترس‌پذیر در <http://search.qajarwomen.com/search?query=nisvan&lang=en/>.

^{۱۲}نجم‌آبادی، معایب‌الرجال، ۴۸.

^{۱۳}توحیدی، "بازنگری در قلمرو جنسیت"، ۲۱۰.

زن و مرد. هر دو ویراست هم‌زمان با هم در ۱۹۹۲، یعنی بیش از یک سده بعد از نگارش اولیه متن استرآبادی، و بیرون از ایران چاپ شده‌اند. پیش از اینها، ویراستی از رساله استرآبادی منتشر نشده بود. به گفته نجم‌آبادی، اما، از آنجا که دست‌کم چهار دست‌نوشته از متن رساله در کتابخانه‌های متفاوت موجود است، می‌شود نتیجه گرفت که معایب‌الرجال در زمان خودش با استقبال روبه‌رو شده بود. در این باره بنگرید به مدخل Ma'ayeb al-Rejal در دایرةالمعارف ایرانیکا، دسترس‌پذیر در <http://www.iranicaonline.org/articles/maayeb-al-rejal/>.

^{۱۰}نیره توحیدی، "بازنگری در قلمرو جنسیت"، ایران‌نامه، سال ۱۲، شماره ۱ (زمستان ۱۳۷۲)، ۲۰۵-۲۱۷؛ نقل از ۲۱۱. چنان که دو دهه پیش توحیدی خاطر نشان کرده است، "اگر امروز به لیست دلایلی که زنان در ایران به عنوان علل درخواست طلاق از همسرانشان برمی‌شمرند، نظری بیفکنیم شباهت آنقدر زیاد است که گویی پس از صد سال گذشت زمان، هنوز هم توصیف و تنقید

اکنون مطالب ارزشمندی در معرفی این متن و تبیین جایگاه آن به مثابه "اولین کتاب فمینیستی زنان ایرانی"^{۱۴} در دست است.^{۱۵} در این نوشته‌ها، درباره جنبه‌های گوناگونی از معایب الرجال، از بافت اجتماعی تاریخی آن گرفته تا زبان و رابطه‌اش با فرایند تجددگرایی ایرانی، بحث شده است. اما شاید بتوان به همه این بحث‌ها نکته‌ای نو افزود و آن اینکه معایب الرجال احتمالاً نخستین الگوی مردانگی‌پژوهی در ایران، ولو به شکلی بسیار ابتدایی، نیز هست. به عبارتی، معایب الرجال را می‌شود نه فقط نمونه‌ای کهن از متن فمینیستی در ایران،^{۱۶} بلکه کهن‌الگوی مردانگی‌پژوهی ایرانی هم به حساب آورد، چرا که استرآبادی با تمرکز بر مناسبات اجتماعی مردان با خودشان و با زنان، به نحوی بی‌سابقه مردان را ساز آن حیث که مرد هستند، یعنی همچون آحادی جنسیتی‌شده - موضوع تحلیل قرار می‌دهد و با شرح و بررسی برخی عادات و رفتارهای رایج میان بسیاری از مردان جامعه‌اش، با زبانی بی‌پرده از آنها و مردانگی‌شان کشف حجاب می‌کند.

معایب الرجال، در پاسخ به ایرادات نویسنده تأدیبالنسون، زنانگی را تا حد زیادی محصول شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی می‌شناساند و در چاره‌جویی برای مسایل زنان و مردان، چنان که ژانت آفاری نیز اشاره کرده است، اصلاحاتی اساسی در کل جامعه، از حکومت و مذهب گرفته تا امور اداری و نظامی و زندگی مردم عادی، را هم آرزو می‌کند.^{۱۷} برای مثال، استرآبادی بر این نکته تأکید می‌ورزد که "چگونه عدم

^{۱۴} Afary, *Sexual Politics in Modern Iran*, 123.

شهبلا اعزازی، چنان که از متن مقاله‌اش برمی‌آید، با چنین قرائتی مخالف است. بنگرید به اعزازی، "معایب الرجال". استرآبادی در قسمتی از پاسخش به فصل نهم تأدیبالنسون، ضمن اشاره به "تأدیبالنسون" مورد نظر نویسنده، می‌گوید: "صفات حمیده و ردیله از همه به همه قسم مشاهده می‌شود. اگر باید تربیت بشوند همه باید بشوند. تربیت هم موقوف به تمام قوانین تمدن و تدبیر، ملتیه و دولتیه، شرعیه و عرفیه، کشوریه و لشکریه می‌باشد. به این دو کلمه‌ها مردم به هیچ وجه من‌الوجه تربیت نمی‌شوند." بنگرید به نجم‌آبادی، معایب الرجال، ۶۴. ظاهراً آنچه بیش از هر چیزی بی‌بی‌خانم را متوجه تغییرپذیر بودن جنسیت در جامعه او کرده بوده، مقایسه مردان و زنان ایرانی با مردان و زنان اروپایی است، قیاسی که بنایش را نویسنده تأدیبالنسون پیش‌تر گذاشته بود. بنگرید به نجم‌آبادی، معایب الرجال، ۲۱. گویا استرآبادی به‌ویژه از طریق برخی سفرنامه‌ها با غرب آشنا بوده است. بنگرید به نجم‌آبادی، معایب الرجال، ۶۰.

^{۱۵} بنگرید به شهبلا اعزازی، "معایب الرجال: مرد باید خوشخو باشد و زردوست، نه مردباز و خشن‌پوست، دسترس‌پذیر در <http://feministschool.com/spip.php?article5885/>.
^{۱۶} جز "مقدمه" حسن جوادی و "دیبچه" هیئت تحریریه در تصحیح جوادی، مرعشی و شکرلو از متن معایب الرجال (جوادی، مرعشی و شکرلو، روبرویی زن و مرد، ۱-۱۴ و ۱۵-۲۵) و "پیشگفتار" نجم‌آبادی در تصحیح او از متن استرآبادی (نجم‌آبادی، معایب الرجال، ۱-۴۴) و همچنین مقالات نیره توحیدی و شهبلا اعزازی، که پیش‌تر از آنها یاد شد، منابع زیر نیز معایب الرجال را تا حد ممکن در بافت تاریخی‌اش قرار داده‌اند:

Janet Afary, *Sexual Politics in Modern Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 2009), 118-125; Camron M. Amin, *The Making of the Modern Iranian Woman: Gender, State Policy, and Popular Culture, 1865-1946* (Gainesville, FL: University Press of Florida, 2002), 34-36.

^{۱۷} Afary, *Sexual Politics in Modern Iran*, 122.

استقلال اقتصادی زن در نهایت او را به وابستگی و ضعف می‌کشد.^{۱۸} یا در بخشی از پاسخ خود به نویسنده تأدیبالنسون که رعایت آدابی خاص بر سر سفره را از زنان توقع دارد و از جمله اینکه به قول استرآبادی، "باید زن بر زیر سفره نان دوزانو بنشینند و سه‌انگشتی غذا بخورد و حرف نزند و صدا نکند و جواب کسی نگوید،" استرآبادی بعد از اثبات غیرعملی بودن طرح نویسنده تأدیبالنسون، برای "زنانی که با چندین طفل کوچک و بزرگ بر سر خوان و سفره نان" غذا می‌خورند، در تشریح پاسخ خود به قیود دینی در زندگی ایرانیان و به‌ویژه زنان و حتی مسئله طبقه اجتماعی و تأثیر آن بر آنچه ما امروز نمایش جنسیت می‌خوانیم اشاره می‌کند:

بلی اگر یک مرد با یک زن به رسم فرنگ، بروند در مهمانخانه، شاید بتوانند به دستورالعمل او رفتار نمایند. اما فرنگ: از قرار جغرافیای تاریخی و سیاحتنامه‌های امم مختلفه، تمام زن‌های نجیب، تربیت‌شده، عالم به چندین علم، در سر میز با مردان اجنبی می‌نشینند و وقت رقص دست مردان اجنبی را گرفته، می‌رقصند. اما آداب دین اسلام دیگر است. زن‌های ایران تمام گرفتار خانه‌داری و خدمتگذاری می‌باشند، علی‌الخصوص زن‌های رعیت.^{۱۹}

از ویژگی‌های مهم معایبالرجال، که تاکنون به آن اشاره نشده است، اشارات پیدا و پنهان آن به امتیاز مرد بودن و حس استحقاق ناشی از آن در جامعه هم‌عصرش و لذا آشکارسازی جنبه‌هایی از مردانگی مردان در آن جامعه است. اشاره شد که استرآبادی در کتابش، همچون نویسنده تأدیبالنسون، از اشعار قدما و احادیث و آیات قرآن بهره فراوان می‌گیرد، اما این بهره‌جویی، چنان که نجم‌آبادی نشان داده است، بیشتر معطوف به بازخوانی یا واژگون‌سازی آن نقل‌قول‌هاست تا تأیید بی‌چون‌وچرایشان.^{۲۰} یکی از دلالت‌مندترین کوشش‌های استرآبادی در این خصوص، بازخوانی او از آیه ۳۴ سوره نساء در قرآن است که با جمله "ان الرجال قوامون علی النساء" آغاز می‌شود. استرآبادی فقط همین قسمت از آیه را نقل می‌کند و به جای مابقی آیه، گویی از سر احتیاط یا ناچاری، به ذکر "الی آخر آیه" بسنده می‌کند. می‌دانیم این آیه دربرگیرنده اصل نشوز و همچنین یکی از بحث‌برانگیزترین

^{۱۸} بشمارند در صورتی که مرد حس می‌کند که بهر قسم که باشد زن از ترس مردن از گرسنگی مجبور است با او زندگی نماید. "بنگرید به پیک سعادت نسوان، به کوشش بنفشه مسعودی و ناصر مهاجر (برکلی، کالیفرنیا: نشر نقطه، ۱۳۹۰)، نقل از ۹۲.
^{۱۹} نجم‌آبادی، معایبالرجال، ۶۰.
^{۲۰} بنگرید به نجم‌آبادی، معایبالرجال، ۱۲-۱۷.

^{۱۸} توحیدی، "بازنگری در قلمرو جنسیت"، ۲۱۱. برای مثال‌های مؤید این ادعا بنگرید به نجم‌آبادی، معایبالرجال، ۸۶ و ۹۲. فقط چند سال بعد، در شماره دوم مجله پیک سعادت نسوان در مطلبی با عنوان "زن و مرد"، آمده است: "علت اطاعت و زبونی زن در قرون متمادیه برای این بود که زن نان مرد را می‌خورد [...] واقعا چطور می‌خواهید که مردان زنان را محترم

و پرتفسیرترین عبارات قرآن یعنی "واضرِبوهُنَّ" (و آنان را بزنید)^{۲۱} نیز هست. استرآبادی در توضیح قسمت نخست آیه می‌گوید: "هرچند [به] مرتبه مردان، به مقتضای ادله و برهان و آیات قرآن، از زنان برتری و بالاتری دارند [در اینجا قسمت پیش‌گفته از آیه را می‌آورد] ولی نه هر مردی از هر زنی فزون‌تر است و نه هر زنی از مردی فروتر. مریم و زهرا، آسیه و خدیجه‌ی کبری از زنانند، فرعون و هامان، شمر و سنان از مردان."^{۲۲} باین‌حال، در حکایاتی که استرآبادی بعدتر درباره‌ی مناسبات زنان و مردان روزگارش برمی‌سازد یا نقل می‌کند، مردان نه فقط همواره بر زنان "برتری و بالاتری" دارند، بلکه در روابطشان با زنان غالباً دست‌بزن هم دارند. از این رو، در متن استرآبادی برجسته‌شدن مضمون خشونت عادی‌شده‌ی مردان در بگومگوهای زناشویی به هیچ‌وجه تصادفی نیست،^{۲۳} بلکه دل‌نگرانی استرآبادی را درباره‌ی قسمت واپس‌رانده‌شده‌ی آیه‌ی نشوز در متن، که او ظاهراً به آسانی قادر به بازخوانی زن‌گرایانه‌اش نبوده است، به‌خوبی فاش می‌کند.^{۲۴}

آنچه این ادعا را قوی‌تر می‌سازد، همانا نحوه‌ی برخورد استرآبادی است با آنچه در نهایت اصلی‌ترین انگیزه‌ی او برای نوشتن رساله‌اش را نیز فراهم می‌آورد، یعنی اقدام همسرش به صیغه‌کردن "کلفت"ی که استرآبادی خود استخدام کرده بود.^{۲۵} به سبب همین پیشامد

منش مردان "اهل فرنگ" را همچون مثل‌اعلایی پیش روی نویسنده‌ی تأدیبات‌النسوان علم می‌کند: "عجیب‌تر اینکه این نادان خود را تربیت‌شده، به اصطلاح مُتَفَرِّنگین و مُسْتَفَرِّنگین، سیویلیزه می‌داند و خود را مقلد معلمین اروپا می‌انگارد. معلوم شد که نیم‌ولیزه هم نیست. تمام اهل فرنگ این شعر را مانند کتاب مانی و نقش ارزنگ دانسته، نقش کارها و کردارهای خود می‌نمایند. عربیّه: اِنَّ التَّسَاءَ رِیَاحِیْنَ خَلِقْنَ لَکُمْ / و کَلِّکُمْ تَشْتَهَی سَمَّ الرِّیَاحِیْنَ [زنان گل‌هایی هستند که برای شما خلق شده‌اند/ و همه‌ی شما بوی گل‌ها را دوست می‌دارید]. تمام نسوان را مانند دسته‌ی گل دانسته، در برابر ایشان کمر خدمت بر میان بسته، کمال اتحاد و اتفاق، بدون شایبه و خلاف و نفاق، با یکدیگر دارند؛ بلکه اکرام و احترام زنان بیش از مردان نمایند. مصنّف برخلاف اهل اروپا، وحشت‌خو و زشت‌جو و درشت‌گو، تماماً در تحقّر زنان می‌کوشد." بنگرید به نجم‌آبادی، معایب‌الرجال، ۵۷.^{۲۵} شرح حال گلایه‌آمیز استرآبادی از ماجرای او و همسرش، به لحاظ کشف نفس‌خودزندگی‌نامه‌ای (au-tobiographical self-revelation) ارزشی بسیار مهم، اما ظاهراً نادیده‌گرفته‌شده، دارد. برای مثال، در منابع زیر به‌رغم اهمیت فراوانشان در بحث‌های مربوط به سنت حدیث‌نفس‌نویسی زنان در ایران به شرح‌حال استرآبادی اشاره‌ای نشده است:

^{۲۱}قرآن کریم، ترجمه‌ی محمد صادقی تهرانی (تهران: کلیدر، ۱۳۸۲)، ۸۴. توضیحات تفسیری که در ترجمه‌ی صادقی در دو کمان آمده‌اند، در متن نیامده است.

^{۲۲}نجم‌آبادی، معایب‌الرجال، ۵۴.
^{۲۳}بنگرید به نجم‌آبادی، معایب‌الرجال، ۷۱، ۷۴، ۸۵، ۸۶ و ۹۱. نمونه‌ی آخر مربوط به همسر خود استرآبادی است، وقتی که کلفت خانه را صیغه می‌کند و استرآبادی چاره‌ای جز ترک خانه نمی‌بیند: "من هم از هیچ چیز و هیچ‌جا خبری ندارم تا بر سر یک چیز جزئی بهانه‌جویی نموده، چون طرفین هم روزه بودیم جنگ سختی اتفاق افتاد. در میان جنگ و نزاع مرا جواب فرمود که هرچه داری بردار و برو، وگرنه شکمت را پاره می‌کنم." چون چنین دیده و شنیدم، از ترس جان برخاستم، مشغول به جمع کردن اسباب شدم. "جالب آنکه در هیچ‌یک از مثال‌هایی که استرآبادی برای خشونت بالقوه و بالفعل مردان، از جمله در مورد همسر خودش، ذکر می‌کند، نشوزی رخ نداده است. گویی امتیاز مشروطی که دین یا تلقی‌ای از آن به مردان جامعه‌ی استرآبادی بخشیده است، خود موجبات مطلق و عمومی پنداشته‌شدن آن امتیاز برای مردان را نیز فراهم ساخته است.

^{۲۴}بی‌بی‌خانم، چنان‌که از کلیت رساله‌اش برمی‌آید، نه فقط خشونت جسمی که "درشت‌گویی" به زنان و "تحقّر" آنان را نیز مطلقاً برنمی‌تابد و در رفتار با زنان،

است که استرآبادی با "هم‌جنسان" هم‌حرفی‌اش همدرد می‌شود و در پاسخ به یکی از آنها که "از دست شوی نامرد خویش" آه می‌کشید و "دل پردرد و روی زردی داشت،" می‌گوید: "هرچه بنالید حق دارید." سپس، دوستان بی‌بی "در [دامنش می‌آویزند] که 'راست بگو! به تو چه می‌گذرد؟'" و او وعده می‌دهد که سرگذشتش را "در ختم دفتر، نه مختصر بلکه به تفصیل هر چه تمام‌تر" به عرض "خواهران دل‌بریان دیده‌گریان" برساند.^{۲۶} هم از این روست اگر استرآبادی درست پیش از آنکه به نقل سرگذشت وعده داده شده‌اش بپردازد، بخشی را در رساله می‌گنجاند در "شرح زنداری مردها" و در آن، ضمن بازخوانی حدیثی منسوب به پیامبر اسلام درباره عدالت مردی که دو زن داشته است، رفتار چنان مردی را نه عدالت که مکر می‌خواند.^{۲۷} جالب آنکه استرآبادی آیه قرآنی "أَلَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً" (پس اگر بیم دارید به عدالت رفتار نکنید، به یک زن اکتفا کنید)^{۲۸} در رعایت شرط عدالت میان همسران را درست در دل بازخوانی‌اش از حدیث پیامبر می‌گنجاند و به همین سبب، همچنان که در مثال یادشده آیه‌ی نشوز دیدیم، معنا در متنش بیش از پیش لغزان می‌شود. با این حال، واقعه شخصی پرسوز و گداز استرآبادی در انتهای رساله^{۲۹} نشان می‌دهد که در نظر او، و در پرتو تجربه زیست‌شده‌اش در مقام زن و همسر، شرط عدالت نیز نمی‌تواند مرهمی بر زخم او و هم‌جنسان هم‌دردش بگذارد. با برجسته کردن مسئله خشونت مردان و فقدان قبح چندهمسری در جامعه، استرآبادی در حقیقت هم امتیاز مرد بودن و حس استحقاق ناشی از آن در مردان جامعه‌اش را آشکار می‌کند و هم این امتیاز و احساس را، ولو آنکه مبتنی بر تفاسیر دینی باشند، به چالش می‌کشد.^{۳۰}

نحوی نظام‌مند از آن محروم‌اند." بنگرید به Alan Johnson, *The Gender Knot: Unravelling the Patriarchal Legacy* (Philadelphia: Temple University Press, 1997), 5.

امتیاز مرد بودن مشخصاً به این معناست که به واسطه مذکر بودن، فرصت‌ها، فعالیت‌ها و منابعی در اختیارمان قرار می‌گیرد که در غیر آن صورت یا از آنها محروم می‌ماندیم یا به آن اندازه از آنها برخوردار نمی‌شدیم. برخوردار بودن مردان از چنین امتیازی نهایتاً می‌تواند منجر به ایجاد حس استحقاق در آنان شود، چندان که گمان کنند ذخایر فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ای که از آن برخوردارند، حق طبیعی آنهاست. بنگرید به Jack S. Kahn, *An Introduction to Masculinities* (Malden, MA: Wiley-Blackwell, 2009), 26-27.

درباره مفهوم محوری امتیاز و اهمیت مری‌سازی آن در بحث‌های مرتبط با عدالت اجتماعی، نه فقط در خصوص جنسیت که درباره گرایش جنسی، طبقه اقتصادی، نژاد،

Farzaneh Milani, *Veils and Words: The Emerging Voices of Iranian Women Writers* (Syracuse, NY: Syracuse University Press, 1992); Afshaneh Najmabadi (ed.), *Women's Autobiographies in Contemporary Iran* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1991).

فقط در یکی از مقالات منبع دوم در صفحات ۲۰-۲۱، معایب الرجال یکی از اولین متونی دانسته شده است که در آن، زنی ایرانی به وضعیت زنان اروپا اشاره می‌کند.

^{۲۶}نجم‌آبادی، معایب الرجال، ۵۲-۵۳.

^{۲۷}نجم‌آبادی، معایب الرجال، ۸۴. نجم‌آبادی این بازخوانی را "یکی از چشمگیرترین بدعتها و واژگون‌نگاری‌های بی‌بی‌خانم" می‌داند. بنگرید به نجم‌آبادی، معایب الرجال، ۱۵.

^{۲۸}آقران کریم، نساء: ۳.

^{۲۹}نجم‌آبادی، معایب الرجال، ۸۸-۹۴.

^{۳۰}امتیاز "هرگونه مزیتی است که اعضای رسته‌ای اجتماعی از آن برخوردارند، در حالی که دیگران به

به حکم گفت‌وگویی نقادانه‌ای که استرآبادی با مردانگی زمانه‌اش برقرار کرده و به‌ویژه تلاشی که برای فهم و واکاوی جنبه‌هایی از آن مردانگی انجام داده است، معایب الرجال، صرف‌نظر از این‌که با تفاسیرش موافق باشیم یا نه، نمونه‌ی ابتدایی مردانگی‌پژوهی انتقادی در ایران است. این رویکرد ابتدایی به نقد و تحلیل مرد و مردانگی، که به درجات گوناگون در دهه‌های نخست جنبش زنان ایران و به‌ویژه در مطبوعات زنان رایج بود، بعدها نه فقط در مطبوعات زنان که در مطالعات زنان ایران نیز پرورده‌تر نشد.^{۳۱} بازخوانی معایب الرجال از این منظر، به‌ویژه با توجه به اقبال فزاینده در سراسر دنیا به حوزه‌ی مردانگی‌پژوهی

مردها پرداخت. بنگرید به نوایی و دیگران، شکوفه به‌انضمام دانش، ۳۰۵-۳۰۶ و ۳۳۰؛ نیز بنگرید به افسانه نجم‌آبادی، "دگرگونی زن" و "مرد" در زبان مشروطیت، نیمه‌ی دیگر، دوره ۲، شماره ۲، (پاییز ۱۳۷۴ش/۱۹۹۴م)، ۷۲-۱۰۵. شهناز آزاد، مدیر و سردبیر نامه بانوان، در دومین صفحه از سرمقاله شماره سوم روزنامه به تاریخ ۱ سنبله ۱۲۹۹ شمسی، با عنوان "سوءتفاهم یا منتهای بدبختی"، ضمن اشاره به اینکه برخی از خوانندگان شماره قبل عبارت "حجاب موهومات و قیدهای کهنه‌پرستی" در آن شماره را "تأویل به چادر و روبند زنان کرده‌اند"، ظاهراً با استفاده‌ای راهبردی از دوگانه مردزن در جامعه‌اش به انتقاد از مردان می‌پردازد: "ما گفتیم حجاب موهومات و قیدهای کهنه‌پرستی پیش چشم مردان و زنان هر دو را گرفته از مشاهده شاهد مقصود بازداشته است. ابتدا مقصود ما از حجاب روبند نبود. اگر مقصود ما روبند و چادر بود هرآینه آن طور نمی‌نوشتیم، بلکه می‌نوشتیم که چادر و روبند را نه تنها زنان بلکه آن مردان و آن سران و آن سرداران و آن وزراء و آن علما باید بسر کنند که ملت و مملکت را به این فلاکت انداخته‌اند." بنگرید به مطبوعات زنان ۱: ۱۲۹۸-۱۳۵۰ شمسی، به کوشش علیرضا طبرانی و دیگران (لوح فشرده؛ تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، بی‌تا). در ادامه نوشته، آزاد لفظاً اطمینان می‌دهد که مجله موافق "انتخاب زنان" یا "رفع حجاب" نیست، بلکه "مقصود آگاه کردن زنان و مردان ایران است به کیفیات عالم نسوان در ممالک متمدنه تا بدانند آنان به کجاها رسیده‌اند و ما در کجاییم." کمی بعدتر، اما، او شرط "انتخاب زنان" یا "رفع حجاب" را وجود "مدارس مرتب و منظم" دانسته و با استفاده از همان راهبرد پیشین برای تحریک مردان ایرانی می‌نویسد: "لهذا عجاتنا ما از مردان خود مدرسه می‌خواهیم و برای تهیه مدارس نسوان عرض می‌کنیم آیا در تهران صد نفر مرد هست؟ که هر یکی هزار تومان یعنی خرج عیاشی یک یا چند شب خود را برای زنده کردن این ملت مرده نثار نماید

توانایی جسمی و مذهب هم بنگرید به کتاب‌های زیر که به‌رغم آسان‌فهم بودن‌شان از پیچیدگی موضوعات در آنها کاسته نشده است:

Michael S. Kimmel and Abby L. Ferber (eds.), *Privilege: A Reader* (3rd ed.; Boulder, Colorado: Westview Press, 2013); Allan Johnson, *Privilege, Power and Difference* (London: McGraw-Hill, 2005); Bob Pease, *Undoing Privilege: Unearned Advantage in a Divided World* (London: Zed Books, 2010).

^{۳۱} این ادعا خود پژوهشی جدا می‌طلبید. با این حال، نگاهی اجمالی به مطبوعات زنان ایران در فاصله سال‌های پایانی دوره قاجار تا اوایل دوره پهلوی، یعنی حدوداً از آغاز جنبش اولیه زنان ایران تا افول آن، نشان می‌دهد که به‌چالش کشیدن مردان و مردانگی و نقد و گاه آشکارسازی امتیاز مذکر بودن، که از آنها به‌مثابه ویژگی‌های مردانگی‌پژوهی ابتدایی در معایب الرجال یاد کردیم، در بسیاری از آن نشریات رویکردی رایج درخصوص موضوعات جنسیتی بوده یا دست‌کم بلاغت ضمنی برخی از مطالب در این مطبوعات را رویارویی با یا گله و شکایت از مردان و مردانگی ایرانی در آن زمان تشکیل می‌داده است. (توجه به این نکته را به محمد توکلی طرقي مدیونم.) برای مثال، شکوفه، نخستین روزنامه زنان در ایران، طی سه شماره در مطلبی با عنوان "خطار به مردان و جوانان بی‌ملاحظه" به نقد رفتار مردانی پرداخت که گرچه قرار است به حکم آیه ۳۴ سوره نساء، "نگهدار و راه‌نمای و پاسبان زنان" باشند، "خود" اسباب بداخلاقی و افتضاح و شهوت‌رانی و افعال و اعمال شنیعه آنها [می‌شوند]. بنگرید به شکوفه به‌انضمام دانش: نخستین نشریه‌های زنان ایران، زیر نظر عبدالحسین نوایی و دیگران (تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷)، ۱۵۲. دانش نیز نخستین مطلب از دومین شماره‌اش را به موضوعی مشابه با عنوان "خطار به مردان و جوانان" اختصاص داد و در برخی شماره‌ها به "رسم زرداری" و "زرداری"

انتقادی در زمانه ما، می‌تواند حاوی دعوتی باشد از اندیشه‌ورزان و فعالان حوزه مطالعات زنان ایران برای بازبینی گذشته از این دیدگاه و هم البته برای بنیاد گذاشتن سنتی نوین در مطالعه مردان و مردانگی ایرانی با روش‌ها و نظریات جدید. در قسمت‌های بعدی مقاله، ضمن آشنایی با حوزه رو به گسترش مردانگی‌پژوهی و اهمیت ناگزیر آن در مطالعات فمینیستی، خواهیم دید که طی حدوداً یک دهه گذشته تعداد اندک اما روبه‌افزایشی از پژوهشگران علاقه‌مند به مطالعات جنسیتی مرتبط با ایران، که عمدتاً

تأثیر «افکار ناپسندیده رجال و عقاید مستبدانه ایشان» اشاره می‌کند. بنگرید به پیک سعادت نسوان، ۲۱-۲۲. در مطلبی دیگر از همان شماره با عنوان «زن در جامعه ما»، نویسنده پس از توضیح اینکه «پیکر جامعه ما مریض و دردمند است» و اینکه «فقر و نکبت، جهل و فساد اخلاق مانند مرض خوره، سراپای ما را فرا گرفته و ساکنین این کشور را به موت و فناء فجیعی تهدید می‌کند»، مهم‌ترین عامل «این بیماری محوف» را «جهالت و بی‌سوادی نسوان» می‌داند و در پاسخ به این پرسش که «تقصیر با کیست؟» پیکان نقد را رو به مردان جامعه می‌گیرد: «اگر مردان مملکت در روی عداوت و لجاج، شئون و حیثیت زن را این همه تحقیر و تخفیف نمی‌کردند، اگر ابواب علم و اطلاع را این همه بر روی آنان نمی‌بستند و اگر زن را فقط برای حظ نفس و تسکین عواطف شهوانی نمی‌خواستند، اگر حتی مشروع آنها را به حکم عقل و شرع غصب و پایمال می‌کردند، اگر القاب «ضعیفه و دست پا شکسته» و «ناقص‌العقل» را به این سماجت به آنها نمی‌بخشیدند، اگر حجم کله و وزن مخ زن‌ها را دلیل ضعف و پستی مدرک آنها نمی‌شمردند، و اگر شعر زن و ازدها هر دو در خاک به / جهان پاک از این هردو ناپاک به، را درباره آنها نمی‌ساختند، روزگار ما به این صورت و زندگانی ما بدین کیفیت نبود». بنگرید به پیک سعادت نسوان، ۲۷-۲۸. نوع‌دوست در سرمقاله شماره دوم، با عنوان «مرده باد عادت»، این مسئله را که چرا «شماره پیش مجله ما پر از غلط بود» مدخلی قرار می‌دهد برای نقد جنسیت‌مبنای جامعه‌اش، به‌ویژه مردان آن، و با لحنی کنایه‌آمیز: «علت این نواقص بی‌شمار یک چیز است. ما زن هستیم و بدتر از همه زن ایرانی! ما عادت کرده‌ایم و مردم هم معتاد شده‌اند که برای زن رفتن در چاپخانه و انجام دادن عمل سهل غلط‌گیری عیب است. این عادت بی‌منطق هم وجود ندارد مگر برای اینکه مرده‌های ما عادت کرده‌اند هرگاه زن مستوره‌آئی را که سابقاً در جایی راه نداشته است (مثل چاپخانه) به‌بینند با چشم‌های پر از حرص به طرف او نگاه کنند-چراکه او مستوره است-و هر مستوری مجهول و هر انسانی به

تا آن صرف مخارج مقدماتی چند مدرسه صحیح برای نسوان بشود؟» این مخاطب قرار دادن انتقادی مردان در سرمقاله شماره چهارم با پرسشی بلاغی، که حکایت از ناامیدی آزاد از «مردان متمول تهران» داشت، ادامه یافت. عنوان سرمقاله با حروف سیاه این بود: «آیا همت تمام مردان متمول تهران بقدر سه زن زردشتی مقیم بمبئی نیست که دو کروور تومان دارائی خود را برای تأسیس مدرسه شبانه‌روزی دختران بخشیده‌اند؟! یا در شماره دوم مجله عالم نسوان، سال هفتم، در قسمتی از توضیح خبر ارسال شدن «لایحه تعلیم اجباری به مجلس» آمد: «روزی که زنگ این مدرسه‌ها به صدا درآید ملت در خواب مانده که از قافله تمدن عقب مانده از جا برمی‌خیزد چاره می‌جوید تا راه نرفته را به‌پیمایید. ولی نمی‌دانیم در این نقشه چه حقی برای دختران قائل شده‌اند اساساً در ایران صحبت از زنان نیست مردها همه چیز را حق خود می‌دانند آزادی، اقتدار، شخصیت همه در تصرف آنهاست پس آیا جای پرسش نیست که بدانیم برای دختران هم همان حق منظور شده و چگونه اداره خواهد شد؟» بنگرید به مطبوعات زنان ۱، ۵۷-۵۸. چند صفحه بعدتر در همان شماره شعری با عنوان «نسائیات» آمده است که از جمله دربرگیرنده این ابیات بود: «زن شو شد عالمه از مرد ستم‌کش نشود / بلکه بر شوهر خود روح شد و ریحانست / ظلم بر زن بنمودن به یقین است حرام / نزد آن مرد که بامذهب و بایمانست». بنگرید به مطبوعات زنان ۱، ۶۳. مثال‌هایی از مجله پیک سعادت نسوان نیز روشن‌گر خواهد بود. روشنک نوع‌دوست، بنیادگذار مجله، در قسمتی از مطلب آغازین نخستین شماره مجله در سال ۱۳۰۶ با عنوان «بیان مقصود» نوشت: «مجله ما حرکات غیرمقبول و رفتار پاره‌آئی از جوانان را درباره زنان مورد تدقیق و تنقید خود قرار داده جدا تعقیب خواهد نمود». بنگرید به پیک سعادت نسوان، ۲. در همان شماره، در مطلبی با عنوان «علت تیره‌روزی نسوان و علاج آن»، نویسنده در جست‌وجوی دلیل این «که چرا تا به حال ما نسوان ایرانی از غافله (sic) تمدن عقب مانده و در وادی جهل سرگردان بودیم»، از جمله به

بیرون از ایران فعالیت می‌کنند، ضمن تأکید بر کمبود معتنابه مطالعات راجع به مردان و مردانگی در مطالعات زنان ایران، به مردانگی‌پژوهی ایرانی روی آورده‌اند. پیش از آن، اما، لازم است به وجه دیگری از معایب الرجال اشاره کنیم که ما را به آموزه ارزشمند و مرتبط دیگری برای مطالعات زنان ایران رهنمون می‌شود.

معایب الرجال، به سبب اشارات مکررش به روابط هم‌جنس‌انه در میان بسیاری از مردان زمانه استرآبادی، به احتمال زیاد در نظر اکثر خوانندگان امروزی متن، در عین آشنا بودن دردهای نویسنده‌اش برای بسیاری از زنان امروز ایران، دنیایی کمابیش بیگانه نیز می‌نماید. دلیل این امر تحولاتی است که سامان جنسیتی جامعه ایرانی از زمان نگارش این متن تاکنون از سر گذرانده است.^{۳۲} مطابق با معدود تاریخ‌نگاری‌های موجود در این باره، تلقی ایرانیان دوره پیشامدرن از جنسیت، بر دوگانه مرد/زن، چنان که امروز بدیهی می‌پنداریم، مبتنی نبود. بر مبنای همین تاریخ‌نگاری‌ها، محوری‌ترین تحولی که در خصوص سامان جنسیتی جامعه ایرانی از اواخر قرن نوزده میلادی به بعد صورت گرفت، حرکت روزافزون این سامان از سمت آمیزه‌ای خاص از مناسبات هم‌جنس‌گرایانه و دگرجنس‌گرایانه به سوی سامانی دگرجنس‌گراهنجار بود. نجم‌آبادی در کتاب زنان

انگشت‌شماری مقاله بیاید که تا حدی درباره مردان و/یا مردانگی مستقیماً بحث کرده باشند. در این میان، برخی از مقالات حقوقی، به‌ویژه مقالات مهرانگیز کار، ضمن آگاهی‌بخشی حقوقی به مخاطبان زن و نقد قوانین مردسالار، گاه امتیازاتی را که قانون‌گذار نابرابرانه به مردان اعطا کرده نیز آشکار ساخته‌اند. چنان که در قسمت سوم مقاله خواهیم دید، پژوهش درباره مردانگی ایرانی به‌مثابه برساخته‌ای تاریخی-فرهنگی و متکثر فقط حدود یک دهه است که آغاز شده است. از این رو، در آن دسته از تحقیقات در حوزه مطالعات زنان ایران که با ناآگاهی از پژوهش‌های جدید در حوزه مردانگی‌پژوهی نوشته شده‌اند، نه فقط زن و زنانگی موضوعات محوری پژوهش‌اند، بلکه مهم‌تر-با مردان و مردانگی عموماً برخوردی ذات‌باورانه صورت گرفته است.

^{۳۲} سامان یا نظم جنسیتی (gender order) را «آرایه‌ای تاریخ‌برساخته (historically constructed) از مناسبات قدرت بین مردان و زنان و تعاریف مردانگی و زنانگی» در یک جامعه تعریف کرده‌اند. بنگرید به

R. W. Connell, *Gender and Power: Society, the Person, and Sexual Politics* (Stanford, CA: Stanford University Press, 1987), 98-99.

کشف مجهول حریص است. بنگرید به پیک سعادت نسوان، ۳۴. در اواخر همان مقاله، نوع‌دوست ضمن نقد پرگویی و پرنویسی اما کم‌عملی برخی مردان در باب زنان می‌نویسد: «برادران! ما باید در جستجوی قدم‌های عملی برای بهبودی اوضاع نسوان باشیم و کمتر بگوییم و بیشتر عمل کنیم. آری عادت کار نکردن، عادت به تحمل گریه و زاری کردن، عادت کلمات مبهم و عمومی در عوض مسائل عملی راجع به نسوان نوشتن، همه این عادت‌ها مرده باد. زنده باد قدم‌های کوچک و عملی به پیش!» بنگرید به پیک سعادت نسوان، ۳۷. به نظر می‌رسد مطرح‌ترین نشریات زنان در دوره‌های بعد به جای پرورده‌تر کردن نقد مردان و مردانگی و پیچیده‌تر کردن گفت‌وگوی نقادانه فمینیست‌های متقدم با مردان و مردانگی در ایران، چنین رویکردی را عمدتاً به فراموشی سپردند. مصداق این گسست بین مطالعات زنان و گفت‌وگوی نقادانه با مردان و مردانگی در عرصه مطبوعات ایران را می‌شود در مجله ستوده‌شده زنان به سردبیری شهلا شرکت-که همواره از آن با عنوان یکی از مهم‌ترین نشریات زنان در طول تاریخ بعد از انقلاب ۵۷ یاد می‌شود-مشاهده کرد. نویسنده در بررسی مطالب ۳۵ شماره نخست مجله (از بهمن ۱۳۷۰ تا تیرماه ۱۳۷۶) فقط توانست تعداد

سیل‌دار و مردان بی‌ریش: جنسیت و تشویش‌های جنسی مدرنیتهٔ ایرانی استدلال می‌کند که دگردیسی یادشده در نظم جنسیتی در ایران چندان با فرایند تجددگرایی ایرانی در هم تنیده بود که به موجب دل‌نگرانی فزایندهٔ ایرانیان از نگاه قضاوت‌گر فرنگیان به مناسبات جنسی و جنسیتی در ایران، بهنجارسازی دگرجنس‌گرامبنای (heteronormalization) میل و روابط جنسی و اجتماعی کردن دگرجنس‌گراهنجارین (heterosocialization) فضای عمومی شرط‌های لازم تحقق پروژهٔ تجددگرایی به شمار آمد.^{۳۳} این فرایندهای در هم تنیده، که در فضای فکری و فرهنگی ایران اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به کوشش‌هایی برای زدودن گرایش‌ها و اعمال هم‌جنس‌خواهانه از مخیلهٔ فرهنگی ایرانیان انجامید و از جمله موجد نسبی تاریخی دربارهٔ پاره‌ای هویت‌های اجتماعی چون اُمرد و امردُما شد، با پیدایی جنبش زنان در ایران مقارن و تا حدی درآمیخته بود. حتی پیش‌تر و از اوایل نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، در اندیشه‌های نقادانهٔ تجددگرایانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده و بعدها میرزا آقاخان کرمانی دربارهٔ حجاب و تفکیک جنسی، “کدورت” و “افسردگی زنان”^{۳۴} از جمله به تمایلات هم‌جنس‌خواهانهٔ مردان مربوط دانسته شده بود.^{۳۵}

از نتایج بسیار مهمی که نجم‌آبادی از بحث‌هایش در کتاب یادشده می‌گیرد، یکی این است که تاریخ‌نگاری‌های فمینیستی اخیر دربارهٔ زن ایرانی که در نگاشتن زن بر صفحهٔ تاریخ مردم‌محور ایرانی موفق عمل کرده‌اند، این توفیق را به قیمت زدودن ناخواستهٔ هم‌جنس‌خواهی مردان از بحث‌های مربوط به دست آورده‌اند. در این باره، نجم‌آبادی همچنین تأکید می‌کند که “فمینیسم ایرانی، از بدو پیدایی‌اش عمیقاً درگیر نفی، انکار و ریشه‌کن کردن هم‌جنس‌خواهی مردان بوده است.”^{۳۶} هم بدین سبب است اگر نجم‌آبادی مقدمهٔ کتابش را با این آرزو به پایان می‌برد: “اگر این کتاب موجب شود که در ما، نسبت به تباری‌های فمینیسم [ایرانی] با محوکردن‌ها و زدودن‌های تجددگرایانه، رفته‌رفته احساسی ناخوشایند ایجاد شود و [از این‌رو] مشوّقی بشود برای نزدیک‌تر کردن مطالعات جنسیتی به مطالعات مرتبط با گرایش جنسی، در آن صورت این کتاب به بیش از آنچه من می‌توانسته‌ام امید ببندم، دست یافته است.”^{۳۷} اما نجم‌آبادی در بیان این آرزو، چنان‌که خود بعدتر تصریح می‌کند، نه قصد دارد دوران پیشامدرن در ایران را به لحاظ

Anxieties of Iranian Modernity (Berkeley: University of California Press, 2005), 147-148.

³⁶Najmabadi, *Women with Mustaches*, 235.

³⁷Najmabadi, *Women with Mustaches*, 8.

³³Najmabadi, *Women with Mustaches*, 147-148.

³⁴میرزا آقاخان کرمانی، سه مکتوب، به کوشش و ویرایش بهرام چوبینه (اسن، آلمان: نشر نیما، ۲۰۰۰)، ۱۴۹.

³⁵Afsaneh Najmabadi, *Women with Mustaches and Men without Beards: Gender and Sexual*

مناسبات جنسی و جنسیتی آرمانی جلوه دهد و نه این که منکر دستاوردهای فمینیسم اولیه در ایران شود. او که خود این گونه ایرادهای احتمالی به استدلال‌هایش را پیش‌بینی کرده بوده، عنوان می‌کند که پیشنهادش برای اقبال فمینیسم به مسئله گرایش جنسی را نباید به مثابه باورمند بودن او به "عصر زرین" گرایش‌های چندگانه جنسی در ایران پیشامدرن تلقی کرد. او پس از آنکه پیش‌فرض‌های چنین ایرادی را به چالش می‌کشد، می‌گوید: "بحث من این است که بخشی از پیشرفت حاصل از تلاش‌های فمینیسم ایرانی، در آن هنگام که در حال شکل‌گیری و ظهور بود، بر ازدست‌رفتن چیزی راجع به گذشته بنا شد که احیای نوپردازانه‌اش ارزشمند خواهد بود."^{۳۸} همچنین، در خلال پرسش‌هایی که نجم‌آبادی در همین باره پیش روی مطالعات زنان ایران می‌گذارد، او ضمن تأکید بر پرسش محوری‌اش راجع به گرایش جنسی از فمینیسم معاصر ایرانی، تلویحاً به ارزش دستاوردهای فمینیسم اولیه در ایران که می‌دانیم از جمله وامدار چهره‌هایی چون بی‌بی‌خانم استرآبادی بود اذعان می‌کند. نجم‌آبادی می‌پرسد: "چگونه می‌شود فمینیسمی را تصور کرد که بتواند امکان هم‌جنس‌آمیزی و هم‌جنس‌خواهی را که فمینیست‌های متقدم (چه زن و چه مرد) خود را ناگزیر از پنهان‌سازی، سرکوب و نفی‌شان می‌دیدند از خفا بیرون آورد؟ و اینکه آیا چنین امری، بی‌آنکه از اعتبار و دستاوردهای فمینیسم اولیه در ایران بکاهیم، امکان‌پذیر است؟"^{۳۹}

به باور من، اقبال فمینیسم معاصر ایرانی به مردانگی‌پژوهی انتقادی یا اگر بتوان مدعی شد، نوپردازی مردانگی‌پژوهی ابتدایی در فمینیسم اولیه در ایران می‌تواند پاسخی درخور به پرسش‌های بجای نجم‌آبادی فراهم آورد. مردانگی‌پژوهی قابلیت تکمیل و غنی‌تر ساختن برخی مباحثات رایج در فمینیسم را دارد، بی‌آنکه اولویت فمینیسم را که همانا از میان برداشتن نابرابری جنسیتی است تحت‌الشعاع قرار دهد. برعکس، مردانگی‌پژوهی می‌تواند در این فرایند به فمینیسم یاری نیز برساند. در بخش بعد خواهیم دید چنان که اما سینکلر وب نیز در مقدمه‌اش بر مجموعه مقالاتی درباره هویت مردانه و فرهنگ در خاورمیانه مدرن، ویراسته او و می‌غُصوب، خاطر نشان کرده است، "تمرکز بر مردانگی

۷۲ (۱۳۷۹)، ۴۱-۴۵. نسخه الکترونیک این مقاله در این نشانی دسترس‌پذیر است:
<http://www.shahidian.com/farsi/pub-fa.html/>.

نیز بنگرید به فصل سوم در
 Janet Afary, *Sexual Politics in Modern Iran*
 (Cambridge: Cambridge University Press, 2009).

^{۳۹}Najmabadi, *Women with Mustaches*, 237.

^{۳۸}Najmabadi, *Women with Mustaches*, 243.

یکی از مهم‌ترین دلایل عرضه‌شده برای ناهم‌خوانی مناسبات هم‌جنس‌انه در ایران قدیم با آنچه امروز مناسبات هم‌جنس‌گرایانه می‌نامیم، فقدان تقارن قوا در چنین روابطی در گذشته است. از دیدگاهی امروزی، بسیاری از مناسبات هم‌جنس‌انه مردان در ایران در گذشته چه بسا مصداق کودک‌آزادی به حساب بیایند. در این باره بنگرید به حامد شهیدیان، "اسلام و هم‌جنس‌گرایی"، آرش، شماره

را نباید دور شدن از کوشش‌ها و امور فمینیستی تلقی کرد، بلکه می‌بایست همچون تلاشی تکمیل‌کننده به آن نگریم که درحقیقت با فمینیسم به نحوی حیاتی و انداموار در پیوند است.^{۴۰} از دیگر سو، مردانگی‌پژوهی هم‌آوا با نحله‌های فمینیستی ذات‌ناباور (anti-essentialist) بر تفاوت‌های میان مردان با هم و زنان با هم تأکید می‌کند و لذا بحث راجع به دیگر مؤلفه‌های هویتی و مشخصاً گرایش جنسی را جزء لاینفک مطالعات جنسیتی می‌داند. معایب الرجال پیش‌تر و بارها به‌منزلهٔ متنی فمینیستی و مشخصاً نخستین نمونهٔ متن فمینیستی در ایران قرائت شده است. ادای دین مجدد به متن استرآبادی در این مقاله، این بار به مثابه الگویی ابتدایی در مردانگی‌پژوهی ایرانی، از تأکید تلویحی نجم‌آبادی در پرسش دوم او—که پیش‌تر بدان اشاره شد—بر محترم شمردن کوشش‌هایی نشئت می‌گیرد که دهه‌ها پیش اندیشمندان و فعالان حوزهٔ زنان در ایران برای تحقق باورها و آرمان‌های زن‌محورانه‌شان به کار بسته‌اند.

مردانگی‌پژوهی و ضرورت پرداختن به آن در مطالعات فمینیستی^{۴۱}

از اواخر دههٔ ۱۹۶۰ میلادی به بعد و در واکنش به گسترش موج دوم فمینیسم، رفته‌رفته واکنش‌هایی نیز از سوی مردان در غرب ظهور کرد. برخی از این واکنش‌ها، از جمله نهضت حقوق مردان (men's rights movement) و نهضت مردان شعر و افسانه‌گرا (mythopoetic men's movement)، آشکارا یا تلویحاً واپس‌گرایانه و معطوف به اعادهٔ حقوقی بود که بنابه ادعای پیروانشان، عموم مردان بر اثر سیطرهٔ زندگی صنعتی مدرن و به‌خصوص رواج گفتمان و فعالیت‌های فمینیستی از کف داده بودند. این ادعا درحقیقت مبتنی بر احساسی فراگیر بین بسیاری از مردان در کشورهای غربی از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ بود. محتوای این احساس را اضطرابی شکل می‌داد که در آن سال‌ها از آن به بحران مردانگی (crisis of/in masculinity) تعبیر شد؛ مفهومی مناقشه‌برانگیز که کماکان محل بحث پژوهشگران حوزهٔ مطالعات جنسیتی، به‌ویژه مردانگی‌پژوهی، باقی مانده است. چنان که مایکل کیمل و مایکل کافمن، دو تن از جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان

ناهنجارمندی جسمی در 'آبجی‌خانم' و 'داوود گوژپشت'، 'ایران‌نامه'، سال ۲۸، شماره ۱ (بهار ۱۳۹۲)، ۲۲-۲۳؛ مصطفی عابدینی‌فرد، "هژمونی جنسیتی و ناخوشایندی‌های آن: مردانگی ابر و نفی سنت در سنگی بر گوری"، در لیلیا صادقی (ویراستار)، نشانه‌شناسی و نقد ادبیات داستانی معاصر: نقد و بررسی آثار ابراهیم گلستان و جلال آل‌احمد (تهران: سخن، ۱۳۹۲)، ۳۱۱-۳۵۹.

⁴⁰Emma Sinclair-Webb, "Preface," in *Imagined Masculinities: Male Identity and Culture in the Modern Middle East*, eds. Mai Ghoussoub and Emma Sinclair-Webb (London: Saqi, 2006), 7-16; quote on 8.

⁴¹محتوای این بخش شکل گسترش‌یافتهٔ مطالبی است که پیش‌تر با تغییراتی در بخش‌های نظری منابع زیر منتشر شده‌اند: مصطفی عابدینی‌فرد، "مردانگی هژمونیک و داغ جسمیت‌های ناکام: جنسیت و

بنام در حوزه مردانگی پژوهی، اشاره کرده‌اند، گرچه علل گوناگونی در ایجاد بحران یاد شده دخیل بودند که از آن جمله است زوال تدریجی انگاره سنتی مرد به‌مثابه نان‌آور خانه در آن سال‌ها بر اثر گسترش روزافزون ماشینی‌شدن کارخانجات و بوروکراسی اداری که به از میان رفتن استقلال اقتصادی اکثر مردان انجامید، عمده‌ترین نقش را در این میان پیدایی و گسترش جنبش‌های زنان و اقلیت‌های جنسی و نژادی ایفا کرد.^{۴۲} اگر در اواخر دهه ۱۹۶۰، جنبش حقوق شهروندی سیطره بلامنازع سفیدپوستان در عرصه عمومی و محیط کار را به‌شدت به چالش کشیده بود، جنبش زنان و جنبش اقلیت‌های جنسی نگرش‌های ریشه‌دارتری در خصوص سامان جنسیتی و مناسبات بین مردان و زنان با هم و هر یک با خود آنها را نیز به چالش کشید.^{۴۳}

در واکنش مستقیم به چنین بحرانی، شاعر و نویسنده آمریکایی، رابرت بلائی (Robert Bly)، با راه‌اندازی نهضتی با نام نهضت مردان شعر و افسانه‌گرا، که رفته‌رفته در آمریکا فراگیر شد، مدعی زنده‌شدن مردانگی در آمریکا شد و با توسل به نظام نمادینی که خود با جست‌وجو در افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه رایج در غرب تدوین کرد، احیای مردانگی سنتی و به اصطلاح اصیل، اما برافتاده بر اثر زندگی مدرن، را هدف اصلی جنبشش قرار داد. تولیدات فکری هواداران این قبیل جنبش‌های واپس‌گرا از سوی مردان و از جمله معروف‌ترین کتاب بلائی با عنوان جان آهنین: کتابی درباره مردان (*Iron John: A Book about Men*) را نماینده موج نخست مردانگی پژوهی در غرب دانسته‌اند؛^{۴۴} موجی که بیش از آنکه به گفت‌وگو با فمینیسم علاقه‌مند باشد، مردان را آسیب‌دیده تفکرات و فعالیت‌های فمینیستی می‌دانست و از سر رویارویی با آن اندیشه‌ها و اعمال، ذات‌باورانه (essentialist) درصدد احیای مردانگی‌ای بکر و راستین بود.

با این همه، در کنار واکنش‌های غیرفمینیستی و چه‌بسا ضد فمینیستی یادشده و در تقابل با آنها جنبش مردان حامی فمینیسم (profeminism) هم ظهور کرد، جنبشی که بیشتر با فمینیسم همدل و لذا به منظور برآوردن مقاصد برابری‌طلبانه فمینیستی در صدد تغییر جنبه‌هایی از مردانگی غیردموکراتیک غالب در جوامع غربی بود. از دل این جنبش اخیر بعدها حوزه دانشگاهی مطالعات مردان سر بر کرد. این حوزه طلعه‌دار

⁴³Kimmel and Kaufman, "Weekend Warriors," 17.

⁴⁴James Catano and Daniel Novak, "Introduction," in *Masculinity Lessons: Rethinking Men's and Women's Studies*, eds. J. Catano and D. Novak (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 2011), 1-8; quote on 2.

⁴²Michael Kimmel and Michael Kaufman, "Weekend Warriors: The New Men's Movement," in *The Politics of Manhood*, ed. Michael Kimmel (Philadelphia: Temple University Press, 1995), 15-43; quote on 17.

موج دوم مردانگی پژوهی بود.^{۴۵} برخلاف موج نخست، این حوزه ضمن دوری جستن از ذات‌باوری جنسیتی و واپس‌گرایی در قبال تحول نقش‌های جنسیتی، منظری تحلیلی‌تر نسبت به مسئله مردان و مردانگی برگزید.

پژوهش‌های اولیه موج دوم مردانگی پژوهی را متفکران حوزه مطالعات زنان کمابیش با دیده تردید می‌نگریستند،^{۴۶} از جمله به این سبب که به‌رغم تفاوت درخور توجه این پژوهش‌ها با پژوهش‌های موج نخست، موج دوم هنوز ته‌مایه‌ای از مقاصد تسویه‌حساب‌گرایانه در برابر فمینیسم داشت، به‌این‌معنا که مطالعه در باب مردان را از جمله راه‌های احقاق حقوق آنها می‌دانست.^{۴۷} امروزه اما با نضج گرفتن موج سوم مردانگی پژوهی در سالیان اخیر، مردانگی موضوع پژوهش‌هایی تحلیل‌منا و فارغ از پیش‌داوری‌های جنسیتی قرار می‌گیرد. در این میان، وامدار بودن حوزه مردانگی پژوهی به مطالعات زنان و فمینیسم، به‌ویژه موج سوم فمینیسم، و البته همسویی اهداف سیاسی-اجتماعی عمده تحقیقات مردانگی پژوهانه با اهداف فمینیسی در تقویت پیوند این دو زمینه مطالعاتی مؤثر بوده است، چنان که گروه‌های دانشگاهی مطالعات زنان/جنسیت پژوهی در برخی کشورها به نحو فزاینده‌ای واحدهای درسی مرتبط با مردانگی پژوهی را به فهرست دروس خود اضافه می‌کنند.

از منظری کلی، مردانگی پژوهی به تجارب مردان و هویت جنسیتی آنها و مشخصاً به مطالعه مردانگی در بافت‌های خاص تاریخی و فرهنگی می‌پردازد.^{۴۸} برخی از خصیصه‌نماترین موضوعاتی که امروز در غرب در این زمینه میان‌رشته‌ای پژوهیده می‌شوند عبارت‌اند از "پسر بودن، پدران و پدر بودن/پدیری کردن، ورزش، امور نظامی، مسایل و تمایلات و گرایش‌های جنسی مردان، خشونت (در) مردان، رفاقت‌ها/دوستی‌های صمیمانه مردان، هم‌جنس‌گراهراسی، مردان در محیط‌های کاری، مردان رنگین‌پوست، سلامتی مردان و نظریات و تاریخچه مردانگی."^{۴۹}

⁴⁸Rocco L. Capraro, "Men's Studies," in *Men and Masculinities: A Social, Cultural, and Historical Encyclopedia*, eds. Michael Kimmel and Amy Aronson (Santa Barbara, Barbara, CA: ABC-CLIO, 2004), 533-535; quote on 533; Kenneth Clatterbaugh, "Men's Movements," in *Men and Masculinities: A Social, Cultural, and Historical Encyclopedia*, eds. Kimmel and Aronson (Santa Barbara, CA: ABC-CLIO, 2004), 528-531; quote on 528.

⁴⁹Capraro, "Men's Studies," 533.

⁴⁵Catano and Novak, "Introduction," 2; Harry Brod and Michael Kaufman, "Introduction," in *Theorizing Masculinities*, eds. H. Bord and M. Kaufman (Thousand Oaks, CA: Sage, 1994), 1-10; quote on 4.

⁴⁶Margaret O'Brien, "Making Masculinities: Book Reviews," in *Masculinity Lessons: Rethinking Men's and Women's Studies*, eds. Catano and Novak (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 2011), 11-14. O'Brien's review was first published in 1989.

⁴⁷Catano and Novak, "Introduction," 2.

از جمله مهم‌ترین اهداف مردانگی‌پژوهی تلاش برای مری‌سازی مردان و مردانگی در حوزه مطالعات جنسیتی است.^{۵۰} به اعتقاد مایکل کیمل، تا پیش از گسترش فمینیسم در غرب، به جنسیت به مثابه مؤلفه هویتی مهمی توجه نشده بود. اما پس از ظهور فمینیسم و با گسترش روزافزون نظریات فمینیستی، جنسیت اساساً با زن مرتبط و حتی مترادف پنداشته شد و بنابراین، مردان از تیررس مطالعات مستقیم جنسیتی بیرون ماندند.^{۵۱} از این رو، مردانگی‌پژوهی می‌کوشد تا ضمن اقتباس بصیرت‌های فمینیستی درباره جنسیت، آنها را به حوزه مطالعه مردان و مردانگی نیز تسری دهد تا مردان، از آن حیث که مردند، موضوع پژوهش‌های جنسیتی قرار گیرند. چنان که هری براد، از بنیادگذاران حوزه مردانگی‌پژوهی، اشاره می‌کند، «مردان، همچون سفیدپوستان [در بحث نژاد]، علاقه‌ای منفعت‌وابسته (vested interest) به این دارند که درباره امتیازهایی که از آن برخوردارند پرسش نکنند. هر شکلی از تعدی قدرتش را از جمله با پنهان نگاه‌داشتن سازوکارهایش و تا حد امکان با نامریی نگه داشتن ساختارش حفظ می‌کند. لذا، پرتو افکندن به موضوع مردانگی، دست‌کم بالقوه، به معنای تهدید مردسالاری است.»^{۵۲}

مری‌سازی مردان و مردانگی در بحث‌های جنسیتی همچنین سبب خواهد شد تا خود مردان به کنش‌های جنسیتی‌شان واقف شوند و آنها را دیگر کنش‌هایی ذاتی و بدیهی فرض نکنند. از این رو، گسترش مردانگی‌پژوهی می‌تواند فراهم‌آورنده فرصتی برای ایجاد نوعی خودکاوی و خودنقدگری در مردان در زمینه مسایل جنسیتی باشد که از شروط ایجاد تغییر در کنش‌های مردان و در نتیجه در مناسبات جنسیتی‌شان است. تاد ریزر هم در درآمدی بر مردانگی‌پژوهی ضمن تأیید نکته پیش‌گفته کیمل چنین می‌افزاید که حوزه مردانگی‌پژوهی باید تلاش‌های صورت‌گرفته برای «نامریی» نگه‌داشتن مردانگی را هم موضوع تحقیق قرار دهد.^{۵۳} به عبارتی، باید دانست چه سازوکارهای فرهنگی و اجتماعی موجب می‌شوند تا در اکثر جوامع مردانگی غالباً امری ذاتی و بدیهی تلقی شود و لذا نیازی به تحقیق درباره آن احساس نشود. همچنین، درخور تأمل است که

⁵¹Kimmel, "Invisible Masculinity," 29.

⁵²Harry Brod, "Studying Masculinities and Superordinate Studies," in *Masculinity Studies and Feminist Theory: New Directions*, ed. Judith K. Gardiner (New York: Columbia University Press, 2002), 161-175; quote on 162-163.

⁵³Todd W. Reeser, *An Introduction to Masculinities in Theory* (Malden, MA: Wiley-Blackwell, 2010), 9.

⁵⁰Michael Kimmel, "Invisible Masculinity," *Society*, 3:6 (1993), 28-35; quote on 29; Michael Kimmel, "Foreword," *Theorizing Masculinities*, eds. H. Bord and M. Kaufman (Thousand Oaks, CA: Sage, 1994), vii-ix; quote on vii; R. W. Connell, Jeff Hearn, and Michael Kimmel, "Introduction," in *Handbook of Studies on Men and Masculinities*, eds. M. Kimmel, J. Hearn and R. W. Connell (Thousand Oaks, CA: Sage, 2005), 1-12; quote on 1.

چرا در بیشتر جوامع، مردانگی غالب به هنجاری مفروض یا جنسیتی نامریی تبدیل شده است، چندان که جنسیت عمدتاً با انحراف‌های صورت‌گرفته از مردانگی غالب (زنانگی یا مردانگی‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده و تحت انقیاد) مرتبط دانسته می‌شود.

در سطحی بلاغی، جنسیتی کردن و جنسیتی دیدن مردان و مردانگی همچنین موجب نوعی آشنایی‌زدایی از بحث‌های مهم فمینیستی خواهد شد و امکانی فراهم می‌آورد تا این موضوعات را نه فقط از منظر ارتباطشان با بحث ستم بر عموم زنان، بلکه همچنین در پیوند با امتیاز مردانه نیز کاوید. یکی از مثال‌هایی که هری براد در این باره می‌آورد، بحث‌های فمینیستی رایج دربارهٔ زنانه‌شدن فقر (feminization of poverty) است. از دید او، بدیل چنین بحث‌هایی مسئلهٔ مردانه‌شدن ثروت (masculinisation of wealth) و چرایی و چگونگی آن است که دربارهٔ آن کمتر بحث شده است.⁵⁴ چنین رویکردی موجب تکمیل و پیچیده‌تر شدن برخی مباحثات فمینیستی نیز خواهد شد. مهم‌ترین علتی که برای وجوب تعدیل دیدگاه در مطالعات فمینیستی می‌شود به دست داد، بی‌آنکه از اهمیت اهداف چنین مطالعاتی در خصوص نابرابری زنان بکاهیم، هم‌بسته و خویشاوند (relational) بودن مقولات زنانگی و مردانگی و به‌ویژه یکدست‌نبودن مردانگی است. همبستگی مردانگی و زنانگی فهم بهتر هر یک از این مقولات را الزاماً به فهم دیگری منوط می‌کند.⁵⁵ چنان که جودیت گاردینر در مقدمهٔ مردانگی‌پژوهی و نظریهٔ فمینیستی عنوان می‌کند، فمینیست‌ها برای نیل به جوامعی با مناسبات جنسیتی عادلانه‌تر لازم است به مردانگی‌پژوهی هم بپردازند، چرا که فمینیسم مادامی که نحوهٔ برساخت هویت مردانه را درک نکند، فقط توانسته است بخشی از مناسبات جنسیتی در جوامع را توضیح دهد.⁵⁶ عین همین مسئله در سطحی عملی نیز صادق است. نقدها و تحلیل‌های فمینیستی الزاماً باید قادر باشند مضرات نظام جنسیتی مردسالار را برای مردان، چه در تعاملاتشان با همدیگر و چه با زنان، نیز نشان دهند، زیرا دموکراسی جنسیتی در جوامع مردسالار اساساً به تغییر در عموم مردان آن جوامع وابسته است. به عبارت دیگر، مادامی که فمینیسم، چه از منظری سودگرایانه و عملی و چه اخلاقی، قادر

صرف بر مطالعه فرودستان در بحث از مقوله‌هایی چون جنسیت، گرایش جنسی، طبقهٔ اجتماعی و نژاد استدلالاتی آورده است.

⁵⁶Judith K. Gardiner, "Introduction," in *Masculinity Studies and Feminist Theory: New Directions*, ed. J. K. Gardiner (New York: Columbia University Press, 2002), 1-29; quote on 9.

⁵⁴Brod, "Studying Masculinities and Superordinate Studies," 166.

⁵⁵Connell, *Masculinities*, 43; Harry Brod, "The Case for Superordinate Studies," *Transformations* 8:2 (Sep 30, 1997): 54-65.

هری براد در این مقاله به دفاع از ضرورت پرداختن به مطالعهٔ فرادستان (the superordinate) و نه تمرکز

نباشد مردان را در خصوص مضرات فردی و فرافردی برخورداری عموم مردان از امتیاز مردانه متقاعد کند و نتواند دست‌کم از عموم مردان و پسران منتقدان و خودنقدانی فعال در زمینه نابرابری‌های جنسیتی بسازد، دورنمای جامعه‌ای برخوردار از برابری جنسیتی بعید می‌نماید. این امر شاید اصلی‌ترین دغدغه مردان حامی فمینیسم در غرب هم بود. استدلال اصلی ایشان برای متقاعد کردن مردان به همراه شدن با فمینیسم این بود که تمسک جستن مردان به انگاره‌های آرمانی‌شده مردانگی در غرب که در تقابل با زنانگی و مردانگی‌های مردان فرودست و به‌ویژه هم‌جنس‌گرایان و سیاهان تعریف می‌شد، موجب آسیب‌دیدگی اکثر مردان می‌شود. از دید این مردان حامی فمینیسم، تلاش مردان برای تشبیه جستن به مردانگی هژمونیک (hegemonic masculinity) جامعه مردسالاران در نهایت زیانبار می‌بود، چرا که این شیوه از مرد بودن، "با وادار ساختن مردان به اتخاذ نقش‌های محدودکننده، دامنه انتخاب آنان [در برساختن هویت مردانه] را محدود می‌کرد، عواطفشان را تحلیل می‌برد، در روابطشان با دیگر مردان مانع ایجاد می‌کرد، راه صمیمی شدن با زنان و کودکان را بر ایشان سد می‌کرد، قالب‌های جنسی و جنسیتی خاصی را بر مردان تحمیل می‌کرد، ادراک آنها از خودشان را مخدوش می‌کرد، آگاهی اجتماعی‌شان را محدود می‌ساخت و مردان را به زندگی در وضعیتی وامی‌داشت که بر اثر آن، در خود هراسی دایم و تحقیرکننده از ناتوانی به محقق ساختن التزام‌های مردانگی غالب حس می‌کردند."⁵⁷

از دیگرسو، یکی از مهم‌ترین بصیرت‌های مردانگی‌پژوهی، نگاه ذات‌ناباور آن به مردانگی است؛ امری که عموم پژوهش‌گران این حوزه به هنگام یادکرد از نام این حوزه (Masculinities) بر آن صحنه می‌گذارند. بر مبنای این بصیرت، نابرابری جنسیتی در هر جامعه، چنان که متأسفانه از برخی بحث‌های فمینیستی برمی‌آید، صحنه ساده‌تخاصم میان دو رسته اجتماعی، یعنی مردان انقیادگر از یک‌سو و زنان ستم‌دیده از دیگرسو، نیست. بلکه همان‌گونه که ریوین کانل پیشنهاد کرده است، مردانگی‌های به‌حاشیه‌رانده و تحت‌انقیاد هم وجود دارند، درست به همان صورت که زنانگی‌های برخوردار از امتیاز و همداستان با نظام مردسالاری نیز نباید از نظر دور بمانند. بنابراین، اگرچه در جوامع مردسالار زنان به‌لحاظ جنسیتی به صورت کلی تحت ستم‌اند و مردان از همان حیث به صورت کلی برخوردار از امتیاز، نمی‌توان مدعی شد همه زنان یکسان با تعدی جنسیتی روبه‌رویند یا همه مردان در امتیازات مردسالارانه جامعه‌شان به یک اندازه شریک‌اند. تفاوت‌های ناشی از طبقه اجتماعی، وضع اقتصادی، گرایش جنسی، نژاد/قومیت، سن،

⁵⁷Gardiner, "Introduction," 5-6.

توانایی/ ناتوانی و/یا (نا)هنجارمندی جسمی، سبک زندگی، مذهب، ملیت و مانند اینها در بین زنان با زنان از یک سو و مردان با مردان از سوی دیگر موجب پیچیدگی هرچه بیشتر بحث‌های جنسیتی خواهد شد.^{۵۸} در این میان، از آنجا که در جوامع دگرجنس گراهنجار، مردانگی در نسبت با زنانگی و هم‌جنس‌گرایی تعریف می‌شود،^{۵۹} نیل به دموکراسی جنسیتی به مثابه هدف اصلی فمینیسم از جمله مستلزم در نظر گرفتن مقولهٔ مردانگی و گرایش جنسی است. این امر اما، چنان که در ادامه نیز تأکید خواهیم کرد، می‌باید با هدف وسعت‌بخشی به افق تحلیل جنسیت‌مبنا و جامع‌تر ساختن تصویری صورت گیرد که از نابرابری جنسیتی داریم و نه به بهای به‌حاشیه‌راندن زنان یا مسئلهٔ نابرابری آنان در بحث‌های جنسیتی.

پیوند فمینیسم با مردانگی‌پژوهی و/یا قابلیتشان به تبادل نظری و عملی با یکدیگر گاه موضوع مشخص برخی پژوهش‌ها بوده است.^{۶۰} از جملهٔ اینها کتابی است با عنوان مسئلهٔ مرد: انقیاد و امتیاز مردان نوشتهٔ نَنسی داود، استاد حقوق دانشگاه فلوریدا. رجحان این کتاب بر منابع مشابه موجود آن است که داود هم به نقاط اشتراک و اختلاف مردانگی‌پژوهی و فمینیسم می‌پردازد و هم امکان دادوستدهای این دو حوزه را با تفصیلی بی‌سابقه در نظریه و عمل بررسی می‌کند. از این رو، شایسته است دست‌کم به رئیس استدلال‌های نظری داود اشاره کنیم. مسئلهٔ مرد از هفت فصل در سه قسمت تشکیل شده است. سه فصل قسمت نخست به ترتیب به نقد دیدگاه غالب به مردان و مردانگی در فمینیسم، معرفی کلی حوزهٔ مردانگی‌پژوهی و طرح نظریه‌ای نو در باب حقوق فمینیستی با توجه خاص به تحقیقات حوزهٔ مردانگی‌پژوهی اختصاص دارد. به باور داود، فمینیست‌های ذات‌ناپاور به درستی توجه‌مان را به تفاوت‌های موجود میان زنان و به درهم‌تنیدگی مقوله‌های امتیاز و نابرابری جلب کرده و بصیرت‌هایی ارزشمند در این باره به ما عرضه داشته‌اند. ما نه فقط دریافته‌ایم که برخی زنان در تقویت و تداوم مردسالاری نقش دارند، بلکه اکنون نیک می‌دانیم که ستم و آسیب‌های ناشی از نظام‌های جنسیتی

^{۵۸} Kimmel, "Masculinity as Homophobia," 31-37.

^{۶۰} Gardiner (ed.), *Masculinity Studies and Feminist Theory: New Directions*; Judith Gardiner, "Men, Masculinities, and Feminist Theory," in *Handbook of Studies on Men and Masculinities*, eds. Kimmel, Hearn and Connell (Thousand Oaks, CA: Sage, 2005), 35-50; Peter F. Murphy (ed.), *Feminism and Masculinities* (Oxford: Oxford University Press, 2004).

^{۵۸} در این باره، سلسله‌مراتب جنسیتی‌ای که ریوین کانل برای تبیین سازوکار سامان‌های جنسیتی در جوامع پسا صنعتی در غرب پیش نهاده است، سهمی عمده ایفا کرده است. این سلسله‌مراتب به مفهوم محوری مردانگی هژمونیک و ارتباط آن با زنانگی‌ها و سایر مردانگی‌ها متکی است. برای منابع بیشتر در این باره بنگرید به پانوش ۷۲. برای اطلاعات بیشتر در این باره در زبان فارسی بنگرید به عابدینی‌فرد، "مردانگی هژمونیک و داغ جسمیت‌های ناکام."

مردسالار فقط متوجه زنان نیست. به اعتقاد داود، چنین بصیرتی فمینیست‌ها را بیش از پیش به سمت مسئلهٔ مردان سوق می‌دهد.^{۶۱} به باور داود، فمینیست‌ها، با تمرکز ویژه بر زنان، از مردان تصویری عمدتاً تک‌بعدی ارائه داده‌اند. به همین سبب، یافته‌های مردانگی‌پژوهی در خصوص مردان نه به‌مثابه موضوع یا هنجاری مفروضاً بدیهی، بلکه به مثابه آحادی جنسیتی‌شده، یعنی از آن حیث که مرد هستند، می‌تواند تصیرت‌هایی تازه در اختیار فمینیسم بگذارد؛ بصیرت‌هایی که هم به کار پیشبرد اهداف معطوف به برابری زنان می‌آید و هم اینکه نابرابری‌ها و آسیب‌هایی را که بر اثر سامان جنسیتی مردسالار متوجه مردان می‌شود بیش از پیش آشکار خواهد کرد.^{۶۲} به اعتقاد داود، توجه فمینیست‌ها به مردانگی‌پژوهی هم بر قدرت نظری تحلیل‌های فمینیستی در به‌چالش کشیدن بی‌عدالتی جنسیتی می‌افزاید و هم زمینهٔ ائتلاف بین مردان و زنان را بیش از پیش برای پایان بخشیدن به نابرابری‌های جنسیتی فراهم می‌آورد.^{۶۳} به دیگر بیان، از آنجا که مردانگی‌پژوهی همواره توجهی خاص به تبیین چگونگی برساخته شدن امتیاز مرد بودن در جوامع مبذول داشته است، یافته‌های مردانگی‌پژوهانه در این باره نه‌فقط در فهم این فرایند و در تلاش برای ازهم‌گسیختن امتیاز مردانه به فمینیست‌ها کمک می‌کند، بلکه همچنین به آنها یادآور می‌شود که امتیاز مردانه همواره با بها و زیان‌هایی برای مردان همراه است. به عقیدهٔ داود، نادیده گرفتن این بها ما را از زیان‌هایی که مردان بر اثر مردسالاری متحمل می‌شوند، غافل می‌کند.^{۶۴} حال آنکه توجه به آن امکانی فراهم می‌آورد تا زنان و مردان برای مبارزه با مردسالاری با هم متحد شوند.

داود سپس به بصیرت‌های برآمده از تحقیقات مردانگی‌پژوهانه اشاره می‌کند و استلزام‌های آن بصیرت‌ها برای درانداختن یک نظریهٔ فمینیستی تازه را نیز توضیح می‌دهد. در اینجا اشاره‌ای خلاصه‌وار به کلیت مطالبی که داود ضمن آوردن مثال‌های گوناگون به تفصیل به آنها می‌پردازد، مفید خواهد بود. از دید داود، مطالعات نظری در مردانگی‌پژوهی دست‌کم حاوی سیزده بصیرت برای فمینیست‌هاست:^{۶۵} یک) مردان مقوله‌ای جهان‌شمول و نامتمایز نیستند، بلکه خود درون سلسله‌مراتبی اجتماعی و جنسیتی قرار دارند. دو) مردان در ازای برخوردار بودن از امتیاز مردانه هزینه‌های جسمی،

^{۶۵} مطالب این بند و بند بعد عمدتاً ترجمه و گاه نقل به مضمون از محتوای فصل چهارم کتاب داود، صفحات ۵۷-۷۱، با عنوان "Jurisprudence" است. گاه مثال‌هایی برای روشن‌تر شدن بحث افزوده‌ام.

^{۶۱} Nancy Dowd, *The Man Question: Male Subordination and Privilege* (New York: New York University Press, 2010), 1.

^{۶۲} Dowd, *The Man Question*, 3.

^{۶۳} Dowd, *The Man Question*, 1.

^{۶۴} Dowd, *The Man Question*, 17.

روانی و عاطفی گاه گزافی می‌پردازند. سه) تلاقی مردانگی با دیگر مؤلفه‌های هویتی چون نژاد، طبقه و گرایش جنسی نقشی حیاتی در رابطه دوسویه امتیاز و انقیاد در نظام مردسالاری، در مناسبات سلسله‌مراتبی بین مردان با همدیگر و نیز در عواملی دارد که [وجودشان در برخی مردان] ممکن است امتیاز مردانه را به کلی تحت الشعاع قرار دهند. چهار) مردانگی بر ساخته‌ای اجتماعی است، نه یک امر جسمی از پیش تعیین شده و تغییرناپذیر. پنج) چنان که از مفهوم مردانگی هژمونیک برمی‌آید، شکلی از مردانگی بر سایر اشکال مردانگی سلطه فرهنگی می‌یابد. آن شکل‌هایی از مردانگی که به حاشیه رانده شده یا تحت انقیادند، ممکن است الگوهایی بدیل از مردانگی [برای مناسبات جنسیتی دموکراتیک] ارائه کنند یا زمینه همکاری بین برخی مردان و زنان برای تحقق اهداف برابری طلبانه جنسیتی را فراهم آورند. شش) پاداش یا سود سهام [اعاید از] مردسالاری (patriarchal dividend) عبارت است از هرگونه منفعتی که از قبل سلطه عام مردان بر زنان در سامان جنسیتی عاید همه مردان می‌شود.^{۶۶} امروزه و با از میان رفتن بسیاری از اشکال بدیهی فقدان تقارن قوا بین زنان و مردان [در برخی جوامع]، شناخت شکل‌های ظریف و پیچیده‌تر این سود برای درک سازوکار سلطه جنسیتی ضروری است. هفت) مردانگی به صورت سلبی و با فقدان هرگونه شباهت یا قربات به زنان و هم‌جنس‌گرایان تعریف می‌شود. ابقای این تعریف براندازی سلطه مردان دگرجنس‌گرا بر زنان و هم‌جنس‌گرایان را منتفی می‌کند. بنابراین، لازم است به درانداختن شکلی از مردانگی بیندیشیم که ایجاباً تعریف شود، گرچه این هدف بسیار دشوار است. هشت) مردانگی همان قدر که به مناسبات بین مردان با زنان ربط دارد، به مناسبات خود مردان با همدیگر هم مربوط است. نه) مردان، به رغم برخورداری‌شان از قدرت احساس می‌کنند فاقد قدرت‌اند. این امر، به هر علت، از موانع جدی همدلی اکثر مردان با اهداف برابری خواهانه فمینیسم است و از این رو فمینیست‌ها می‌باید جدی‌اش بگیرند. ده) مطالعات حوزه مردان و مردانگی نحوه مردانه شدن و همچنین سازوکار

حامد شهیدیان نیز اظهار می‌دارد، "مردسالاری بهره‌مندی سامان‌مند مردان از زنان و تقسیم سامان‌مند منابع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به گونه‌ای نابرابر میان زنان و مردان است. مردان، چه فردی و چه گروهی، از این تقسیم‌بندی نابرابر بهره‌مند می‌شوند و به همین سبب، به درجات متفاوت خواهان ابقای آن‌اند." بنگرید به حامد شهیدیان، "فمینیسم در ایران: در جستجوی چه؟" زنان، شماره ۴۰ (۱۳۷۷)، ۳۲-۳۸؛ نقل از ۳۸. دسترس‌پذیر در <http://www.shahidian.com/farsi/pub-fa.html/>.

^{۶۶} تأکید بر مسئله منافع مردان در سامان‌های جنسیتی مردسالار ضروری است. در جوامعی با این سامان‌ها، اکثر مردان خواسته یا ناخواسته مایل‌اند بر مردانگی هژمونیک، یعنی آن شکلی از مردانگی که بر دیگر اشکال مردانگی سلطه فرهنگی یافته، صحنه بگذارند و حتی تشبه بجویند، زیرا مایل نیستند از "سود سهام [اعاید از] مردسالاری" محروم بمانند. این مفهوم، که بر استعاره‌ای راجع به بازار سهام استوار است، منش دادوستدگونه نمایش مردانگی هژمونیک با هدف کسب منافع جنسیتی‌وابسته در نظامی مردسالار را به خوبی آشکار می‌کند. چنان که

مردمحور بودن ساختارهای اجتماعی و فرهنگ‌ها را فاش می‌کنند و از این رو قابلیت فراوانی برای تکمیل بحث‌های مرتبط فمینیستی دارند. یازده) فضاها و مکان‌هایی که مردان و زنان روزانه در آن زندگی و کار می‌کنند، به‌نحو درخور توجهی با هم متفاوت‌اند. از این رو، بررسی تفاوت‌های جنسیت‌مبنا در جغرافیای زندگی روزمره می‌تواند در تعیین نحوه برخورد محیط با ادغام و تفکیک جنسیتی و پدیده‌های هر یک از این دو فرایند برای برابری جنسیتی مؤثر باشد. دوازده) [در مطالعات مردان،] نقش مردان در تحقق اهداف فمینیستی نامعلوم و مبهم است.^{۶۷} اصلی‌ترین تغییر در مردان می‌باید معطوف به تصور شکلی متفاوت از مردانگی، موافق با اهداف فمینیستی، باشد. بزرگ‌ترین سهمی که مردان می‌توانند در فمینیسم ایفا کنند، توجه به بصیرت‌های حوزه مردانگی پژوهی و حمایت از آرمان‌های فمینیستی است. سیزده) مردانگی پژوهی اگرچه نه همیشه، غالباً در پی فهم نحوه برساخته شدن هویت مردانه بوده است تا به دنبال درک و ازهم‌گسیختن قدرت و امتیاز مردانه. از این رو، فمینیسم می‌بایست مردانگی پژوهی را بیش از پیش از سطح توصیفی‌اش فراتر برد و سوئیة تحلیلی و انتقادی‌اش را تقویت کند.

داود سپس در قالب پرسش‌ها و مثال‌هایی به توضیح بیشتر درباره استلزام‌های چندگانه‌ای می‌پردازد که بصیرت‌های پیش‌گفته می‌تواند برای درانداختن یک نظریه فمینیستی نو داشته باشد. به سه نمونه از اینها اشاره می‌کنیم. نخست آنکه فمینیست‌ها در تحلیل‌های جنسیتی‌شان در هر شرایطی که برابری زنان را موضوع محوری می‌دانند، می‌باید درباره مردان نیز به پرسش بپردازند. این پرسش‌ها را می‌شود درباره آسیب‌ها و تعدی‌هایی که مردان در نظامی مردسالار تجربه می‌کنند، درباره قدرت و امتیاز مردانه و نیز درباره بهایی که مردان به‌سبب برخورداری از امتیاز مردانه یا بر اثر آسیب‌های منتج از نظام مردسالار می‌پردازند، مطرح کرد. برای مثال، در خصوص آسیب‌دیدگی مردان می‌توان پرسید آیا به مردان و پسران هم تحت آن شرایط زیان یا آسیبی می‌رسد یا با وجود سلسله‌مراتب اجتماعی و جنسیتی میان خود مردان، آیا همه مردان و پسران تحت شرایطی خاص به یک اندازه بهره‌مند شده یا زیان می‌بینند. مثلاً چقدر احتمال دارد یک مرد هم‌جنس‌گرا خشونت را که به سبب گرایش جنسی‌اش در معرض آن قرار گرفته رسماً گزارش کند؟ یک مرد دگرجنس‌گرا چقدر ممکن است آزاری جنسی را که برای او رخ داده حتی نزد دوستان و نزدیکانش علنی کند؟ یا برای مثال، مردانگی پژوهی در تشریح علل خشونت خانگی دلایل متعددی را برشمرده که همگی حکایت از پیوند خشونت با برساخته‌شدن

^{۶۷} در این باره با داود کاملاً موافق نیستم. بنگرید به پانوش ۸۹.

مردانگی دارند. از چنین پژوهش‌هایی هم می‌شود برای تعامل بهتر با ضارب‌ان مذکر در خشونت‌های خانگی بهره برد و هم برای تهیه راهبردهایی مؤثرتر برای پیشگیری از خشونت خانگی، به‌جای واکنش به وقوع آن. نهایتاً آنکه تدقیق در بهایی که مردان در نظام‌های مردسالار می‌پردازند به فهم سازوکار هژمونی جنسیتی کمک می‌کند. از جمله می‌شود پرسید دلیل اقبال مردان به امتیاز مردانه، به‌رغم زیان‌هایی جدی که ممکن است برایشان به همراه داشته باشد، چیست. دوم اینکه گنجاندن مردان و مردانگی در تحلیل‌های فمینیستی در حکم دور شدن از بحث زنان و زنانگی نباید باشد، بلکه می‌بایست با هدف قرار دادن زنان در تصویری واقع‌گرایانه‌تر از انقیاد جنسیتی صورت گیرد؛ تصویری که در آن، انقیاد مردان نیز به رسمیت شناخته می‌شود. به گفته داود، عین همین هشدار دربارهٔ بسیاری از تحقیقات مردانگی پژوهانه صادق است؛ زیرا در این پژوهش‌ها، گاه تمرکز بر مردان به‌جای آنکه به ارائهٔ تصویری جامع از جنسیت بینجامد، متأسفانه به پنهان‌سازی زنان و زنانگی از بحث‌های صورت‌گرفته یا طرح ادعاهایی مبنی بر یکسان‌بودن ستم جنسیت‌مبنای زنان و مردان انجامیده است. همچنین، در نتیجهٔ دو نکتهٔ قبل لازم است تحقیقات مردانگی پژوهانه را در طرح‌هایی که به‌منظور برقراری برابری جنسیتی عرضه می‌شوند، منظور کرد. این امر در عین ملحوظ داشتن هم‌زمان مردان و زنان، ممکن است مستلزم پیش گرفتن طرح‌ها و راهبردهای عملی متفاوتی در خصوص هر جنس باشد.

داود سپس در چهار فصل پایانی کتاب به موضوعات تحصیل دانش‌آموزان پسر، وضعیت پسران در نظام قضایی، مردان و مسئلهٔ پدر بودن و مردان به مثابه قربانیان آزار جنسی در کودکی در جامعهٔ امریکا می‌پردازد و می‌کوشد نشان دهد توجه خاص به بصیرت‌های برآمده از تحقیقات مردانگی پژوهانه دربارهٔ هر یک از این موضوعات چگونه موجب غنای بیشتر پژوهش‌های فمینیستی مرتبط و خط‌مشی‌های احتمالی منتج از آنها می‌شود. داود به مثال‌هایی از مسایلی دیگر، از جمله وظایف نظامی مردان، جانبازی‌های مردان در جنگ، الگوی جنسیتی‌شدهٔ تجاوز در زندان‌ها، مجازات اعدام و قربانی شدن پسران در انواع گوناگون خشونت نیز اشاره می‌کند؛ موضوعاتی که به نظر او مذاقه دربارهٔ آنها با ابزارهایی هم‌زمان فمینیستی و مردانگی پژوهانه می‌تواند به بصیرت‌ها و نتایج تازه‌ای در خصوص برابری جنسیتی بینجامد. با این حال، داود تأکید می‌کند که مردانگی پژوهی حوزه‌ای مختص به مردان نیست، همان‌گونه که فمینیسم منحصر به زنان نیست. از این رو، تحقیقات حوزهٔ مردانگی پژوهی، حتی آنجا که فقط زنان موضوع پژوهش‌اند، می‌تواند به پیشبرد اهداف

برابری خواهانه جنسیتی کمک کند.^{۶۸} کمترین مزیت این تحقیقات افزایش پیچیدگی پژوهش‌های فمینیستی در برخورد با مردان، نه به مثابه کلیتی تک‌بعدی، بلکه به منزله گروهی از آحاد اجتماعی است که در مؤلفه‌های هویتی و به‌خصوص جنسیتی‌شان ممکن است با هم تفاوت‌های فراوانی داشته باشند. داود همچنین تأکید می‌کند که فمینیسم نیز درس‌های فراوانی برای مردانگی پژوهی دارد. یکی از مهم‌ترین این آموزه‌ها آن است که بحث‌های جنسیت‌منا راجع به پسران و مردان نباید به بهای مسکوت گذاشتن مسایل زنان و دختران تمام شود. مردانگی پژوهی باید همواره، حتی آنجا که از آسیب‌دیدگی‌های مردان و پسران سخن می‌راند، امتیاز مردانه را از نظر دور ندارد، زیرا چنین امتیازی با آسیب‌های مردان پیوندی ویژه دارد. از این رو، تحلیل‌های مردانگی پژوهانه می‌بایست همواره معطوف به جست‌وجوی عدالت جنسیتی باشد. به عبارت دیگر، ”طرح مسئله مردان باید همواره ما را از جمله به مسئله زنان بازگرداند.“^{۶۹}

متفکران حوزه مردانگی پژوهی علاوه بر نظریه‌پردازی و پژوهش، بر کنشگری برای ایجاد تغییر در مناسبات جنسیتی مردان و متعاقباً دگرگون‌سازی سامان جنسیتی جوامع نیز تأکید می‌ورزند.^{۷۰} برای مثال، مایکل کیمل و مایکل کافمن در کنار پژوهش‌های دانشگاهی‌شان، فعالیت‌هایی از قبیل نگارش مقاله برای مجلات و روزنامه‌ها، برگزاری کارگاه و مصاحبه و ایراد سخنرانی درباره جنسیت با موضوع اصلی مردان و مردانگی و نیز سخنرانی برای افرادی از اقشار و طبقات اجتماعی گوناگون را به نحو هدفمند در برنامه کار خود قرار داده‌اند. جدیدترین کتاب مشترک این دو مردانگی پژوهی که در آن همه مردم و به‌خصوص مردان را مخاطب قرار داده‌اند، کتابی است مصور با زبانی گاه مطایبه‌آمیز با عنوان راهنمای فمینیسم برای مردان. مخاطب کیمل و کافمن در این کتاب به‌ویژه مردانی‌اند که تصور می‌کنند دوران اندیشه‌های فمینیستی در غرب به سر آمده است و یا درباره ارتباط فمینیسم با مردان تردید یا سؤال دارند. هدف اصلی نویسندگان نشان دادن این نکته است که فمینیسم همان قدر که به زنان مربوط می‌شود، به مردان هم ربط دارد و تحقق اهدافش، گرچه ممکن است در وهله نخست برای برخی مردان ناخوشایند باشد، در نهایت نویدبخش روابط و زندگی‌های بهتری برای همه مردان است.^{۷۱}

بنگرید به تارنمای شخصی ایشان به نشانی‌های
<http://creativepromotionsagency.com/mk>،
<http://www.michaelkaufman.com/>.
 برای تارنمای کتاب یادشده بنگرید به
<http://guysguidetofeminism.com/>.

^{۶۸}Dowd, *The Man Question*, 147.

^{۶۹}Dowd, *The Man Question*, 10.

^{۷۰}Kimmel, "Foreword," vii-ix; Brod and Kaufman, "Introduction," 1-4.

^{۷۱}برای آشنایی بیشتر با برنامه‌ها و فعالیت‌های غیردانشگاهی کیمل و کافمن درباره مردان و مردانگی

مردانگی پژوهی ایرانی: پیشینه مطالعات و موضوعاتی برای تحقیق

در این قسمت از مقاله، ضمن عرضه فهرستی از پاره‌های موضوعات درخور پژوهش در مردانگی پژوهی ایرانی، در پانوشتهایی مفصل به معرفی آثار و تحقیقات انجام شده و در حال اجرا در این حوزه نوپا می‌پردازیم. در حقیقت، از اهداف اصلی این قسمت آن است که علاوه بر نشان دادن زمینه گسترده و عمدتاً مجهول مانده‌ای که پژوهشگران حوزه جنسیت پژوهی ایرانی پیش روی خود دارند، به پژوهشگرانی ادای دین شود که پیش‌تر در زمینه مردانگی پژوهی ایرانی فعالیت کرده و یا هم‌اکنون در این زمینه مشغول فعالیت‌اند. انتقال توضیحات مربوط به تحقیقات این پژوهشگران—که خود در حکم کتابشناسی‌ای کمابیش توضیحی درباره مردانگی پژوهی ایرانی خواهد بود—به پانوشته مقاله به هیچ‌وجه به معنای اهمیت کمتر این مطالب نیست. نویسنده ابتدا قصد داشت مطالب این قسمت را به همان ترتیبی که در عنوان فرعی این قسمت آمده است، بیاورد. با این حال، از آنجا که توضیحات یادشده موضوعات متنوعی را شامل می‌شوند، پیکربندی کنونی این قسمت به‌ویژه به حفظ انسجام مطالب این بخش از مقاله کمک کرده است. جز اطلاعات کتابشناختی، در پانوشته‌ها گاه مثال‌ها یا توضیحاتی نیز راجع به برخی موضوعات پیشنهادی ذکر شده است.

همچنین، لازم به ذکر است که فهرست موضوعات به‌رغم گسترده بودن آن جامع و مانع نیست و هدف فقط ذکر برخی از مهم‌ترین موضوعات در پیوند با مردانگی بوده است که از دید نویسنده جای پژوهش درباره آنها در مطالعات زنان ایران خالی است. درباره برخی از این موضوعات، چنان که خواهیم دید، منابعی ولو اندک‌شمار موجود است، در حالی که تحقیق درباره برخی از موضوعات هم‌زمان در حکم پی‌ریزی بنای پژوهش در آن زمینه و طبیعتاً دشوارتر است. با این حال، درباره تقریباً همه موضوعات می‌توان منابعی مرتبط با جوامع اروپایی—آمریکایی و گاه مشخصاً برخی جوامع و فرهنگ‌های اسلامی یافت. پژوهش‌های مربوط به مردانگی‌های جوامع اسلامی نیز حوزه‌ای تازه‌پا، اما در حال رشد است و بی‌تردید بیش از تحقیقات مربوط به مردانگی‌های جوامع غیراسلامی ممکن است به کار پژوهشگر حوزه مردانگی پژوهی ایرانی بیاید. با این حال، به‌ویژه به سبب جایگاه متفاوت اسلام و مذهب شیعه در جامعه و فرهنگ ایرانی در مقایسه با بسیاری از کشورهای اسلامی، حتی بصیرت‌ها و یافته‌های موجود در تحقیقات سایر جوامع اسلامی را می‌بایست ضمن احتیاط در جامعه ایرانی به کار بست. محتویات این فهرست با آنکه به صورت موضوعی دسته‌بندی شده‌اند، الزاماً نامرتب نیستند. نکته آخر آنکه طبیعتاً نیز می‌توان هر موضوعی را از دیدگاه‌ها و با رویکردهای روش‌شناختی گوناگونی بررسی کرد.

• گونه‌های مردانگی؛ سلسله‌مراتب مردانگی؛ مردانگی‌های هژمونیک؛ مردانگی‌های غیرهژمونیک: مردانگی‌های همدست، مردانگی‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده و تحت انقیاد^{۷۲}

• تاریخ مردانگی و مردانگی در تاریخ^{۷۳}

در زمینه بخشی از سرگذشت مردانگی‌های مدرن ایرانی را تاکنون افسانه نجم‌آبادی، به‌ویژه در کتابش با عنوان زنان سبیل‌دار و مردان بی‌ریش، صورت داده است. بنگرید به
Afsaneh Najmabadi, *Women with Mustaches and Men without Beards: Gender and Sexual Anxieties of Iranian Modernity* (Berkeley: University of California Press, 2005).

محققان دیگری نیز با الهام از پژوهش نجم‌آبادی و یا تلاش برای نقد آن، مشخصاً به تاریخ‌نگاری دربارهٔ مردانگی مدرن ایرانی مشغول‌اند. برای مثال، سیوان بالسلف (Sivan Balslev)، دانشجوی دکتری تاریخ در مدرسه عالی مطالعات تاریخی دانشگاه تل‌آویو، در رسالهٔ دکتری‌اش دربارهٔ شکل‌گیری نوعی مردانگی هژمونیک در ایران در حدود سال‌های ۱۸۷۰-۱۹۴۰ تحقیق می‌کند. او به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازد که با تمسک به آن، مردان ایرانی تحصیل کرده در فرنگ در صدد ایجاد و اشاعهٔ الگوی نو از مردانگی هژمونیک در ایران برآمدند؛ الگویی که برایشان حکم ابزاری برای رسیدن به سلطهٔ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را داشت. بالسلف در تحقیق خود قصد دارد پیوندهایی را فاش کند که به باور او میان تلقی و انتظارات این مردان تحصیل کرده از «مرد واقعی» مورد نظرشان از یک سو و برخی فرایندهای تاریخی در ایران دورهٔ یادشده از دیگر سو وجود دارد. این فرایندها از جمله عبارت‌اند از تأسیس نظام آموزشی جدید، گفتمان جنسیتی‌شدهٔ انقلاب مشروطه، مسایل مربوط به فرنگی‌مآب بودن، تصورات رایج دربارهٔ ازدواج، عشق و گرایش جنسی و نیز دیدگاهی نو دربارهٔ اصلاحات رضاشاه در حوزهٔ پوشش و اشاعهٔ ورزش و پیش‌آهنگی در ایران در دوران حکومت او. بر مبنای این الگوی جدید از مردانگی هژمونیک، «مرد واقعی» می‌بایست تحصیل‌کردهٔ غرب، وطن‌پرست، فرنگی‌مآب اما نه بیش‌ازاندازه، دگرجنس‌گرا، تک‌همسر و دارای بدنی عضلانی و سالم می‌بود؛ ویژگی‌هایی که در انحصار گروهی بسیار محدود از مردان بود. اصلی‌ترین برنهاد بالسلف این است که الگوهای نوپدید مردانگی، هژمونیک یا غیرهژمونیک، در نهایت به قدرت‌یابی مردان تحصیل‌کرده در فرنگ و سلب هژمونی یا سلطهٔ فرهنگی از مردانگی مردان غیرنخبه و نیز از مردانگی مردان نخبهٔ سنتی منجر شد.

^{۷۲} این مفاهیم در مردانگی‌پژوهی محوری‌اند. از این رو، حتی اگر قصد داشته باشیم آنها را نقد یا برای تحلیل مردانگی‌های ایرانی تعدیل کنیم، لازم است ابتدا بشناسیمشان. در این باره از جمله بنگرید به
Tim Carrigan, Bob Connell and John Lee, "Toward a New Sociology of Masculinity," *Theory and Society*, 14:5 (1985), 551-604; Raewyn Connell, *Gender and Power* (Stanford, CA: Stanford University Press, 1987), 183-188; Raewyn Connell, *The Men and the Boys* (Berkeley, CA: University of California Press, 2000); Raewyn Connell, *Masculinities* (Berkeley, CA: University of California Press, 2005), 76-81.

مفهوم مردانگی هژمونیک به نقد هم گرفته شده است. برای خلاصه‌ای از برخی نقدها، اطلاعات کتابشناختی و پاسخ‌های داده‌شده به آنها بنگرید به
R. W. Connell and James Messerschmidt, "Hegemonic Masculinity: Rethinking the Concept," *Gender and Society*, 19:6 (Dec. 2005): 829-859; James W. Messerschmidt, *Hegemonic Masculinities and Camouflaged Politics: Unmasking the Bush Dynasty and Its War against Iraq* (Boulder: Paradigm Publishers, 2010).

^{۷۳} گونه‌های مردانگی نه در خلأ که در پیوند با نهادهای اجتماعی و فرهنگی خاص در هر جامعه و در برهه‌ای مشخص از تاریخ برساخته می‌شوند. از این رو، مردانگی بسته به زمان (برهه‌های تاریخی) و مکان (فرهنگ‌های متفاوت) هم دارای تنوع و گونه‌گونی است و هم تغییر‌یابنده. چنین تنوع و تغییری نه فقط در مردانگی‌های موجود در هر جامعه، بلکه در مردانگی‌های افراد یک جامعه و در طول زندگی هر فرد نیز صادق است. بنگرید به

Heff Hearn, "Masculinity/Masculinities," in *International Encyclopedia of Men and Masculinities*, eds. Michael Flood et al. (London: Routledge, 2007), 390-394; quote on 391.

گونه‌های مردانگی و سرگذشت‌های آنها به مثابه برساخته‌هایی تاریخی در ایران، چه در دورهٔ پیشامدرن و چه مدرن، نیازمند پژوهش است. مشهورترین تحقیق

• مردانگی‌های معاصر؛ مردانگی‌های شهری و روستایی؛ انعکاس و باز نمود الگوهای جهانی مردانگی در فرهنگ و جامعه ایرانی؛^{۷۴} الگوهای در حال تکوین مردانگی در جامعه معاصر ایران؛^{۷۵} (تغییرات در) مردانگی(های) هژمونیک در ایران معاصر^{۷۶}

استفاده می‌کنند که مقبول طبقه حاکم و نظام‌های کهن مردسالاری است و به بازتعریف یا تعیین مجدد هویت مردانه‌شان می‌پردازند. بنگرید به

Mehri Honarbin-Holliday, "Emerging Forms of Masculinity in the Islamic Republic of Iran," in *Cultural Revolution in Iran: Contemporary Popular Culture in the Islamic Republic*, eds. Annabelle Sreberny and Massoumeh Torfeh (London: I.B. Tauris, 2013).

هنرین-هالیدی در همین زمینه کتابی نیز در دست نگارش دارد با عنوان مردانگی‌های شهری در ایران: مردان جوان در جامعه ایرانی معاصر. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های او از نوشتن این کتاب به‌دست دادن روایتی دست اول از مردانگی‌های شهری معاصر در ایران از زبان خود مردان ایرانی است. به عقیده او، تصویری که تاکنون از مردان معاصر ایرانی به دست داده شده است، همچون تصویری که از مردان مسلمان به شکل عام ارائه شده، اغلب بیش از اندازه کلی و لذا فاقد جزئیات لازم است. در این تصویر کلیشه‌ای، مردان ایرانی یا مسلمان عمدتاً نماینده مردانگی‌هایی خشونت‌آمیز، سلطه‌جو و به لحاظ مذهبی افراط‌گرا هستند. با این حال، پژوهش هنرین-هالیدی حکایت از آن دارد که هم شرح حال و روایت‌هایی که مردان جوان ایرانی از خودشان و تجارب زیسته‌شان عرضه می‌کنند و هم تلقی آنها از موقعیت فردی و اجتماعی‌شان در رابطه با زنان، با حکومت و با سایر ملل دنیا، تصویری کاملاً متفاوت با آن چیزی است که تا به حال از این مردان ارائه شده است. کتاب هنرین-هالیدی از سویی فرصتی برای فهم چگونگی نمایش‌گری‌های مردانه در ایران معاصر به وجود می‌آورد و از دیگر سو با رویکردی مردنگارانه و با پرهیز از کلی‌گویی، ساده‌انگاری و کلیشه‌پردازی، پیچیدگی‌ها و تمایزهای نهفته در نمایش‌های مردانه‌گری در ایران معاصر را واکاوی می‌کند. یکی از امیدوارکننده‌ترین نتایج تحقیقات هنرین-هالیدی این است که روزبه‌روز مردانگی‌هایی در ایران در حال گسترش‌اند که ضمن همدلی با زنان با آنها برای مطالبه حقوق مدنی شهروندان ایرانی، از جمله زنان، هم‌صدا و همراه می‌شوند. بنگرید به Mehri Honarbin-Holliday, *Masculinities in Urban Iran: Young Men in Contemporary Iranian Society* (London: Tauris Academic Studies, Forthcoming).

^{۷۴} چنان‌که ریوین کانل یادآور می‌شود، "امروزه، سامان‌های جنسیتی محلی نه فقط با سامان‌های جنسیتی دیگر جوامع محلی تعامل دارند، بلکه همچنین با سامان جنسیت عرصه جهانی نیز برهم‌کنش دارند." بنگرید به

R. W. Connell, "Change among the Gatekeepers: Men, Masculinities, and Gender Equality in the Global Arena," *Signs*, 30:3 (Spring 2005), 1801-1825; quote on 1804.

از این رو، می‌بایست نشان داد مکانیسم‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطح دنیا، به‌ویژه فرایندهای جهانی استعمارگرایی، امپریالیسم، پساستعمارگرایی و همچنین تغییرات ژئوپلیتیک در مناطق گوناگون چگونه بر سامان جنسیتی کشورهای متفاوت و به تبع آن بر شکل و محتوای هویت‌های جنسیتی مردان و زنان تأثیر می‌گذارند. منابعی که با توجه ویژه به مردانگی‌های جهانی (global masculinities) منتشر می‌شوند، برای محقق علاقه‌مند به این موضوعات ارزشمند خواهند بود. برای درآمدی موجز به موضوع مردانگی‌های پساستعماری بنگرید به

L. Ouzgane and D. Coleman, "Postcolonial Masculinities: Introduction," *Jouvert: A Journal of Postcolonial Studies*, 2:1 (1998), n.p.

دسترس‌پذیر در

<http://english.chass.ncsu.edu/jouvert/v2i1/INT21.HTM/>.

^{۷۵} مه‌ری هنرین-هالیدی، پژوهشگر مؤسسه مطالعات خاورمیانه در دانشگاه لندن، معتقد است که مطالعات جنسیتی، چه در داخل و چه خارج از ایران، کمتر به اهمیت مشاهده، ثبت و شناخت لایه‌های افکار و آمال مردان و اشکال گوناگون مردانگی توجه کرده‌اند. هنرین-هالیدی در حال حاضر یگانه پژوهشگری است که درباره مردانگی‌های شهری در ایران معاصر مفصلاً تحقیق کرده است. تحقیقات او که با روش غالباً دشوار مردم‌نگارانه و با مصاحبه‌هایی حضوری و توجه خاص به جزئیات زندگی جنس مذکر صورت گرفته، در مقاله‌ای با عنوان "مردانگی‌های نوظهور در جمهوری اسلامی ایران" نشان می‌دهد چگونه حاکمیت تن (sovereign body)، بدن‌نمایی و بدن‌آرایی، ابزاری برای ابزار استقلال فردی و گروهی شده است. بر مبنای این گفت‌وگو، بسیاری از مردان جوان از تن خود برای تفاوت‌سازی و خودبیین‌گری و مقاومت در برابر گفت‌وگو حاکم و ایدئولوژی مذهبی‌ای

• بازخوانی متون کلاسیک و نو از منظر مردانگی پژوهی^{۷۸}

مردانگی‌هایی که به واسطه قومیت یا طبقه اقتصادی به حاشیه رانده می‌شوند، درخور پژوهش‌اند.

^{۷۸}امیرحسین وفا، دانش‌آموخته دکتری ادبیات انگلیسی دانشگاه شفیلد، که پایان‌نامه کارشناسی ارشدش را به بررسی مضمون بحران مردانگی در آثاری گزیده از چاک پالانیوک، نویسنده‌ی معاصر آمریکایی، اختصاص داده بود، در پایان‌نامه دکتری‌اش به بازنمایی مردانگی در ادبیات معاصر فارسی هم پرداخته است. وی که پژوهش‌اش عمدتاً مبتنی بر نظریات جامعه‌شناسانه ریوین کانل درباره جنسیت و به‌ویژه مردانگی است، به این نتیجه رسیده است که همدستی عموم مردان با مردانگی هژمونیک (فرایندی که کانل از آن با عنوان تبانی با مردانگی هژمونیک [complicit masculinity] یاد می‌کند) یکی از اصلی‌ترین عوامل بقا و استحکام نابرابری‌های جنسیتی است. وفا دو مقاله به انگلیسی در مردانگی پژوهی ادبی چاپ کرده است. در مقاله‌ای با عنوان "مخمصه تبانی با هژمونی مردانه در 'جایی دیگر' گلی ترقی"، ضمن به دست دادن قرائتی تنگاتنگ (close reading) از داستان کوتاه "جایی دیگر" گلی ترقی، وفا فرایند همدستی مردان داستان با مردانگی هژمونیک را به‌ویژه در شخصیت اصلی داستان و با توجه خاص به بستر وقایع داستان در متن وقایع بعد از انقلاب ۵۷ واکاوی می‌کند. بنگرید به

Amirhossein Vafa, "The Predicament of Complicity with Hegemonic Masculinity in Goli Taraghi's 'In Another Place,'" *Middle East Critique*, 23:3 (2014), 261-276.

او در مقاله‌ای دیگر با عنوان "نذیب' مردانگی اصیل ایرانی' از مزدشت تا جاوید" که در زمینه پژوهش تطبیقی‌اش راجع به ادبیات معاصر ایران و امریکا، دریافته است که در پاره‌ای از آثار اسماعیل فصیح و مهدی اخوان ثالث، کهن‌الگوی جنسیتی با ایرانیت این دو نویسنده در آثارشان عمیقاً در پیوند است. وفا این کهن‌الگورا "مردانگی اصیل ایرانی" می‌نامد و معتقد است که بازخوانی انتقادی این شیوه از مرد بودن در آثار هر دو نویسنده نه فقط در فهم جنسیت در آثار این دو نویسنده، که در فهم بازنمایی مردانگی در ادبیات معاصر ایران، راهگشاست. او تأکید دارد که نگاه ساختارشکنانه به مردانگی‌های ایرانی، و البته مسلمان نیز، هم می‌تواند به رشد دموکراسی جنسیتی یاری برساند و هم مؤثرترین راه برای مقابله با گفتمان‌های جنسیتی غالبی است که بر محور اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی شکل می‌گیرند. بنگرید به

اینکه فروشنده قرص ویگرا را بی‌تردید هدیه‌ای ارزشمند از نظر یک جوان در شرف ازدواج می‌داند، نشان می‌دهد که از دید مردانگی غالب در جامعه فروشنده و دارا فروشنده نیز برای کسب سود اقتصادی با چنین مردانگی‌ای همدست شده است. اثبات مردانگی از جمله با نمایش موفقیت‌آمیز کنش جنسی با زن امکان‌پذیر است. در دو مثال یادشده، نویسندگان با به‌تصویرکشیدن صحنه‌هایی از زندگی روزمره در جامعه‌شان، مجال مری‌سازی جنبه‌هایی از مردانگی غالب در جامعه‌شان را نیز فراهم ساخته‌اند. با این حال، گاهی برخی متون چه‌بسا ناخواسته به ابعادی از مردانگی هژمونیک غیردموکراتیک صحنه می‌گذارند. برای مثال، قضیب‌محوری (phallogentrism) و به‌ویژه تقابل دوگانه کردن/دادن که پیشاپیش محل مناسبات قدرت نامتقارن است-بخشی اساسی از قدرت بلاغی (rhetorical power) داستان کوتاه "دندیل" غلامحسین ساعدی، رمان رازهای سرزمین من رضا برهنی و رمان کوتاه تهران، شهر بی‌آسمان امیرحسین چهلتن را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، در هر یک از این داستان‌ها، برای آنکه لایه‌هایی مهم از روایت بر خواننده اثرگذار باشد، راویان خواننده را در سوژه-جایگاهی (subject-position) قرار می‌دهند که در آن قضیب‌محوری الزاماً دیدگاهی پذیرفتنی است. در فیلم آتش‌بس تهمینه میلانی نیز رفتارهای به لحاظ جنسیتی نامتناسب (gender-inappropriate behaviours) یک شخصیت مذکر دگرجنس دیس‌خواه (transgender) قرار است خنده‌آمیز مخاطبان را برانگیزد. بنگرید به

<http://iranian.com/Najmabadi/2007/January/Atashbas/index.html/>.

بنا بر این قرائت، فیلم به مفروضاتی در محتوای مردانگی غالب در جامعه ایرانی صحنه می‌گذارد که بر اساسشان فقط و فقط دو جنس و دو جنسیت متناظر با آنها وجود دارد، یعنی مؤنث/زنانگی و مذکر/مردانگی و هر یک از این دوگانه‌ها فقط با مجموعه رفتارهایی خاص در پیوندند که تخطی از آنها امری ناپه‌نجا و درخور تنبیه‌از جمله با ابزار غیررسمی تمسخر-تلفی می‌شود. از این‌رو، از جمله زمینه‌های مستعد مردانگی‌پژوهی مردانگی‌های غیرهژمونیک است، مثلاً در پسران/مردان دگرجنس‌ناگرا، دارای ناهنجارمندی جسمی (نازا، ناتوان جسمی، دارای بیماری مزمن، دارای لکنت زبان و مانند اینها)، "اواخواهر"، "زن‌صفت"، "سوسول"، "زن‌ذلیل" یا "زی‌دی". همچنین،

• بازنویسی و بازآفرینی متون کلاسیک و نو از منظر مردانگی پژوهی^{۷۹}

• ارتباط مردانگی با سیر یا چگونگی تکوین اشکال و گونه‌های ادبی و هنری؛^{۸۰}
مردانگی و اد سینمای ایران؛^{۸۱} مردان، مردانگی و رقص؛ مردانگی و موسیقی^{۸۲}

برای یگانه مقاله علمی-پژوهشی منتشرشده دربارهٔ مردانگی در سینمای ایران بنگرید به حسن چاووشیان و جواد حسینی رشت‌آبادی، "ستاره‌های مردانگی و مردانگی ستاره‌ها: بررسی تغییر الگوی غالب مردانگی بازیگران سینمای بعد از انقلاب ایران"، فصلنامهٔ تحقیقات فرهنگی، سال ۳، شمارهٔ ۴۴ (زمستان ۱۳۸۹)، ۵۹-۸۴؛ در قسمت‌هایی از مقالهٔ زیر، دربارهٔ فیلم مارمولک، نیز موضوع مردانگی برجسته شده است:

Minoo Moallem, "Passing, Politics, and Religion," *The Scholar & Feminist Online*, 9:3 (Summer 2011).

دسترس‌پذیر در

http://sfonline.barnard.edu/religion/moallem_02.htm

معلم در کتابش با عنوان میان خواهر محجبه و برادر رزمنده: بنیادگرایی اسلامی و سیاست فرهنگی پدرسالارانه در ایران، که به بازخوانی نقادانهٔ تاریخ، جامعه و فرهنگ معاصر ایرانی با تأکید بر مقولهٔ جنسیت می‌پردازد، در کنار زنانگی همواره مردانگی را نیز در نظر داشته است. بنگرید به

Minoo Moallem, *Between Warrior Brother And Veiled Sister: Islamic Fundamentalism And The Politics Of Patriarchy In Iran* (Berkeley: University of California Press, 2005).

معلم هم اکنون طرحی راجع به موضوع مردانگی در فیلم‌های ایرانی مربوط به جنگ ایران و عراق در دست اجرا دارد. او دربارهٔ این طرح می‌گوید: "من از طریق قرائت تنگاتنگ (close reading) آن دسته از فیلم‌های جنگی ایرانی که در فاصلهٔ جنگ ایران و عراقی (۱۳۵۹-۱۳۶۷) و پس از آن تولید شده‌اند، به پرسش از گروارایت (grand narrative) برآمده از این قبیل فیلم‌ها به مثابه فضاهایی جداافتاده و مبتنی بر امتیاز می‌پردازم و مردانگی رزمنده‌ای را که در چنین فیلم‌هایی در نبرد برای دفاع از انتخاب‌های اخلاقی (برای مثال بر مبنای ملی‌گرایی مذهبی، دفاع مقدس و میهن‌دوستی) تصویر می‌شود، مورد تردید قرار می‌دهم. در این کتاب، می‌کوشم نشان دهم با آنکه فیلم‌های جنگی عرصهٔ بازآفرینی ایدئولوژی‌های ملی و هویت‌های جنسیتی است، انبار تصاویر در این فیلم‌ها می‌تواند از نیات روایت فراتر رفته و ناهماهنگی و ناکامل بودن شخصیت‌ها و پیرنگ‌ها را آشکار کند. به عبارت دیگر،

Amirhossein Vafa, "Limning an Original Iranian Manhood from Mazdusht to Javid," *Persian Literary Studies Journal*, 2:3 (2013), 55-77.

^{۷۹} شیوا بلاغی (Shiva Balaghi)، استاد تاریخ هنر و تاریخ در دانشگاه براون، دربارهٔ بازنمایی مردانگی و فرهنگ مردانه در آثار هنرمندان معاصر ایرانی، از جمله پرویز تناولی، خسرو حسن‌زاده، صادق تیرافکن، شجاع آذری و سیامک فیلی‌زاده پژوهش‌هایی گسترده صورت داده است. برای مثال، بلاغی ضمن بررسی مضامین مردانگی و پهلوانی در مجموعه نقاشی‌های سیلک اسکرین هفت‌خوان، اثر خسرو حسن‌زاده، نشان می‌دهد چگونه این هنرمند معاصر ایرانی، همچون باستان‌شناس فرهنگ، به واکاوی مضامین یادشده در جلوه‌هایی گوناگون از فرهنگ و هنر ایران‌ناز شعر کلاسیک گرفته تا فرهنگ زورخانه و از رسم حجله‌زنی برای جوانان ناکم تا سنگ‌نبشته‌های داریوش کبیر در بیستون می‌پردازد و گونه‌هایی بدیل از مردانگی در فرهنگ معاصر ایران را بازمی‌نمایاند. برای متن منتشرنشدهٔ سخنرانی بلاغی دربارهٔ آثار حسن‌زاده بنگرید به تارنمای شخصی او به نشانی

<http://brown.academia.edu/ShivaBalaghi/>.

یکی از مهم‌ترین عرصه‌ها برای بازنویسی و بازآفرینی متون بر مبنای دموکراسی جنسیتی، ادبیات و متون فرهنگی مرتبط با کودکان است. بنگرید به پانوش ۹۰.
^{۸۰} در این خصوص، برای مثال، می‌توان به پیوند مردانگی با نضج گرفتن و نهادینه‌شدن برخی مضامین غالب در شعر و نثر کلاسیک فارسی و انواع آن، با تکوین اشکال نوین ادبی یا با شکل و ساختار و مضامین غالب در انواع هنرها پرداخت. برای نمونه، پیوند مردانگی با چگونگی تکوین موسیقی سنتی ایران و ساختار ردیف سازی و آوازی در این موسیقی و حتی نام‌گذاری گوشه‌های ردیف درخور بررسی است. همچنین، پیوند مردانگی با کلام موسیقی محلی، نواحی یا قومیتی و نیز با موسیقی خانقاهی و البته گاه فقدان پیوند مردانگی با برخی گونه‌های موسیقی، مثلاً به احتمال زیاد لالایی‌ها، به منزلهٔ شکلی مهم از موسیقی و فولکلور، درخور پژوهش است.

^{۸۱} برای نوشته‌ای تاریخی-تحلیلی دربارهٔ مردانگی در گونهٔ فیلم جاهلی در سینمای ایران بنگرید به فصل پنجم: "Males, Masculinity, and Power: The Tough-Guy Movie Genre and Its Evolution" از جلد دوم این کتاب Hamid Naficy, *A Social History of Iranian Cinema*, 4 vols (Durham: Duke University Press, 2011).

- مطالعه تطبیقی بازنمود مردان و مردانگی در آثار نویسندگان و هنرمندان زن و مرد
- مردانگی و/در فولکلور (ادبیات عامیانه از جمله قصه‌ها،^{۸۳} متل‌ها و ترانه‌های عامیانه، اصطلاحات عامیانه، ضرب‌المثل‌ها، لطایف، دشنام‌ها^{۸۴} و مانند اینها)؛ مردان و مردانگی و/در شوخی

نمی‌یابند و یا باتمسخر روبه‌رو می‌شوند، و هم اینکه به سبب محبوبیت فراوانش قادر است اقبال یا عدم اقبال اجتماعی به انواع مختلف مردانگی در جامعه را بهتر از محصولات فرهنگی‌ای نشان دهد که از مجاری رسمی منتشر و توزیع می‌شوند. از جمله نتایج درخور توجه پژوهش مولایی این است که «سرشناس‌ترین خوانندگان موسیقی در بین نوجوانان تهرانی مروجان صدروایت‌های مردانگی هژمونیک در ایران هستند.» بنگرید به مسعود کوثری و محمدمهدی مولایی، «روایت‌های مردانگی در موسیقی رپ و چالش مردانگی هژمونیک»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۳، شماره ۴ (زمستان ۱۳۹۱)، ۱۵۵-۱۷۷؛ نقل از ۱۷۴. به باور مولایی، «قابل حدس است که بخشی از این نوجوانان، از روایت‌های مردانگی که توسط این رپ‌خوان‌ها ارائه می‌شود به عنوان الگو تبعیت کنند. چنین حدسی البته تنها از طریق انجام یک پژوهش کمی/کیفی در میان مخاطبان موسیقی رپ قابل رد یا اثبات است.» پژوهش مردمنگاره‌ی مه‌ری هنرین-هالییدی درباره‌ی مردانگی‌های شهری در ایران معاصر، که در دست چاپ است، نیز مؤید حدس پیش‌گفته‌ی مولایی است. بنگرید به پانوش ۷۵.

^{۸۳}افسانه نجم‌آبادی در یکی از مقالاتش داستان‌هایی عامیانه با مضمون مکرر (motif) مکرر زنان (در عربی، کید النساء) در فرهنگ‌های اسلامی (Islamicate) را همچون داستان‌هایی معطوف به برساختن مردانگی در این فرهنگ‌ها قرائت کرده که در فرایند رشد جنسی پسران نقشی مشابه با اسطوره‌ی اودیپ در فرهنگ اروپایی-آمریکایی ایفا می‌کنند. بنگرید به Afsaneh Najmabadi, "Reading 'Wiles of Women' Stories," in *Imagined Masculinities: Male Identity and Culture in the Modern Middle East*, eds. Ghoussoub and Sinclair-Webb (London: Saqi, 2006), 147-168.

^{۸۴}برای مثال، در جایی پیشنهاد کرده‌ام که پیوندی ناگزیر میان مناسبات جنسیتی در یک جامعه با دشنام‌های جنسیت‌مبنا در آن جامعه وجود دارد. بنگرید به مصطفی عابدینی‌فرد، «سیاست جنسیتی عارف‌نامه: تأملی نقادانه بر مقاله‌ی 'جنسیت و آلات جنسی'»، ایران‌نامه، سال ۲۸، شماره ۳ (پاییز ۱۳۹۲)، ۲۰۳ و پانوش ۱۷.

گرچه رسانه‌ی فیلم همچون نیرویی تنبیهی-انضباطی و در خدمت روایت کردن ملت عمل می‌کند، قابلیت ضبط نماهای متوالی‌ای که دارای تأثیرات روایی متفاوت و متضادند فضایی فراهم می‌آورد که در آن، از بزرگداشت ملی‌گرایانه‌ی جنگ توسط معانی جنسیتی‌شده موقتاً گسست صورت می‌گیرد.» مردانگی‌پژوهی در سینمای ایران همچنین جزو علایق پژوهشی جدی نسیم پاک‌شیراز (Nacim Pak-Shiraz)، استاد ادبیات فارسی و مطالعات فیلم گروه مطالعات اسلامی و خاورمیانه در دانشگاه ادینبرو در اسکاتلند، است. به باور او، پژوهش‌های جنسیت‌مبنا در خصوص سینمای ایران همواره بر بازنمایی زنان متمرکز بوده و لذا از مردان و مردانگی غالباً در بحث‌های کلی‌تر راجع به مردسالاری و فرهنگ مردسالار یاد شده است. پاک‌شیراز معتقد است فیلم از جمله مظاهر فرهنگی ارزشمندی است که در آن مردانگی، به مثابه برساخته‌ای اجتماعی و فرهنگی، مجال نمایش و تعریف یا آرمانی‌سازی و البته نقدشده می‌یابد. او در کنار سایر علایق پژوهشی‌اش، هم‌اکنون مشغول تحقیق درباره‌ی بازنمایی مردان و مردانگی در سینمای ایران است.

^{۸۵}پیوند موسیقی و مردانگی از ابعاد گوناگونی قابل بررسی است. محمد مهدی مولایی، کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه از دانشگاه تهران، در پایان‌نامه‌اش با عنوان «مردانگی در موسیقی رپ ایرانی-فارسی در دهه ۱۳۸۰» با استفاده از نظریه‌ی مردانگی هژمونیک به بررسی روایت‌هایی از مردانگی پرداخته که در کلام ترانه‌های رپ ایرانی-فارسی در دهه ۱۳۸۰ بازنمود یافته‌اند. در این پژوهش، مولایی ۱۴ گفتمان برجسته را استخراج کرده و هر گفتمان را از جمله با یک گونه یا روایت از مردانگی متناظر یافته و نام‌گذاری کرده است. برای مثال، گفتمان داف‌بازی با روایت مرد داف‌باز، گفتمان فرودستان بارام با روایت مرد فرودست بارام یا گفتمان هجو و تمسخر با روایت هجو مرد متعارف سنتی. یکی از نکات جالب در خصوص تحقیق مولایی آن است که موسیقی رپ، به ویژه از آن‌رو که محبوب‌ترین نمونه‌های آن عمدتاً از مجاری غیررسمی انتشار می‌یابند، هم می‌تواند منعکس‌کننده‌ی گستره‌ی وسیع‌تری از مردانگی‌های موجود و نوظهور در جامعه باشد، مثلاً مردانگی‌های غیرهژمونیک که در گفتمان رسمی در جامعه ایرانی یا مجال نمایش

• مردان، مردانگی و جنبش‌های زنان ایران؛^{۸۵} مردان فمینیست/حامی فمینیسم؛^{۸۶} دشواری‌های فمینیست بودن مردان یا علاقهٔ مردان به مطالعهٔ انتقادی جنسیت؛ مردانگی و استهزاء؛^{۸۷} مردانگی و/در نشریات طنز؛ درک و تلقی مردان و پسران از

قرار دارد، بهره ببرند. برای توضیح بیشتر در این باره بنگرید به پانوش ۸۷. برای سرمشقی از این‌گونه قدرشناسی از مردان فمینیست در بیش از دو سدهٔ گذشته در امریکا بنگرید به

Michael S. Kimmel and Thomas E. Mosmiller (eds.), *Against the Tide: Pro-Feminist Men in the United States, 1776-1990 a Documentary History* (Boston, MA: Beacon Press, 1992).

^{۸۷} در رسالهٔ دکتری خود کوشیده‌ام نشان دهم که چگونه استهزاء به مثابه شکل یا وجهی از شوخی—چنان که در پارهای شوخی‌های جنسیتی تجلی می‌یابد—در تداوم و تحکیم هژمونی جنسیتی و به طریق اولی، مردانگی هژمونیک در جوامع نقشی اساسی ایفا می‌کند. برای این منظور، فرضیهٔ مایکل بیلینگ در کتابش با عنوان خنده و استهزاء: به سوی نقد اجتماعی شوخی دربارهٔ نقش جهان‌شمول استهزاء در نگهداشت سامان اجتماعی را در حوزهٔ جنسیت به کار بسته‌ام. برای

نظریهٔ بیلینگ، به‌ویژه بنگرید به دو فصل آخر Michael Billig, *Laughter and Ridicule: Towards a Social Critique of Laughter* (London: Sage, 2005).

در حین پژوهش برای مقالهٔ حاضر به شواهدی تجربی در تأیید فرضیهٔ یادشده دست یافتم. مردان فمینیست یا حامی فمینیسم که در جمع آشنایان و دوستانشان خود را با این القاب معرفی می‌کنند، تقریباً همگی استهزاء یا واکنش کنایه‌آمیز برخی از نزدیکانشان را هم تجربه می‌کنند. برای مثال، محسن مالجو، کارشناس ارشد مطالعات زنان، دربارهٔ دشواری فمینیست بودن در جامعهٔ ایرانی می‌گوید: «می‌دانید، برای یک مرد فمینیست شدن در این جامعهٔ مردسالار واقعا آسان نیست. من سختی بسیار بسیار زیادی کشیدم. هر آدمی که به او می‌گفتم دانشجوی مطالعات زنانم، دنبال یک عیب و ایراد داخل من می‌گشت.» بنگرید به «گزارشی دربارهٔ مردان فمینیست در ایران»، پایگاه اینترنتی دویچه‌وله فارسی (۲۴ ژوئن ۲۰۰۸). کاوه مظفری، فعال جنبش زنان، نیز در مصاحبه‌ای با «کمپین یک میلیون امضا» در پاسخ به این پرسش که «واکنش بقیهٔ مردان به فعالیت‌های تو چه بوده است؟» از جمله می‌گوید: «برخی کاملاً با تمسخر برخورد می‌کنند.» بنگرید به

<http://www.sign4change.info/spip.php?article838/>.

^{۸۵} واکنش‌های مردان به حرکت‌های زنان در ایران و نقش این واکنش‌ها در شکل‌دهی به، یا تعیین مسیر، آن حرکت‌ها درخور بررسی است. علی اکبر مهدی در شرح علل ناموفق ماندن حرکت‌های زنان در ایران به سازمان‌دهی نشده بودن آنها، طبقه‌مند بودن آنها، یعنی منحصر بودنشان به طبقهٔ شهری تحصیل‌کرده و همچنین این نکته اشاره می‌کند که حرکت‌های زنان قادر نبودند ارزش‌های مردسالارانهٔ مذهبی را به چالش بکشند. مهدی اما به فقدان همراهی نظام‌مند مردان و پسران در این جنبش‌ها، که از فرط آشکار بودن غالباً نادیده گرفته می‌شود، اشاره‌ای نمی‌کند. بنگرید به

Ali Akbar Mahdi, "The Iranian Women's Movement: A Century Long Struggle," *The Muslim World*, 94:4 (October 2004), 427-448.

برای مثال، اخیراً پژوهشی با هدف بازسازی تاریخی اعتراضات شش روزهٔ بسیاری از زنان ایرانی به اجباری شدن حجاب در ابتدای انقلاب ۵۷ چاپ شده است. بنگرید به مهناز متین و ناصر مهاجر، خیزش زنان ایران در اسفند ۵۷، دورهٔ دوجلدی (برکلی، کالیفرنیا: نشر نقطه، ۱۳۹۲). با اتکا به چنین پژوهش‌هایی، لازم است همچنین نقش مردان در این قبیل حرکت‌ها را بررسی کرد تا بتوانیم به درکی تاریخی از مردان و مردانگی‌های ایرانی در پیوندشان با مطالبات فمینیستی بسیاری از زنان ایرانی نیز دست یابیم. برای مصاحبه‌ای با متین و مهاجر، که در آن از جمله به قسمتی از پرسش بالا اشاره می‌شود، بنگرید به «گفت‌وگویی شهروند با مهناز متین و ناصر مهاجر» دسترس‌پذیر در

<http://www.shahrvand.com/archives/38776/>.

^{۸۶} فمینیسم ایرانی، از ابتدای ظهورش، از یاری و همفکری مردان نیز بهره‌مند بوده است. برای مثال، بنگرید به

Eliz Sanasarian, *The Women's Rights Movement in Iran* (New York: Praeger, 1982), 23-24 and 36.

با این حال، در ثبت و معرفی این یاری و همفکری به نسل‌های جدیدتر تا به حال ظاهراً کوششی درخور توجه صورت نگرفته است. چنین کوششی، علاوه بر ثبت تاریخی جنبه‌هایی از فمینیسم در ایران و قدردانی از چنین مردانی، موجب خواهد شد تا نسل جدید مردان فمینیست از تجارب نسل‌های قبلی برای رویارویی با برخی دشواری‌هایی که مشخصاً بر سر راه حمایت مردان از فمینیسم در جامعه و فرهنگ ایرانی

برابری جنسیتی؛^{۸۸} پسران، مردان و [ایجاد] برابری جنسیتی؛ مردان و مقاومت در برابر تغییر در مردانگی؛^{۸۹} مضرات مردسالاری برای مردان

• بازنمود/برساختگی/بازتولید مردان و مردانگی در رسانه‌ها (تلویزیون، روزنامه‌ها،

کیمیل در صفحه ۱۳۳ این مقاله و در توضیح مفهوم مردانگی همچون نمایش تبری‌جستن از زنانگی و هم‌جنس‌گرایی، به تحقیقی اشاره می‌کند که در آن از زنان و مردان پرسیده بوده‌اند از چه چیز بیشتر می‌ترسند. زنان پاسخ داده بوده‌اند از این‌که به آنها تجاوز شود یا به قتل برسند. اما مردان گفته بوده‌اند از اینکه به آنها بختندند.

^{۸۸} از سال ۱۹۹۴ به بعد، در کنفرانس‌هایی جهانی راجع به زنان و/یا توسعه که توسط، یا با حمایت، بخش توسعه زنان سازمان ملل برگزار شده‌اند، جلساتی ویژه به موضوع نقش و مسئولیت‌های مردان و پسران در رسیدن به برابری جنسیتی اختصاص داده شده‌اند. برای گزارشی در این باره، که در سال ۲۰۰۸ تهیه شده بنگرید به این کتاب الکترونیک

<http://www.unwomen.org/en/digital-library/publications/2008/12/women-2000-and-beyond-the-role-of-men-and-boys-in-achieving-gender-equality/>.

برای متن مقالات عرضه‌شده در جلسه‌ای کارشناسانه راجع به موضوع بالا که در سال ۲۰۰۳ و با حمایت سازمان ملل در برزیلیا برگزار شده بوده بنگرید به

<http://www.un.org/womenwatch/daw/egm/men-boys2003/documents.html/>.

نقش مردان و پسران در استقرار برابری جنسیتی در جامعه و فرهنگ ایرانی از ابعاد گوناگون، موضوعی مناسب برای بیش از یک رساله یا کتاب است.

^{۸۹} یکی از اصلی‌ترین موانع بر سر راه تغییر مناسبات جنسیتی در جوامع مردسالار، سود سهام مردسالاری است؛ یعنی امتیازهایی که مردان در کل فقط از قبل مذکر بودنشان از آنها برخوردار می‌شوند. از این رو، پژوهش‌های مرتبط با چگونگی تغییر مردان و مردانگی برای رسیدن به مناسبات جنسیتی عادلانه می‌بایست بکوشند به محتوای سود یادشده پی ببرند. به عبارت دیگر، می‌باید بدانیم چه منافعی مانع از آن می‌شود که عموم مردان بخواهند با رضا و رغبت به آموزه‌های جنسیتی برابرخواهانه تن بدهند. به گفته‌ی نَنسی داود، حقوقدان فمینیست، «یکی از راه‌های مطالعه سود سهام مردسالاری شناسایی مصادیق هرروزه امتیاز [مرد بودن] است.» بنگرید به

Dowd, *The Man Question*, 61-62.

نشریه آوای زن در یکی از شماره‌های اخیر خود به مسئله مردان فمینیست پرداخته و از جمله با چهار مرد فعال فمینیست، که یکی‌شان ایرانی است، مصاحبه کرده است. همه این افراد به دشواری‌های فمینیست بودن مردان و ازجمله مسخره شدن و مورد خشونت کلامی قرار گرفتن اشاره کرده‌اند. بنگرید به آوای زن، شماره ۷۳/۷۲ (پاییز/زمستان ۲۰۱۱)، ۱۸-۲۳. از این رو، موضوع مردان فمینیست یا حامی فمینیسم و دشواری‌های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با این پدیده در جامعه‌ای مردسالار درخور تأمل و بررسی است، به‌ویژه چنان که در بخش قبلی مقاله تأکید شد، نیل به جامعه‌ای برخوردار از دموکراسی جنسیتی الزاماً نیازمند اقبال بسیاری از پسران و مردان به آموزه‌ها و آرمان‌های برابری‌خواهانه جنسیتی است. این موضوع، بی‌ارتباط با مسئله بی‌علاقگی عموم مردان به فمینیسم یا مطالعات جنسیتی نیست. هری براد، فیلسوف و مردانگی‌پژوه، در مقاله‌ای در کوشش برای فهم علل احتمالی استقبال کمتر پسران در مقایسه با دختران از کلاس‌های درس او راجع به مردان و مردانگی، به سه علت اشاره می‌کند: نخست اینکه بسیاری از مردان، بر مبنای این تصور رایج که مرد واقعی نیازی به مطالعه درباره جنسیت ندارد، اظهار چنین نیازی را مترادف با اذعان به این امر می‌دانند که در آزمون نمایش/انجام مردانگی ناموفق بوده‌اند. دوم اینکه بسیاری از پسران و مردان احتمالاً موضوع مطالعه قرار دادن مردان و مردانگی را مترادف با تضعیف قدرت خودشان و دیگر مردها می‌دانند. نهایتاً اینکه بسیاری از پسران ممکن است به سبب باورهای رایج هم‌جنس‌گراهراسانه رایج از ترس اینکه دیگر مردان آنها را به هم‌جنس‌گرایی یا زینت متهم کنند، به مطالعات جنسیتی علاقه نشان نمی‌دهند. بنگرید به Brod, "Studying Masculinities and Superordinate Studies," 161-163.

دست‌کم در دو علت از علل براد، نشانه‌های بیم از استهزاء یا تحقیر یافتنی است. برای مقاله‌ای بصیرت‌بخش درباره تأثیر ترس، شرم و سکوت در میان مردان بر نگهداشت سامان‌های جنسیتی مردسالار بنگرید به

Michael Kimmel, "Masculinity as Homophobia: Fear, Shame, and Silence in the Construction of Gender Identity," in *Theorizing Masculinities*, eds. Bord and Kaufman (Thousand Oaks, CA: Sage, 1994), 119-141.

آگهی‌های تجاری، شبکه‌های ماهواره‌ای، اینترنت و مانند اینها)

- مردانگی در ادبیات کودک؛^{۹۰} مردانگی در متون درسی مدارس و دانشگاه‌ها^{۹۱}
- مردان، مردانگی و نهاد خانواده؛ مردانگی و کار خانه؛ مردانگی و بچه‌داری/مراقبت از فرزند؛ مردانگی و زناشویی/ازدواج/طلاق؛ مردانگی و ازدواج مجدد؛^{۹۲} مردانگی و ازدواج همچون نهادی دگر جنس‌گراهنجار
- مردانگی و زن، زنانگی/زنیت و امر زنانه؛ مردانگی و زن‌ستیزی؛ مردانگی و تبعیض جنسی؛ مردانگی و تعدد زوجات؛ مردانگی و مناسبات خانوادگی/اجتماعی مردان با زنان (شوهر بودن، برادر بودن، دوست‌پسر بودن، نامزد بودن)؛ مردانگی و نسبت آن با زنان وابسته به مرد (مادر، خواهر، همسر، نامزد، دوست دختر

می‌تواند شامل بازنویسی و بازآفرینی خلاقانه چنین متونی با هدف آگاه‌سازی نسبت به دموکراسی جنسیتی هم باشد. علاوه بر بازنویسی‌های فمینیستی از این‌گونه متون که می‌تواند در فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی (gender socialization) دختران مؤثر باشد، بازنویسی‌های مبتنی بر سوق دادن بازنمایی‌های مردانگی به سمت مردانگی‌های برابرخواه جنسیتی، به‌ویژه می‌تواند نقشی مؤثر در جامعه‌پذیری جنسیتی پسران ایفا کند. همچنین، نویسندگان ادبیات کودک می‌توانند با شیوه‌هایی خلاقانه و متناسب با نیازها و درک کودکان در سنین گوناگون، موضوع برابری جنسیتی را در بخش‌هایی از روایت‌پردازی‌هایشان برجسته کنند یا گاه حتی آن را موضوع اصلی روایت قرار دهند.

^{۹۱} در این باره پژوهشی نظری درباره لزوم پرداختن به مردان و مردانگی و نیز گرایش‌های جنسی به‌حاشیه‌رانده‌شده در نقد جنسیت‌مبنای متون درسی صورت گرفته است. بنگرید به

Amir B. B. Ghajari and Karen K. Y. Cheng, "Rethinking the Concept of Masculinity and Femininity: Focusing on Iran's Female Students," *Asian Journal of Social Science*, 39:3 (2011), 365-371.

به‌رغم ارزشمند بودن مباحث نظری مقاله و برخلاف آنچه در عنوان مقاله آمده، بحث‌های صورت‌گرفته در آن فقط نظری است. وانگهی، نویسندگان تقریباً هیچ کوششی برای پیوند زدن بحث‌هایشان به فرهنگ و جامعه ایرانی صورت نمی‌دهند.

^{۹۲} بنگرید به صفحات ۶۲-۶۴ در مهناز عابدی، "ازدواج مجدد در آثار ادبی مکتوب و نمایشی در ایران"، آوای زن، شماره ۷۳/۷۲ (پاییز/زمستان ۲۰۱۱)، ۵۸-۶۵.

هم او در صفحه ۶۴ کتابش با اشاره به "نامعلوم و مبهم" بودن "نقش مردان در تحقق اهداف فمینیستی" می‌گوید: "تا جایی که از تحقیقات مردانگی‌پژوهانه برمی‌آید، مردان انگیزه چندانی برای تغییر کردن ندارند، زیرا جاذبه امتیاز [مردانه] بسیار بیشتر از جاذبه برابری [خواهی] است که صرفاً به [دلایل] اخلاقی و عاطفی محدود است. تغییر مردان به مراتب دشوارتر است از تغییر زنان. در یکی بحث از گشایش فرصت‌های مطلوب است و در دیگری حرف از واگذار کردن قدرت." در این باره، ریوین کانل ظاهراً دیدگاه خوش‌بینانه‌تری دارد. او در جایی اخلاق را آخرین علت مسئولیت‌پذیری مردان و پسران در خصوص ایجاد تغییر در خود و دیگران برای ایجاد برابری جنسیتی می‌داند و نخست از منافی برای مردان و عزیزانشان سخن می‌راند که با اطلاع از آنها، مردان به احتمال فراوان به تغییر برای ایجاد برابری روی خواهند آورد. بنگرید به

R. W. Connell, *The Role of Men and Boys in Achieving Gender Equality*, from the Expert Group Meeting on "The Role of Men and Boys in Achieving Gender Equality," No. EGM/Men-Boys-GE/2003/BP.1 (Brasilia, Brazil: United Nations Division for the Advancement of Women (DAW), October 21-24, 2003), 4.

متن کامل گزارش کانل در این نشانی دسترس‌پذیر است:

<http://www.un.org/womenwatch/daw/egm/men-boys2003/Connell-bp/>.

^{۹۰} مردانگی‌پژوهی در ادبیات و متون فرهنگی مرتبط با کودکان علاوه بر آنکه امکان مطالعه تصاویر و روایات مرتبط با مردانگی در این متون را فراهم می‌آورد،

و مانند اینها)؛ مردانگی و زن/زنانه شدن (feminization) و از مردی افتادن (emasculatation)؛ نقش زنان در بازتولید/به چالش کشیدن مردانگی؛ مردانگی‌های مؤنث/زنانه؛^{۹۳} [علل] همراهی برخی زنان با مردسالاری

• مردان، مردانگی و گرایش جنسی؛ مردانگی‌های دگرجنس‌ناگرا؛ مردانگی و دگرجنس‌ناگراستیزی (heterosexism)؛ مردانگی و هم‌جنس‌گراهراسی؛ مردانگی و دگرجنس‌گرایی اجباری؛^{۹۴} مردانگی و به تعبیر عبید زاکانی “کون‌دُرستی”

• پیوند مردان و مردانگی با مسایل، رفتارها، ویژگی‌ها و آلات و ادوات جنسی (بوس و کنار، استمناء، دخول جنسی، سادیسم، مازوخیسم، قوهٔ باه، داروهای جنسی، ابعاد آلت، جلوگیری و مانند اینها)؛ مردانگی و عمل/فعالیت جنسی؛ مردانگی و بیماری‌های مراقبتی؛ مردان، مردانگی و ختنه؛ مردانگی و اختلالات جنسی؛ مردانگی و نازایی مرد/زن؛ مردانگی و/در صنعت پورنوگرافی

• مردانگی و زبان (واسازی مردانگی در زبان‌های ایرانی)^{۹۵} یا سیر تکوین معانی مرد و مردانگی در لغت‌نامه‌ها و مراجع زبانی معتبر فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی)؛ مردان، مردانگی و بلاغت/سخنوری؛ بلاغت و امتیاز مردانه؛ استعاره‌های مردانه در زبان؛ تبارشناسی و سرگذشت تاریخی—فرهنگی مفاهیمی چون فتوت/جوانمردی، مروت (مشتق از واژهٔ عربی مرء)، غیرت، شرف و ناموس در معانی جنسیتی‌شدهٔ آنها^{۹۶}

• مردانگی و خودبیان‌گری؛ مردانگی و شرح حال/حدیث نفس‌نویسی مردان؛^{۹۷} حجب و حیا و پیوند این دو با مردانگی

اشاره شده است، بنگرید به نجم‌آبادی، “دگرگونی زن” و “مرد” در زبان مشروطیت” و حسین باقرزاده، “جنس‌گرایی در زبان (و فرهنگ) جامعه مردسالار”، نیمه‌ی دیگر، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۲ (پاییز ۱۳۷۴/ش/۱۹۹۴م)، ۱۰۶-۱۱۸.

^{۹۶} یکی از گونه‌های کلاسیک ادبی که به‌رغم پیوند آشکارش با مردانگی هنوز از این دریچه پژوهیده نشده است، رساله‌های موسوم به فتوت‌نامه در ایران است. گرچه مقالات فراوانی دربارهٔ این نوع ادبی نوشته شده است، تا آنجا که خبر دارم، دربارهٔ مردانگی همچون مقوله‌ای جنسیتی در فتوت‌نامه تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

^{۹۷} برای بحث‌های نظری مرتبط که می‌تواند درآمدی مناسب بر این موضوع باشد بنگرید به

Milani, *Veils and Words*.

^{۹۳} برای منبعی کلاسیک‌شده در این باره بنگرید به Judith Halberstam, *Female Masculinity* (Durham, NC: Duke University Press, 1998).

وندی د سوزا (Wendy de Souza) دربارهٔ مردانگی‌های مؤنث در ایران مدرن تحقیق کرده است. برای سخنرانی او در این باره با عنوان “Female Masculinities in Modern Iran” که در دانشگاه کالیفرنیا دیویس ایراد شده است، بنگرید به

http://www.youtube.com/watch?v=gwgDLmqsq_w/.

^{۹۴} برای ترجمهٔ فارسی مقالهٔ معروف آدرین ریچ بنگرید به: آدریان ریچ، “دگرجنس‌گرایی اجباری و هستی هم‌جنس‌گرایانه”، در آدریان ریچ و اودری لرد، قدرت و لذت، ترجمهٔ شادی امین (کلن: نشر آیدا، ۲۰۰۶)، ۴۰-۷۶.

^{۹۵} برای مقالاتی تحلیلی—تاریخی دربارهٔ جنسیت و زبان فارسی، که در آنها به مردانگی (در) زبان فارسی نیز

• مردانگی و خشونت؛ مردان به‌مثابه عاملان/قربانیان خشونت؛ خشونت مردان علیه زنان، کودکان و دیگر مردان از جمله خودشان؛^{۹۸} مردانگی و خشونت خانگی؛ مردانگی و خشونت/آزار جنسی؛ خشونت زنان علیه مردان؛ خشونت مردان علیه مردان: سرشت جنسیتی خشونت‌ورزی مردان یا آمادگی‌شان برای خشونت یا خطرپذیری در محیط‌هایی چون جبهه جنگ، زندان، مدرسه (پیوند مردانگی و قلدرمآبی)، خیابان، محیط کار، جمع هم‌جنسان و غیره؛ مردانگی و خشونت‌های جمعی، همچون جنگ‌های قبیله‌ای/طایفه‌ای، جنگ بین کشورها، نزاع‌های سیاسی و غیره؛ مردانگی و جرم؛ جرم به‌مثابه شکلی از نمایش/اجرای مردانگی؛ مردانگی و خطرپذیری/تحمل درد؛ خشونت و (فقدان) سلامت جسمی مردان؛ پیوند خشونت با هم‌جنس‌گراهراسی و زن‌ستیزی (خشونت همچون ابزاری برای حفظ و تثبیت یا کسب مردانگی یا تبری جستن از زنانگی و مردانگی‌های غیرهژمونیک)؛ خشونت مردانه و پیوند آن با مفاهیمی چون شرف، آبرو، ناموس، به ویژه در پدیده قتل ناموسی، غیرت، قهرمانی، پهلوانی، و مانند اینها؛ خشونت علیه دیگران و خود در/و ورزش؛ نقش مردان در کاهش خشونت؛ طرح‌هایی برای گسترش آشنایی مردم با خانه امن^{۹۹} و همچنین معرفی و اجرای گسترده‌تر کمپین روبان سفید در ایران^{۱۰۰}

راهنمایی حقوقی آنلاین و رایگان به افرادی که قربانی خشونت هستند” و همچنین “برای تقویت آگاهی، دانش و ارتقاء اعتماد به نفس... قربانیان خشونت‌های خانگی یا شاهدان آنها” راه‌اندازی شده است. قربانیان خشونت خانگی یا شاهدان چنین خشونت‌هایی می‌توانند غیرمستقیم یا مستقیماً و حتی با اسم مستعار با این تارنما تماس بگیرند. بنگرید به

<http://www.khanehamn.org/>.

^{۱۰۰} برای مقاله‌ای روشن‌گر درباره این کمپین و مبانی نظری، اهداف و راه‌کارهای آن بنگرید به

Michael Kaufman, “The White Ribbon Campaign: Involving Men and Boys in Ending Global Violence against Women,” in *A Man’s World?* eds. B. Pease and K. Pringle (London: Zed Books, 2001), 38-51.

روی پایگاه اینترنتی کمپین، ایران نیز جزو کشورهایی تصویر شده که کمپین در آن دایر است، اما نتوانستم اطلاعات مشخصی در این باره بیابم.

برای مثال، پیوند حجاب مردانه با حدیث‌نفس‌نویسی مردان در ایران حائز اهمیت است. در جایی دیگر استدلال کرده‌ام که سنگی بر گوری، حدیث نفس جلال‌آل‌احمد از عقیم بودنش و بی‌فرزندگی او و همسرش سیمین دانشور، با آنکه در زمان حیات نویسنده منتشر نشد، از جمله به سبب کشف حجاب بی‌سابقه آل‌احمد از مردانگی‌اش، متنی متأسفانه کماکان بی‌بدیل در سنت خودزندگی‌نامه‌نویسی مردان در ایران است. بنگرید به عابدینی‌فرد، “هژمونی جنسیتی و ناخوشایندی‌های آن،” ۳۱۲-۳۱۴.

^{۹۸} این سه شکل خشونت‌ورزی را مایکل کافمن تحت عنوان “سه‌گانه خشونت مردان” و به‌مثابه کنش‌هایی به‌هم‌پیوسته مفهوم‌پردازی کرده است. بنگرید به

Michael Kaufman, “The Construction of Masculinity and the Triad of Men’s Violence,” in *Gender Violence: Interdisciplinary Perspectives*, eds. Jessica Schiffman and Margie Edwards (2nd ed.; New York: NY University Press, 2007), 33-55.

^{۹۹} تارنمای اینترنتی خانه امن با هدف عرضه “مشاوره و

• واسازی مردانگی در متون فقهی، حقوقی و قضایی؛ فاش‌سازی چگونگی برساخته شدن، مفروض پنداشته شدن یا طبیعی قلمداد شدن امتیاز مرد بودن در این قبیل متون. به عبارت دیگر، بررسی اینکه چگونه برخی قوانین با مفروض پنداشتن امتیاز مرد بودن چنین امتیازی را طبیعی جلوه داده و در مردان حس استحقاق ایجاد می‌کنند؛ مردان، مردانگی و نهادهای اجتماعی

• مردانگی و اخلاق^{۱۰۱}

• الگوهای فراموش شده یا به‌حاشیه‌رانده شده‌ای از مردانگی که بازیابی یا عطف توجه به آنها و اشاعه‌شان ممکن است راه را برای رسیدن به دموکراسی جنسیتی هموارتر کند^{۱۰۲}

• مردانگی و ورزش (تبارشناسی نهاد ورزش در ایران و ارتباط آن با جنسیت و به‌ویژه مردانگی،^{۱۰۳} مردانگی و رقابت ورزشی، ورزش در رسانه‌ها همچون معرف فرهنگی مردانگی، مردانگی و قدرت/تناسب بدنی)

• مردان، مردانگی و اقتصاد، کار، بازار، درآمد، استقلال مالی، سرمایه‌داری)، مالکیت، فقر، توسعه

• مردان، مردانگی و سیاست؛ مردانگی و دولت؛ نقش سیاست‌های دولتی در برساختن/تغییر الگوهای مردانگی

• پسر بودن؛ پدر بودن/شدن؛ رابطه پدر و پسر؛ جامعه‌پذیری جنسیتی پسران؛ آیین‌های پاکشایی یا تشریف (initiation rites) به مردانگی؛ دانش‌آموزان پسر و نمایش مردانگی؛^{۱۰۴} مردانگی و خدمت سربازی

سنت در میان مردان اهل شانگهای، حتی زمانی که به کشورهای دیگر هم مهاجرت می‌کنند، پابرجا می‌ماند. بنگرید به

R. W. Connell, *The Role of Men and Boys in Achieving Gender Equality*, 6.

^{۱۰۲} سیوان باللسلف، دانشجوی دکتری تاریخ در دانشگاه تل‌آویو، در بخشی از رساله دکتری‌اش به این مسئله پرداخته است. بنگرید به پانوش ۷۳.

^{۱۰۴} برای مقاله‌ای با موضوعی مرتبط بنگرید به محمدسعید زکایی و آیت‌الله میرزایی، "پسرهای جوان و ارزش‌های مردانگی: پژوهشی در بین دانش‌آموزان متوسطه شهر تهران"، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۶، شماره ۳ (۱۳۸۴)، ۷۰-۹۶.

^{۱۰۱} یکی از سؤالات درخور تأمل در این باره که محتاج پژوهشی فلسفی-فمینیستی است، این است که جامعه فاقد برابری جنسیتی تا چه اندازه امکان اخلاقی زیستن دارد؟ به عبارت دیگر، نابرابری‌های جنسیتی الزاما چه تأثیری بر قابلیت آحاد یک جامعه به اخلاقی بودن و اخلاقی زیستن خواهند گذاشت؟ برای منبعی مرتبط بنگرید به

Margaret Urban Walker, *Moral Contexts* (Lanham, MD: Rowman & Littlefield, 2003).

^{۱۰۲} ریوین کانل در جایی مثالی جالب در این باره می‌آورد. بر اساس تحقیقات صورت‌گرفته، در منطقه شانگهای در چین، سنتی قدیمی به جا مانده که مطابق آن مردان با طیب خاطر نقش عمده‌ای در انجام کارهای خانه ایفا می‌کنند. تحقیقات نشان داده است که این

• هم‌جنس‌آمیزی مردان (male homosociality)؛ برساختگی مردانگی در محیط‌های هم‌جنس‌آمیز؛^{۱۰۵} بررسی تطبیقی نمایش مردانگی در محیط‌های هم‌جنس‌آمیز یا محیط‌های مختلط

• مردان، مردانگی و دین؛ مردانگی‌های دینی؛^{۱۰۶} مردان و مردانگی و/در متون مقدس؛^{۱۰۷} مردانگی و/در هنر، ادبیات و سینمای "دفاع مقدس"؛ دین و امتیاز مردانه

پژوهش راجع به اسلام و مسلمانان" بنگرید به Amanullah De Soudy, "Why Masculinity Matters in the Study of Islam and Muslims," in Kecia Ali, Juliane Hammer and Laury Silvers (eds.), *A Jihad for Justice: Honoring the Work and Life of Amina Wadud* (USA: 48HrBooks, 2012), 73-76.

برای مقالاتی مرتبط با مردانگی و اسلام/تشیع که با توجه خاص به جامعه ایرانی بعد از انقلاب ۵۷ نوشته شده‌اند، بنگرید به

Shahin Gerami, "Islamic Masculinity and Muslim Masculinities," in *Handbook of Studies on Men and Masculinities*, eds. Kimmel, Hearn and Connell (London: Sage, 2005), 448-457; Shahin Gerami, "Mullahs, Martyrs, and Men: Conceptualizing Masculinity in the Islamic Republic of Iran," *Men and Masculinities*, 5:3 (2003), 257-274; Moallem, "Passing, Politics, and Religion." جای پژوهش راجع به مردانگی و/در مذاهب/ادیان اقلیت و اقلیت‌های مذهبی و دینی در ایران ظاهراً به‌کل خالی است.

^{۱۰۷} دربارهٔ مردانگی و/در عهد عتیق و عهد جدید دست‌کم چندین کتاب نوشته شده است. اما تا آنجا که اطلاع دارم، یگانه پژوهشگری که تا به حال دربارهٔ مردانگی در قرآن تحقیق کرده است، امان‌الله د ساندی است. کتابی از د ساندی با عنوان بحران در مردانگی‌های اسلامی و با این مشخصات به‌تازگی منتشر شده است: Amanullah De Soudy, *Crisis in Islamic Masculinities* (London: Bloomsbury Academic, 2013). پیشتر، از د ساندی، دربارهٔ مردانگی یوسف در قرآن نیز مقاله‌ای منتشر شده بود. بنگرید به Amanullah De Soudy, "Prophecy and Masculinities: The Case of the Qur'anic Joseph," *CrossCurrents*, 61:4 (Dec. 2011), 529-539.

^{۱۰۵} فہم سازوکار محیط‌های هم‌جنس‌آمیز، چه زنانه و چه مردانه، برای فہم جنسیت در هر جامعه ضروری است. این امر به‌ویژه به سبب تفکیک جنسی سامان‌مند در جامعه کنونی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای مثال، مایکل کیمل مردانگی را بیش از هر چیز، نمایش تبری جستن از زنانگی می‌داند و واضح است که چنین نمایشی برای آنکه معنادار و مؤثر باشد، مشخصاً نیازمند حضور مردانی دیگر به عنوان مخاطب آن نمایش است. بنگرید به

Kimmel, "Masculinity as Homophobia," 31-33. نجم‌آبادی هم مردشدن پسران در فرهنگ‌های اسلامی را ملازم با فرایندی می‌بیند که در آن، زنانگی "نفی و طرد" و از آن "قطع ارتباط" می‌شود. بنگرید به Najmabadi, "Reading 'Wiles of Womens' Stories," 150-151.

به طریق مشابه، مردسالاری به نظامی سراسربین (panopticon) تشبیه شده است که در آن، هم‌جنسان مکرراً نمایش جنسیتی همدیگر را رصد و یکدیگر را به‌خاطر تخطی‌های صورت‌گرفته از هنجارهای جنسیتی تنبیه می‌کنند و از این رو موجب تداوم دوگانه‌های جنسیتی می‌شوند. برای مثال بنگرید به Buchbinder, *Studying Men and Masculinities*, 79-82; Kimmel, *Guyland: The Perilous World Where Boys Become Men* (New York: Harper, 2008), 47-51.

^{۱۰۶} پژوهش دربارهٔ مردانگی و دین، از جمله اسلام و مردانگی، حوزه‌ای جدید، اما در حال گسترش است. برای درآمدهایی به مردانگی‌های اسلامی بنگرید به Lahoucine Ouzgane (ed.), *Islamic Masculinities* (London: Zed Books, 2006); Lahoucine Ouzgane (ed.), *Special Issue of the Journal of Men and Masculinities on Islamic Masculinities*, 5:3 (January 2003), 231-328.

برای نامه‌ای نوشتهٔ امان‌الله د ساندی، استاد مطالعات مذهبی دانشکدهٔ هنر و علوم میامی، به امینه ودود (Amina Wadud) با عنوان "اهمیت مردانگی در

• مردانگی و ناهنجارمندی جسمی (bodily non-normativity)^{۱۰۸}

• مردانگی و سنت؛ مردانگی و مدرنیته؛ مردانگی، مشروطه و مشروطه؛ مردانگی و ملیت/ملی‌گرایی؛^{۱۰۹} حضور/غیاب مردان در حرکت/فعالیت‌های زنان در انقلاب مشروطه

• بحران در مردانگی^{۱۱۰}

• مردان، مردانگی و عواطف؛ مردانگی و هزینه‌های بروز/عدم بروز عواطف؛ دشواری‌های مرد بودن در جامعهٔ مردسالار؛ مردان و فهم نیازهای عاطفی دیگران؛ مردان، مردانگی و عشق

• مردان، مردانگی و مهاجرت؛ مردانگی‌های مهاجر؛ مردانگی و قومیت/نژاد؛^{۱۱۱}

• مردانگی‌های جابه‌جاشده (displaced)^{۱۱۲}

سبب، دربارهٔ این موضوع در منابع مرتبط با مردانگی‌پژوهی انتقادی هم بحث شده است. از جمله بصیرت‌های ارزشمندی که این منابع اخیر، به‌ویژه با اشاره به تاریخ‌نگاری‌های صورت‌گرفته از مردانگی در سده‌های پیشین در غرب، در اختیارمان می‌گذارند، آنکه بحران در مردانگی اساساً امری نوپدید نیست، بلکه جزئی محتمل از فرایند پویای تغییر و تحول در سامان جنسیتی جوامع است. در این فرایند، بحران موقعی احساس می‌شود که تغییرات نوپدید در سامان جنسیتی یک جامعه خوشایند گروه‌های غالب در آن جامعه نباشد یا آنها چنان تغییراتی را برای وضعیت ممتازی (privi- leged) که در آن قرار دارند مضر تشخیص دهند. برای مثال، بنگرید به فصل‌های اول و هفتم در David Buchbinder, *Studying Men and Masculinities* (London: Routledge, 2013).

با استفاده از این بصیرت تاریخی در غرب، شاید بتوان به برخی حساسیت‌ها و واکنش‌های مردان به زنان و مسایل مربوط به آنان در برهه‌های متفاوت تاریخی در ایران پرتوی نو افکند. برای مثال، دور از ذهن نیست که متن تأدیبات‌النسوان و نسخه‌های مشابهی که بعدتر از روی آن نوشته شد، نشان‌دهندهٔ نوعی احساس بحران در مردانگی ایرانی باشد که نویسندگان این متون تجربه می‌کردند. این احساس چه بسا بر اثر مواجههٔ روزافزون ایرانیان با غرب و آگاهی‌یابی نسبی مردان و زنان ایرانی از وضعیت غالباً متفاوت زنان غربی بوده باشد که احتمالاً به افزایش سطح توقعات زنان ایرانی در رابطهٔ زناشویی انجامیده بود. بنگرید به اعزاز، «معایب‌الرجال»؛

Afary, *Sexual Politics*, 122.

^{۱۰۸} منظور از ناهنجارمندی بدنی فقدان هرگونه ویژگی جسمی است، برای مثال به لحاظ هنجارهای مربوط به نژاد، قومیت، طبقهٔ اجتماعی، سن، هیكل، وزن، قد و میزان توانایی یا ناتوانی جسمی که به سبب آن، فرد در نسبت با افرادی واجد همان ویژگی‌های جسمی در جایگاه پایین‌تری از سلسله‌مراتب جسمی در جامعه‌اش قرار گیرد؛ سلسله‌مراتبی که خود معلول هنجارهای یادشده و دربرگیرندهٔ ارزش‌های اجتماعی متفاوت برای ویژگی‌های جسمی افراد است. بنگرید به

Thomas Gerschick, "Masculinity and Degrees of Bodily Normativity in Western Culture," in *Handbook of Studies in Men and Masculinities*, eds. Kimmel, Hearn and Connell, eds. Kimmel, Hearn and Connell (Thousand Oaks, CA: Sage, 2005), 367-78; quote on 371.

برای دو مقاله در نقد ادبی فارسی دربارهٔ تلاقی جنسیت و ناهنجارمندی بدنی، با توجه ویژه به نظرات حوزهٔ مردانگی‌پژوهی، بنگرید به عابدینی‌فرد، «مردانگی هژمونیک و داغ جسمیت‌های ناکام» و عابدینی‌فرد، «هژمونی جنسیتی و ناخوشایندی‌های آن».

^{۱۰۹} Joanna de Groot, "Brothers of the Iranian Race: Manhood, Nationhood, and Modernity in Iran c. 1870-1914," in *Masculinities in Politics and War: Gendering Modern History*, eds. Stefan Dudink, Karen Hagemann and John Tosh (Manchester: Manchester University Press, 2004), 137-156.
^{۱۱۰} در غرب، به‌ویژه از دههٔ آخر قرن بیستم به بعد، مسئلهٔ بحران در مردانگی به‌ویژه از سوی گروه‌هایی مخالف یا منتقد فمینیسم همواره مطرح بوده است. به همین

• مردانگی و حرکت؛ مردانگی و فضا/مکان

بررسی اطلاعات کتابشناختی و محتوای منابع موجود دربارهٔ مردانگی پژوهی ایرانی دست کم چند مشاهدهٔ جالب توجه و روشنگر به دنبال دارد. نخست آنکه مشخص می‌شود طی حدوداً یک دههٔ گذشته تعداد اندک، اما روبه‌افزایشی از پژوهشگران در رشته‌های گوناگون به تحقیق دربارهٔ مردانگی ایرانی روی آورده‌اند. دوم آنکه اکثر این

هشت رساله از این دست و از جمله نسخه‌های دیگر از تأدیبالنسون با عنوان آداب معاشرت نسوان، مشخصات کتابشناختی ۶۲ نسخهٔ "خطی و سنگی دیگر دربارهٔ اخلاق زنان و حکمت عملی" را نیز به دست داده است. بنگرید به روح‌انگیز کراچی، هشت رساله در بیان احوال زنان: از ۱۰۰۰ تا ۱۳۱۳ هجری قمری (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰).

^{۱۱۱} برای مقاله‌ای در این زمینه بنگرید به سعید زکایی، بهجت یزدخواستی و علی یعقوبی چوپری، "گونه‌شناسی مردپنداری در اقوام استان گیلان"، فصلنامهٔ علوم اجتماعی، شمارهٔ ۵۵ (زمستان ۱۳۹۰)، ۹۳-۱۳۰.

^{۱۱۲} برای مقاله‌ای دربارهٔ مهاجرت مردان جوان اهل هزاره به ایران، به‌مثابهٔ آیین تشریف به مردانگی، بنگرید به

Alessandro Monsutti, "Migration as a Rite of Passage: Young Afghans Building Masculinity and Adulthood in Iran," *Iranian Studies*, 40:2 (2007), 167-185.

برای مقاله‌ای دربارهٔ تلاقی مردانگی و نژاد، با تمرکز بر تأثیر مهاجرت بر نمایش مردانگی مردان ایرانی در سوئد، بنگرید به

Shahram Khosravi, "Displaced Masculinity: Gender and Ethnicity among Iranian men in Sweden," *Iranian Studies*, 42:4 (2009), 591-609.

خسروی مقاله‌اش را با این مشاهده و دعوت به پایان می‌برد: "بعد از انقلاب ایران، شاهد پرونوتر شدن مطالعات زنان [ایران]، چه در ایران و چه خارج از ایران، بوده‌ایم. وقت آن است که به پژوهش‌هایی نیز بپردازیم که بر مردانگی و نحوهٔ برساخته‌شدن مردانگی ایرانی و نیز چگونگی تغییر و تبدیل مردانگی در داخل ایران و در میان نسل دوم ایرانیان خارج از کشور متمرکزند." فتانه فراهانی، مردم‌شناس و استاد دانشگاه استکهلم، هم‌اکنون بر چنین پژوهش‌هایی تمرکز کرده است. برای مقاله‌ای تازه‌منتشرشده از او که به تأثیر فرهنگ ایرانی-اسلامی بر کنش‌های جنسی و جنسیتی مردان ایرانی ساکن شهرهای سیدنی، استکهلم و لندن می‌پردازد، بنگرید به

همان‌گونه که مقایسهٔ کلی زنان ایرانی با زنان فرنگی از مضامین مکرر تأدیبالنسون است، مقایسهٔ مردان ایرانی با مردان فرنگی هم از مضامین تکرارشونده در متن معایبالرجال است. چنان که نویسندگان دیباچهٔ ویراست جوادی، مرعشی و شکرلو از تأدیبالنسون می‌نویسند، "اگر متن تأدیبالنسون به دقت خوانده شود خواهیم دید که زنان هم‌عصر شاهزادهٔ قاجاری تا به آن حد که نویسنده آرزومند آن بود، مطیع و فرمانبردار نبوده‌اند. در سراسر مقاله، شاهزادهٔ قاجاری لحن مدافعانه‌ای به خود می‌گیرد. هدف وی از نوشتن این رساله تنها تثبیت رسوم و آداب جاری بین زن و مرد در عصر قاجار نبوده، بلکه تلاشی است برای آنکه تمنیات جدید زنان و مردان برای تغییرات اجتماعی را به عقب راند، تمنیاتی که در نتیجهٔ ارتباط اقتصادی-فکری بیشتر با کشورهای غربی بارزتر شده بود." بنگرید به جوادی، مرعشی و شکرلو، رویارویی زن و مرد در عصر قاجار، ۱۸-۱۹. مشخصاً می‌شود پرسید کدام شرایط مرتبط با مناسبات جنسیتی به عرضهٔ تأدیبالنسون و متونی مشابه آن به‌مثابهٔ نوعی استدلال در فضای فکری و اجتماعی آن دوره از ایران، ضرورت بخشیده است و نیز، ضرورت نگارش این قبیل متون چه چیز را راجع به بخشی از مردان و مردانگی ایرانی در گذشته آشکار می‌کند. همین سوالات ظاهراً در خصوص گسترش روزافزون رسایل حجابیه از یک سو و آثاری در دفاع از کشف حجاب زنان ضمن تأکید بر تقویت حجاب درونی عصمت و عفت در زنان از دیگر سو در دوره‌ای از تاریخ معاصر ایران و ارتباط این دو با اشکالی از مردانگی در ایران مدرن هم مصداق دارد. برای بحثی مرتبط و روشنگر در این باره، که به مردانگی نیز اشاراتی دارد، بنگرید به محمد توکلی طرقي، "زنی بود، زنی نبود: بازخوانی 'وجوب حجاب' و 'مفاسد سفور'،" نیمه‌ی دیگر، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۱۴ (بهار ۱۳۷۰/ش ۱۹۹۱م)، ۷۷-۱۱۰. همچنین، مشابه پرسش‌های پیش‌گفته را با احتیاط بیشتر شاید بتوان دربارهٔ انبوهی از رساله‌هایی دیگر در بیان احوال زنان نیز مطرح کرد که برای مثال در فاصلهٔ سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۳۱۳ق و عمدتاً به دست مردان نوشته شده‌اند. روح‌انگیز کراچی علاوه بر تصحیح و فراهم آوردن متن

پژوهشگران بیرون از ایران فعالیت می‌کنند و به همین سبب عمده مطالعات صورت گرفته یا در حال اجرا در حوزه مردانگی پژوهی ایرانی به فارسی نیست. از این رو، دامنه دسترسی اکثر خوانندگان داخل ایران به این پژوهش‌ها نیز احتمالاً کاهش می‌یابد. به باورم، عین همین مسئله در مطالعات زنان ایران که خارج از ایران و به زبان‌هایی جز فارسی منتشر شده و می‌شود نیز صادق است.^{۱۱۳} به همین سبب، ترجمه فارسی آثار تألیف‌شده و تألیف پژوهش‌های جدید به فارسی در زمینه مردانگی ایرانی از اهمیت فراوانی برخوردار است.^{۱۱۴} نهایتاً آنکه اکثر پژوهشگران حوزه مردانگی پژوهی ایرانی را به‌ویژه در خارج از کشور زنان تشکیل می‌دهند. این موضوع در وهله نخست ممکن است طبیعی و لذا فاقد اهمیت جلوه کند، زیرا ممکن است بیندازیم مردانگی پژوهی پیوندی

با مهاجرت به غرب او در مقایسه با همان‌ها در مردان غربی است که مرئی می‌شود“ (ص ۱۵۲).

^{۱۱۳} این امر می‌تواند از جمله به سبب مسئله زبان و نیز دشواری دسترس به برخی منابع در ایران باشد. برای کسانی که تحصیل، پژوهش یا تدریس در محیط‌های دانشگاهی خارج از ایران را تجربه کرده‌اند، استفاده از زبان‌هایی غیر از فارسی، به‌ویژه انگلیسی، در تحقیق و نگارش ممکن است امری بدیهی به نظر برسد. اما حتی بررسی تصادفی کیفیت ترجمه و/یا استفاده از منابع غیرفارسی در مقاله‌های چاپ‌شده در مجلات علمی-پژوهشی در ایران نشان می‌دهد که گاه نویسندگان برخی مقالات استدلال‌های خود را بر پایه ترجمه‌هایی مغشوش، ناهمبندی یا کاملاً نادرست از متون غیرفارسی طرح می‌کنند یا پیش می‌برند.

^{۱۱۴} کمبود علاقه به فارسی‌نویسی در بسیاری از پژوهشگران حوزه ایران‌پژوهی به‌طور کلی در خارج از ایران ظاهراً تا حدی معلول سازوکارهای ناگزیر ارتقاء یا اخذ رتبه علمی یا کارایی در اغلب محیط‌های آکادمیک خارج از ایران است. بدبختانه، زبان فارسی هنوز به‌مثابه زبانی به‌اصطلاح علمی به رسمیت شناخته نشده است. همین امر موجب شده است بسیاری از دانشجویان و مدرسان علاقه‌مند به مطالعات ایران در خارج از ایران، به‌رغم انجام پژوهش‌هایی گاه بسیار نوآورانه و حیاتی در برخی زمینه‌ها، حاضر نباشند وقت و توان خود را صرف انتشار آن پژوهش‌ها به فارسی نیز بکنند. این وضعیت، اگرچه قابل درک است، تأسفار نیز هست، چرا که بسیاری از دانشگاهیان فعال در زمینه مطالعات ایران را از این پرسش حیاتی راجع به فعالیت‌های پژوهشی غافل می‌کند که اکثر مخاطبان مطلوب ما در تحقیقاتمان راجع به ایران چه کسانی و کجا هستند.

Fattaneh Farahani, “Racializing Masculinities in Different Diasporic Spaces: Iranian-Born Men’s Navigation of Race, Masculinities, and the Politics of Difference” in *Rethinking Transnational Men: Beyond, Between, and Within Nations*, eds. Jeff Hearn, Marina Blagojević, and Katherine Harrison (New York: Routledge, 2013), 147-162.

از فراهانی، بیشتر نیز مقاله‌ای مرتبط منتشر شده بود. بنگرید به

Fattaneh Farahani, “Diasporic Masculinities: Reflections on Gendered, Raced and Classed Displacements,” *Nordic Journal of Migration Research*, 2:2 (June 2012), 159-166.

از نقاط قوت پژوهش‌های خسروی و فراهانی، اتکای آنها به اطلاعاتی است که با شیوهی مردم‌نگارانه به‌دست آمده‌اند. از ارزشمندترین بصیرت‌هایی که این پژوهش‌ها به‌همراه دارند، به‌دست دادن برخی مؤلفه‌های کلی مردانگی همونیک در جامعه‌ی کنونی ایران است. برای مثال، فراهانی در قسمتی از نخستین مقاله‌ی یادشده از او، و در اشاره به این مسأله که بسیاری از مردان ایرانی فقط وقتی به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند، “دیگری‌شدگی را هم تجربه می‌کنند، می‌نویسد: “گروه‌های ایران، بلوچ‌های ایران، آذری‌های ایران، ارمنی‌های ایران و بهائیان ایرانی از جمله اقلیت‌های قومی و مذهبی‌ای در ایران‌اند که حتی قبل از مهاجرت به خارج، تبعیض قومیتی و عقیدتی را در داخل ایران تجربه می‌کنند. اما، مرد ایرانی مسلمان فارسی‌زبان دگرجنس‌گرا و متعلق به طبقه‌ی متوسط، مادامی که در ایران است، نماینده‌ی مؤلفه‌های هویتی هنجارمند نیز هست، بدین معنا که نژاد، قومیت، جنس و جنسیت او نامرئی است و غالباً

ناگزیر با فمینیسم دارد و فمینیسم هم طبیعتاً می‌بایست بیشتر محل علاقه محققان زن باشد. اما هیچ‌یک از این موضوعات را نباید طبیعی یا مفروض تلقی کرد. در عوض، لازم است بپرسیم چرا مردان، چه در محیط‌های آکادمیک و چه بیرون از آن، به اندازه زنان به فمینیسم علاقه نشان نمی‌دهند یا اگر هم به فمینیسم علاقه دارند، چنین علاقه‌ای را کمتر آشکار می‌کنند. برای مثال، چرا بسیاری از اساتید مذکر دانشگاه که به‌حکم برخی پژوهش‌های انجام‌شده‌شان به بحث‌های انتقادی در زمینه جنسیت علاقه‌مندند، از ذکر واژگانی مشخص چون فمینیسم یا مطالعات زنان در فهرست علایقشان غفلت یا حتی پرهیز می‌کنند؟ آیا در جامعه و فرهنگ معاصر ایران مشکلاتی فرهنگی بر سر راه آشکارسازی علاقه مردان حتی در محیط‌های دانشگاهی به فمینیسم وجود دارد؟ از دیگر سو، باید پرسید فمینیسم ایرانی برای ایجاد علاقه به فمینیسم در مردان در کل چه تمهیداتی اندیشیده یا می‌باید بیندیشد؟ بررسی این پرسش‌ها و بسیاری از موضوعات پیشنهادشده در این قسمت، چنان که پیش‌تر هم اشاره شد، ممکن است از جمله به سبب قلت منابع مرتبط درباره جامعه ایرانی دشوار به نظر برسد. یکی از راه‌های مقابله با چنین مشکلی استفاده از تجربیات و پژوهش‌های مشابه در دیگر جوامع و فرهنگ‌هاست. از این رو، قسمت پایانی مقاله را به معرفی مهم‌ترین مراجع موجود راجع به مردان و مردانگی در دنیا اختصاص داده‌ایم.

مهم‌ترین مراجع موجود برای مردانگی پژوهی

تابه حال دو دایره‌المعارف درباره مردان و مردانگی، حاوی مقالات و کتابشناسی‌هایی راجع به بسیاری از موضوعات مرتبط با این زمینه منتشر شده است. یکی کتاب دو جلدی مردان و مردانگی‌ها: دایره‌المعارف اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، ویراسته مایکل کیمل و ایمی آرنسن است که بر جامعه آمریکا متمرکز است.¹¹⁵ به‌رغم این تمرکز خاص، چنان که ویراستاران در پیشگفتار کتاب آورده‌اند، نویسندگان مداخل دایره‌المعارف عموماً مرزهای جغرافیایی را درنور دیده و از پژوهش‌های مرتبط با جوامع دیگر دنیا نیز بهره گرفته‌اند.¹¹⁶ دیگری دایره‌المعارف بین‌المللی مردان و مردانگی‌ها، ویراسته مایکل فلاس و همکارانش، است.¹¹⁷ این منبع، همان‌گونه که در مقدمه‌اش نیز آمده است،

¹¹⁶Michael Kimmel and Amy Aronson, "Preface," in *Men and Masculinities*, xiii-xiv; quote on xiv.

¹¹⁷Michael Flood et al. (eds.), *International Encyclopedia of Men and Masculinities* (London: Routledge, 2007).

¹¹⁵Michael Kimmel and Amy Aronson (eds.), *Men and Masculinities: A Social, Cultural, and Historical Encyclopedia* (Santa Barbara, CA: ABC-CLIO, 2004).

”نخستین منبع عمومی دربارهٔ مردان و مردانگی است که گستره‌ای حقیقتاً جهانی دارد.“ ویراستاران این دایرةالمعارف را ”راهنمایی اساسی برای تحقیقات نظری و تجربی در خصوص مردان، مردانگی و مردانگی‌پژوهی در سراسر دنیا“ توصیف کرده‌اند که ”منعکس‌کنندهٔ دیدگاه‌هایی چندرشته‌ای در علوم اجتماعی، علوم انسانی و تا حدی کمتر علوم [طبیعی] در حوزه‌هایی چون فرهنگ عامه، فمینیسم، مطالعات زنان و مطالعات مربوط به جنسیت و گرایش جنسی“ است.^{۱۱۸}

مدخل‌های این دو مرجع، که آنها را عمدتاً متخصصان حوزهٔ مردانگی‌پژوهی نوشته‌اند، و نیز منابعی که برای مطالعهٔ بیشتر ذیل هر مدخل معرفی شده‌اند، برای (نو)پژوهشگران در زمینهٔ مردانگی‌پژوهی حکم درآمدهایی موجز به موضوعات گوناگون مرتبط با مردانگی را دارند. جز این دو مرجع، کتابشناسی آنلاین عظیمی در زمینهٔ مردانگی‌پژوهی با عنوان ”فهرست منابع مردان“ (Men's Bibliography) نیز موجود است.^{۱۱۹} ویراستاری این فهرست را مایکل فلاد، جامعه‌شناس مردانگی‌پژوه و استاد دانشگاه وِالِن گانگ استرالیا، به عهده دارد که هر چند سال یک‌بار آن را روزآمد می‌کند. در این پایگاه، هم‌اکنون اطلاعات کتابشناختی بیش از ۲۲ هزار عنوان کتاب و مقالهٔ مرتبط با مطالعات مردان و مردانگی تحت بیش از ۳۰ موضوع عمده طبقه‌بندی شده و با امکان جست‌وجوی پیشرفته، بی‌هیچ هزینه‌ای، در اختیار محققان و علاقه‌مندان به این زمینهٔ پژوهشی قرار گرفته است.

سخن پایانی

این مقاله دعوتی است از پژوهشگران حوزهٔ مطالعات زنان ایران برای استقبالی سامان‌مند از مردانگی‌پژوهی ایرانی. دعوتم را در قالب بازخوانی جنبه‌هایی از متن معایب‌الرجال، نوشتهٔ بی‌بی‌خانم استرآبادی، به‌مثابه کهن‌الگوی مردانگی‌پژوهی در ایران مطرح کردم؛ متنی دیریافته، اما مهم در فمینیسم ایرانی که پیش‌تر از آن با عنوان نمونهٔ ابتدایی متن فمینیستی در ایران نیز یاد شده بود. دعوت من از مطالعات زنان ایران برای اقبال به پژوهش دربارهٔ مردان و مردانگی ایرانی، در سطحی کلی و به‌ویژه در پرتو بحث‌های پیش‌گفتهٔ نَنسی داود، بر ضرورت توجه به مزایای ویژه‌ای استوار است که فمینیسم الزاماً از قِبَل تعاملش با مردانگی‌پژوهی به‌دست خواهد آورد. از مهم‌ترین بصیرت‌های مردانگی‌پژوهی برای فمینیسم موضوع تحلیل قرار دادن مردان و مردانگی و لذا مریی

^{۱۱۹} این کتابشناسی در این پایگاه اینترنتی دسترس‌پذیر است:

<http://mensbiblio.xyonline.net/>.

^{۱۱۸} Michael Flood et al., "Introduction," in *International Encyclopedia of Men and Masculinities*, vii-x; quote on vii.

ساختن این هر دو مقوله در بحث‌های جنسیت‌مبناست. در این فرایند، مردان نه همچون مقوله‌ای مفروض و جهانشمول، آن‌گونه که در بسیاری از بحث‌های فمینیستی از آنها یاد می‌شود، بلکه به‌مثابه آحادی جنسیتی‌شده مطالعه می‌شوند که خود درون سلسله‌مراتبی اجتماعی و جنسیتی قرار دارند. این امر نه با هدف به حاشیه راندن زنان و زنانگی از بحث‌های جنسیت‌مبنا، بلکه می‌باید به منظور تکمیل تصاویر ارائه‌شده از نابرابری در فمینیسم صورت گیرد تا هم به غنای هرچه بیشتر نظریه فمینیستی بینجامد و هم در خدمت اهداف اصلی فمینیسم در مبارزه با نابرابری جنسیتی قرار گیرد. همچنین، مردانگی‌پژوهی ضمن برجسته‌سازی سلسله‌مراتب موجود میان مردان، بر توجه به سایر مؤلفه‌های هویتی از قبیل گرایش جنسی، قومیت، نژاد، توانایی/ ناتوانی جسمی، سن، مذهب، ملیت و غیره نیز قویاً تأکید می‌ورزد. به‌رغم اهمیت فراوان هر یک از این مؤلفه‌ها، گرایش جنسی نقشی اولی‌تر در بحث‌های جنسیت‌مبنا می‌یابد، چرا که در جوامع دگرجنس‌گراهنجار، مردانگی اساساً در مناسبتش با زنانگی و دگرجنس‌ناگرایی و به‌ویژه هم‌جنس‌گرایی تعریف می‌شود. به طریق مشابه، زنانگی هنجارمند هم به‌شیوه‌ای افتراقی و با غرابتش از آنچه می‌می‌شپرز "زنانگی‌های مطرود" (pariah femininities) نامیده است، بر ساخته می‌شود و تداوم می‌یابد.^{۱۲۰}

پرداختن مطالعات زنان به دگرجنس‌ناگرایی به‌طور عام حاوی بصیرت‌های نظری و مزایای عملی درخور توجهی به منظور مبارزه با بی‌عدالتی‌های جنسی و جنسیتی خواهد بود. همچنان که جودیت باتلر نشان داده است، هژمونی جنسیتی در جوامع دگرجنس‌گراهنجار اساساً معلول قالب یا چارچوب دگرجنس‌گرا (heterosexual matrix) است.^{۱۲۱} اما این چارچوب، به حکم سازوکارش، طبیعی و لذا نامریی می‌نماید. از این رو، از جمله وظایف مهم فمینیسم همانا مریی‌سازی چنین چارچوب یا قالبی است که از جمله امکان درک ستم‌هایی ظاهراً نامرتبط با نابرابری جنسیتی، اما به‌راستی درهم‌تنیده با چنین نابرابری‌هایی را دشوار ساخته است. همچنان که شادی امین، فمینیست ایرانی، در یکی از مصاحبه‌هایش عنوان می‌کند، نگاه دگرجنس‌گراهنجار و شالوده‌دو جنس‌گونه‌مبنای جنسیت بر همه جوانب جامعه معاصر ایرانی سیطره یافته است. به‌همین سبب، تعاریف عرضه‌شده از زن و مرد در این جامعه الزاماً دگرجنس‌گرا مبناست.

¹²¹Judith Butler, *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity* (New York: Routledge: 1990).

¹²⁰Mimi Schippers, "Recovering the Feminine Other: Masculinity, Femininity, and the Gender Hegemony," *Theory & Society*, 36:1 (Feb. 2007), 85-102; quote on 95-96.

تعریف مردانگی مقبول با تمایل جنسی به زن پیوند خورده و مردی که فاقد چنین ویژگی‌ای باشد، مردانگی‌اش مورد تردید قرار می‌گیرد. به طریق مشابه، زنانگی مقبول با زایش، مادری و مادر بودن، زن خانه بودن و تربیت فرزندان در خانه پیوند خورده است. این قبیل تعاریف محدودکننده از زن و مرد و زنانگی و مردانگی آرمانی شده از دید نهادهای رسمی، به اعتقاد امین، جایی برای زنان و مردانی با ویژگی‌هایی متعارض و برای مثال زنان و مردان دگرجنس‌ناگرا باقی نمی‌گذارد.^{۱۲۲} در همین باره و در اشاره به افراد تراجنسیت‌گرا (transgender)، شیپرز هم ضمن اشاره به آرای باتلر اشاره می‌کند به اینکه "قالب دگرجنس‌گرا یا برساخته‌شدن دوجنس‌گونه‌مبنای زن و مرد، تراجنسیت را به پدیده‌ای نامفهوم و ناخوانا (unintelligible) و لذا تخطی‌کننده [از هنجارهای مرتبط با جنس، جنسیت و میل جنسی] بدل می‌سازد. می‌بایست به این نکته توجه داشت که هژمونی جنسیتی صرفاً تسلط مردان بر زنان را تضمین نمی‌کند، بلکه تسلط مردان بر کسانی را که نه مردند و نه زن و تسلط زنان بر کسانی را که نه مردند و نه زن نیز تأمین می‌سازد. نابرابری جنسیتی، صرفاً توزیع نابرابر منابع، قدرت و مقادیر بین زنان و مردان نیست، بلکه [توزیع نامساوی همان‌ها] بین افرادی دارای جنسیت مفهوم و خوانا با آنانی نیز هست که واجد جنسیتی نامفهوم و ناخوانا هستند."^{۱۲۳} به همین سبب، چنان که پیش‌تر نیز آمد، تحقق دموکراسی جنسیتی در جوامع دگرجنس‌گراهنجار الزاماً به استیلاهای فرهنگی شکلی از مردانگی بستگی دارد که نه فقط برابری شأن انسانی و حقوق مدنی زنان با مردان، بلکه برابری همان‌ها در اشخاص دگرجنس‌گرا و دگرجنس‌ناگرا با همدیگر را نیز به رسمیت بشناسد. در همین باره و در تأیید بر نهاد اصلی این مقاله، شایان ذکر است که مطالعه پژوهش‌های منتشرشده در مردانگی‌پژوهی ایرانی که عمدتاً در پانوشته‌های قسمت سوم مقاله معرفی شدند، حکایت از تفاوتی معنادار بین این پژوهش‌ها و تحقیقات رایج در حوزه مطالعات زنان ایران دارد: تقریباً همه منابع موجود درباره مردان و مردانگی ایرانی یا در بحث‌هایشان به موضوع گرایش جنسی آگاه‌اند یا مشخصاً راجع به آن بحث می‌کنند.

جز عرصه نظر، در سطحی عملی نیز اقبال به مردانگی‌پژوهی در مطالعات زنان و برای مثال در برنامه‌های فعالان حقوق زن، می‌تواند مردان و پسران را به مخاطبان اصلی در بحث‌های جنسیت‌منا تبدیل کند. استقرار مناسبات جنسیتی برابر در جوامع مردسالار الزاماً به تغییر

<http://www.youtube.com/watch?v=pY8fYOxBHVs/>.
قسمت نقل شده بر مبنای سخنان امین در دقایق ۲۴:۵۰-۲۵:۵۰ است.

^{۱۲۲} مصاحبه صوتی رادیو پیام کانادا با شادی امین را با عنوان "هم‌جنس‌گرایی و ترنس‌سکسوالیتی" بشنوید. دسترس‌پذیر در

و تعدیل مردانگی‌های بسیاری از پسران و مردان آن جوامع وابسته است. هم از این روست اگر ریوین کانل در عنوان اصلی مقاله‌اش "تغییر در میان دربانان: مردان، مردانگی‌ها و برابری جنسیتی در عرصه جهانی"، پسران و مردان را به دربانان و محافظان نظم جنسیتی مانند می‌کند و از این طریق بر نقش ویژه آنان در دستیابی به این برابری تأکید می‌گذارد. به باور کانل، "حرکت به سوی جامعه‌ای برخوردار از مناسبات جنسیتی برابر دگرگونی‌هایی ژرف در نهادهای اجتماعی و همچنین تغییراتی در زندگی روزمره و رفتارهای فردی ایجاد می‌کند. به پیش نهادن گام‌هایی مؤثر در این مسیر مستلزم حمایت اجتماعی گسترده و از جمله حمایت چشمگیر مردان و پسران است."^{۱۲۴} توجه مطالعات زنان ایران به مردان و پسران به‌منزله مخاطبانی ویژه برای بحث‌های فمینیستی می‌تواند راه را بر همدلی بسیاری از مردان و زنان با هم در خصوص نابرابری‌های جنسیتی بگشاید و زمینه همیاری آنان علیه این نابرابری‌ها را بیش از پیش فراهم آورد. برخی تجربه‌های اخیر چون "کمپین مردان باحجاب" و کمپین "زن بودن ابزار تحقیر و تنبیه هیچ‌کس نیست"، دربرگیرنده نمایش‌هایی بی‌سابقه از خودآگاهی برخی از مردان در قبال نابرابری‌های جنسیتی است و جز آنکه می‌باید بررسی و تحلیل شود، سرمشق‌هایی مناسب برای گفت‌وگوی فمینیستی با مردان و پسران ایرانی به دست می‌دهد.^{۱۲۵} از سویی، واکنش‌هایی چون "کمپین تجاوز گروهی به امیرحسین گوگوش"، ضمن آنکه فرصتی مناسب برای بررسی پیوند جنسیت با گرایش جنسی فراهم می‌آورند، به‌خوبی حکایت از برخی دشواری‌هایی دارند که فعالان حوزه جنسیت و گرایش جنسی با آن دست‌به‌گریبان‌اند.^{۱۲۶} یکی از چالش‌برانگیزترین مسائلی که فعالان حوزه‌های جنسیت و گرایش جنسی تقریباً در همه‌جا با آن دست‌به‌گریبان‌اند و به همین سبب پیوسته مواجهه‌ای جدی می‌طلبند، نگرش‌های ذات‌باورانه یا مبتنی بر جبر زیستی (biological determinism) به جنسیت و گرایش جنسی است که علاوه

متعاقباً عذرخواهی رییس پلیس وقت ایران از زنان کردستانی مؤثر بوده است.

^{۱۲۶} برای دو یادداشت دربارهٔ این کمپین که یادآور بسیاری از مضامین مردانگی‌پژوهانه در این مقاله نیز هستند، بنگرید به "تجاوز گروهی به هویت‌های جنسی" و "دربارهٔ کمپین تجاوز گروهی"، دسترس‌پذیر در

<http://archive.radiozamaneh.com/society/de-garbash/2013/02/19/24673/>.

<https://www.tribunezamaneh.com/archives/14698/comment-page-1?tztc=1/>.

یادداشت دوم نوشتهٔ علی عبدی است و می‌شود قسمت‌هایی از آن را گفت‌وگویی نقادانه با یادداشت نخست پنداشت.

¹²³Schippers, "Recovering the Feminine Other," 100.

¹²⁴R. W. Connell, "Change among the Gatekeepers," 1801-1802.

¹²⁵ برای قرائتی از "کمپین مردان باحجاب" به‌منزلهٔ نمایشی از آگاهی بی‌سابقه و مغتنم برخی مردان ایرانی به پیچیدگی‌های موجود در مناسبات جنسیتی بنگرید به Fatemeh Sadeghi, "The Green Movement: A Struggle against Islamist Patriarchy?" in *Iran: from Theocracy to the Green Movement*, ed. Negin Nabavi (New York: Palgrave, 2012), 123-136 and 130-132.

کمپین "زن بودن . . ." ظاهراً در واکنش برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به این قضیه و

بر دین، امروزه به‌خصوص تحت لوای علم، مثلاً با اتکا به نظراتی گاه یک‌جانبه‌نگر در جامعه‌زیست‌شناسی و از طریق مجراهایی چون صنعت عظیم روان‌شناسی عامه‌پسند هم رواجی نسبتاً جهان‌شمول پیدا کرده است.^{۱۲۷}

تأکیدم بر پرداختن به مردانگی‌پژوهی در مطالعات زنان ایران در پرتو اطلاعاتی که در قسمت سوم مقاله از پیشینه پژوهش درباره مردان و مردانگی ایرانی به‌دست آمد، ناگزیر با تأکید بر جدی‌گرفتن فارسی‌نویسی نیز توأم شد. عمده تحقیقات صورت‌گرفته در مردانگی‌پژوهی ایرانی طی یک دهه قبل در خارج از ایران و به زبان انگلیسی صورت گرفته است. با شتاب گرفتن چنین روندی احتمال گردش اطلاعات موجود در چنین تحقیقاتی در اجتماعات حقیقی و مجازی ایرانی که عمدتاً در وهله نخست فارسی‌خوان و فارسی‌نویس‌اند، به‌شدت کاهش پیدا می‌کند و حتی بیم آن می‌رود که چنین پژوهش‌هایی اساساً نتوانند ارتباطی معنادار با جامعه و فرهنگ ایرانی برقرار کنند. از سویی، تأکید بر اجرا/ترجمه پژوهش در این حوزه به زبان فارسی به هیچ‌وجه به معنای کم‌اهمیت شمردن تحقیقاتی مرتبط که تاکنون به زبان‌هایی جز فارسی صورت گرفته یا خواهد گرفت یا توصیه به متوقف کردن روند چنین پژوهش‌هایی نیست. مهم‌ترین علت این امر آن است که عمده تحقیقات درخصوص مردان و مردانگی در دنیا، که طی حدوداً سه دهه قبل و در غرب صورت گرفته‌اند، بر مردان سفیدپوست متمرکز بوده‌اند.^{۱۲۸} لذا، هم‌زمان با گسترش پژوهش‌های مرتبط با مردانگی در کشورهای در حال توسعه یا کمتر توسعه‌یافته، مردانگی‌پژوهی ایرانی به زبان‌هایی جز فارسی می‌تواند جزیی لازم از کلیت مردانگی‌پژوهی در مقیاسی جهانی را تشکیل دهد و به کار پژوهش‌های تطبیقی و

لحاظ جنسی وفادارند، اما مردان پرخاشگر، باراده و قوی، کم‌حرف، عقل‌گرا، تحلیل‌گرا و به‌لحاظ جنسی تنوع‌طلب‌اند.“ بنگرید به

Raewyn Connell, *Gender in World Perspective* (2nd ed.; Cambridge: Polity Press, 2009), 60.

برای معرفی نحله‌های قابل به جبر زیستی و ذات‌باوری جنسیتی و همچنین ارزیابی و نقد مفصل شواهد علمی درخصوص تفاوت جنسی زن و مرد بنگرید به فصل چهارم همین کتاب. برای سخنرانی روشنگر مایکل کیمبل در رد دیدگاه مبتنی بر انشقاق شخصیتی با عنوان دلالت‌مند “Mars, Venus, or Planet Earth: Women & Men in a New Millennium” بنگرید به <http://www.mediaed.org/cgi-bin/commerce.cgi?preadd=action&key=232/>.

¹²⁸Farahani, “Racializing Masculinities,” 159.

^{۱۲۷}مثل اعلائی این نگرش به جنسیت در روان‌شناسی عامه‌پسند که در اغلب منابع مردانگی‌پژوهی انتقادی نیز به آن اشاره شده است، مجموعه کتاب‌ها و محصولات فرهنگی موسوم به مردان مریخی، زنان ونوسی است. ترجمه‌های فارسی صورت‌گرفته از عناوین متعددی از کتاب‌های این مجموعه خود گویای میزان اقبال جامعه ایرانی به این دیدگاه راجع به تفاوت جنسی و جنسیت است. شاکله این نگرش را، چنان که ریوین کانل اشاره می‌کند، قابل بودن به انشقاق شخصیتی (character dichotomy) تشکیل می‌دهد که خود بر دیدگاهی مبتنی بر جبر زیستی یا ذات‌باوری جنسیتی درباره تفاوت جنسی (sexual difference) استوار است: “فرض بر این است که زنان واجد مجموعه‌ای از خصالت‌های رفتاری هستند و مردان دارای ویژگی‌هایی دیگر. زنان مهربان، تلقین‌پذیر، پرچانه، عاطفی و حساس‌اند، شمی قوی دارند و به

بین‌المللی مرتبط بیاید. از این رو، شاید مؤثرترین تمهید محققان فعال در خارج از ایران توجهی جدی به بازنشر پژوهش‌هایشان برای مخاطب فارسی‌خوان باشد. همین امر، به نظرم درباره مطالعات زنان ایران و البته در مقیاسی کلی درباره پژوهش‌های مرتبط با ایران که در زبان‌هایی غیر از فارسی اجرا شده‌اند، نیز مصداق دارد.

پیش از پایان مقاله، توضیحی مختصر راجع به مهم‌ترین مبانی فلسفی آن راهگشا خواهد بود. نخست آنکه این مقاله از منظر فمینیسم تساوی‌گرا یا برابری‌گرا نوشته شده است. چنین فمینیسمی به تساوی حقوقی مرد و زن باور دارد و از این رو با عدالت استحقاقی، یعنی واگذاری حقوق به زن و مرد بر مبنای میزانی از استحقاق که پیشاپیش و توسط نظام خاصی از عقاید تعریف و تعیین شده است، ناسازگار است. قایل بودن به عدالت استحقاقی، تا آنجا که به مطالعات زنان ایران مربوط است، به‌ویژه در قرائت‌های غالب از حقوق زنان در اسلام متداول است. اخیراً محسن کدیور، در مقاله‌ای با عنوان “بازخوانی حقوق زنان در اسلام: عدالت مساواتی” به جای “عدالت استحقاقی”، “در مقام “یک شیعه اصولی” و با “روش اجتهاد در اصول” کوشیده است قرائتی متفاوت، کمابیش موافق با فمینیسم تساوی‌گرا، از حقوق زنان در اسلام به دست دهد. کدیور از پژوهش خود چنین نتیجه می‌گیرد که “بر مبنای عدالت مساواتی و تساوی بنیادی با اینکه زنان به لحاظ بدنی و روان‌شناختی با مردان تفاوت دارند، از حقوق مساوی با مردان برخوردارند، چرا که انسان‌اند و این انسان است که صاحب حق و تکلیف و کرامت و امانت و خلافت الهی است، نه جنسیت و رنگ و نژاد و طبقه و دین و عقیده سیاسی او. این مبنای روح قرآن و موازین اسلام سازگارتر است و مستندات عدم تساوی حقوقی به دلیل موقت بودن مانعی برای تساوی حقوقی محسوب نمی‌شوند.”^{۱۲۹}

دوم آنکه مقاله حاضر همچنین منزلت انسانی و حقوق مدنی اقلیت‌های جنسی یا در جوامع دگرجنس گراهنجار، به تعبیر دقیق‌تر، دگرجنس‌ناگراها را با حقوق دگرجنس‌گرایان برخوردار از اکثریت برابر پنداشته است. چنین فرضی، به‌ویژه به سبب سیطره انگاره‌های فرهنگی و قرائت‌های دینی مخالف با آن در جامعه ایرانی، در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن است با چنین جامعه‌ای ناسازگار قلمداد شود. در حال حاضر، آرش نراقی یگانه

lamic Legal Tradition, eds. Ziba Mir-Hosseini et al. (London: I.B. Tauris, 2013), 213-234.

دسترس‌پذیر در
<http://en.kadivar.com/2013/05/24/revisiting-women-rights-in-islam/>.

^{۱۳۰} بنگرید به
<http://arashnaraghi.org/wp/?p=449/>.

^{۱۲۹} برای نسخه فارسی مقاله کدیور بنگرید به
<http://kadivar.com/?p=8931/>.

برای ترجمه انگلیسی آن بنگرید به
Mohsen Kadivar, “Revisiting Women’s Rights in Islam: ‘Egalitarian Justice’ in Lieu of ‘Deserts-based Justice,’” in *Gender and Equality in Muslim Family Law: Justice and Ethics in the Is-*

اندیشمند ایرانی است که به بازخوانی حقوق اقلیت‌های جنسی در اسلام همت گمارده است. نراقی در مقاله‌ای با عنوان "اسلام و مسئله حقوق اقلیت‌های جنسی" کوشیده است مشخصاً به این پرسش پاسخ دهد که "آیا می‌توان درکی از قرآن به عنوان کلام الهی داشت که با نفی تبعیض بر مبنای هویت و گرایش هم‌جنس‌خواهانه سازگار باشد؟" او ضمن بازخوانی آیاتی مرتبط در قرآن، در پایان مقاله‌اش مشروط بر آنکه "استدلال‌های [مقاله] معتبر باشد،" نتایج زیر را "پذیرفتنی" می‌داند: "نخست آنکه به نظر می‌رسد که آیات قرآنی در مقام تقبیح مناسبات هم‌جنس‌گرایانه ظهور ندارد، و به فرض چنان ظهوری، مجال تأویل آن گشوده است. دوم آنکه، حتی اگر ظهور مزعوم آن آیات تأویل‌پذیر نمی‌بود، مسلمانان می‌توانستند محتوای آن آیات را بازتاب فرهنگ قوم در عصر تنزیل وحی بدانند، و بر این مبنای آنکه پا از دایره مسلمانان بیرون نهند، اطلاق آن آیات را بر روزگار مدرن درخور تردید بشمارند. سوم آنکه، حتی بر کسانی هم که رفتارهای هم‌جنس‌گرا [یا] نه را گناه مسلم می‌شمارند فرض است که ابراهیم‌وار در برابر گناه‌کاران، خصوصاً در آن هنگام که گناهشان زیانی به دیگران نمی‌رساند، شکیبایی و شفقت ورزند، و از تحقیر و خشونت‌ورزی نسبت به ایشان بپرهیزند."^{۱۳۰}

بی‌تردید، استدلال‌های کدیور و نراقی را نمی‌باید سخن آخر درباره موضوعات مورد پژوهش‌شان دانست، اما همچنین می‌باید اذعان داشت که هرگونه تلاش برای به‌دست دادن قرائت یا قرائت‌هایی متفاوت از اسلام و قرآن در این باره ناگزیر از در نظر گرفتن چنین پژوهش‌هایی خواهد بود.

مایلم این نوشته را با آرزوی فرارسیدن روزی برای جامعه و فرهنگ ایرانی به پایان ببرم که در آن، همه مردان و پسران ایرانی "مردانگی‌شان را با مخالفت با زن‌ستیزی و هم‌جنس‌گراستیزی و خشونت و با تلاش برای درک دیگری، راست‌گویی، خوش‌قولی، مدارا، حق‌طلبی، عدالت‌جویی، برابری‌خواهی، خوش‌خلقی، فروتنی، خنده‌رویی، ظلم‌ستیزی، صلح‌طلبی، دیگرخواهی، انسان‌دوستی و عشق‌ورزی تعریف [کنند]."^{۱۳۱}

^{۱۳۰} دانشجوی دکتری انسان‌شناسی دانشگاه ییل، پیش‌تر و به مناسبت روز مرد در وبلاگ شخصی‌اش منتشر کرده بود. بنگرید به یادداشت "روز مرد" به تاریخ ۵ ژوئن ۲۰۱۲ در <http://greenfeminist.wordpress.com/>.

^{۱۳۱} بنگرید به <http://arashnaraghi.org/wp/?p=449/>. نقل قول بخشی است از یادداشتی که علی عبدی، دانش‌آموخته مطالعات زنان دانشگاه اروپای مرکزی و



فصلنامه باران در گستره‌ی فرهنگ، ادبیات، تاریخ و سیاست

زیر نظر مسعود مافان

**Persian quarterly on culture, literature,
history and politics**

با اشتراک و هدیه دادن فصلنامه ی باران ما را در
انتشار این فصلنامه یاری رسانید.



**فصلنامه باران را مشترک شوید
اشتراک یکساله برای اشخاص
در اروپا ۴۵ یورو
در آمریکا و استرالیا ۶۵ یورو**

Subscription Rates

**for 2015 , Individual in Europe 45 Euro, USA and Australien 65 Euro,
Institution Europe 65 Euro USA and Australien 85 Euro**

Baran

Skandinaviska Enskilda Banken

Bic: ESSESESS

IBAN: SE65 5000 0000 0528 7100 6792

info@baran.se

www.baran.se